



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تسلية العباد

نویسنده:

شیخ زین الدین عاملی شهید ثانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
تسلية العباد	۷
مشخصات کتاب	۷
پیشگفتار مصحح	۷
نویسنده کتاب	۱۲
ترجمه کتاب	۱۴
روش تحقیق	۱۴
پیش گفتار	۱۵
اما مقدمه	۱۷
قسمت اول	۱۷
قسمت دوم	۲۵
قسمت سوم	۳۶
باب اول : عوضهای مصیبت فرزندان	۳۹
عوضهای مصیبت فرزندان	۳۹
عوضهای مصیبت فرزندان	۳۹
از عبیده بن عمیر اللیثی	۴۸
از ابی سعید خدری	۵۸
فصل : در آنچه تعلق به این باب دارد	۶۶
باب دوم : در صبر است و آنچه ملحق به اوست	۷۵
در صبر است و آنچه ملحق به اوست	۷۵
صبر	۷۵
و اما اخبار	۷۹
شعر	۸۷
از عبدالله بن سنان	۹۲

از ربیع بن عبدالله	۹۹
خدای تعالی می فرماید	۱۰۴
از میرد	۱۱۲
در ذکر جماعتی از زنان که علماء ، صبر و احتساب ایشان را نقل کرده اند	۱۲۳
از انس بن مالک	۱۲۳
از ابن عباس است	۱۳۲
بیهقی از ابوالعباس سراج روایت کرده است	۱۴۰
باب سیم : رضا	۱۴۸
رضا	۱۴۸
درجات رضا	۱۶۲
فصل : بعضی از حکایات صابران و راضیان به قضای الهی	۱۶۸
باب چهارم : در گریه است	۱۷۷
در گریه است	۱۷۷
فصل : گفتن کلمه استرجاع	۱۹۵
فصل : نوحه گری و تسلیت دادن	۱۹۸
و اما الخاتمه	۲۰۱
تعزیتداری اهل و کسان	۲۰۱
و اما ثواب دیدن	۲۰۳
فصل : کیفیت تسلیت دادن	۲۰۷
فصل : عنایت خداوند به مصیبت دیدگان	۲۱۷
پی نوشتها	۲۳۲
۱ تا ۱۵۰	۲۳۲
۱۵۱ تا ۳۰۰	۲۴۴
درباره مرکز	۲۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۷۳/۲/۱/۱/۱

سرشناسه : شهید ثانی زین الدین بن علی ۹۱۱ - ق ۹۶۶

عنوان قراردادی : [مسکن الفواد (فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : تسلية العباد [چاپ سنگی] شهید ثانی ترجمه اسمعیل مجدالادبا آخراسانی تصحیح مشهدی عبدالحسین تاجر تبریزی کاتب عبدالحسین بن نصرالله وضعیت نشر : مشهد باهتمام مشهدی عبدالحسین تاجر تبریزی ۱۳۲۱ق (مشهد: دارالطباعة آستانه رضویه

مشخصات ظاهری : [۱۵۰] ص ۲۱/۵X۱۵س م یادداشت استنساخ : همراه با نشوه الوداد در یک مجلد صحافی شده است
مشخصات ظاهری اثر : نسخ

صحافی جدید، جلد مقوایی روکش گالینگور قهوه ای یادداشت عنوانهای مرتبط : تسلية العباد فی ترجمه مسکن الفواد

مسکن الفواد

عنوانهای گونه گونه دیگر : تسلية العباد فی ترجمه مسکن الفواد

شماره بازیابی : ۸۷۷۳ ن ۱ ث ۵۵۴۷۲

پیشگفتار مصحح

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان این اشرف مخلوقات از هنگامی که نعمت وجود را از منبع فیض و برکت که همان پروردگار یکتاست ، دریافت و در مسیر تکامل و رشد گام نهاد ، بتدریج با حقایق و واقعیات این جهان خاکی که جزئی از ناموس و سرشت طبیعت است ، آشنا گردد .

کودک اولین لحظه وجود خود را به این دنیا با گریه اعلام می دارد و آخرین لحظات حیات خود را نیز با گریه فرزندان و دیگر وابستگان و نزدیکان به پایان می رساند .

این سنت پروردگاری است که مقدر فرموده نوع بشر در عین تنعم و بر برخورداری از نعمات وجود و حیات ، همواره گرفتار سختیها و کاستیها و مشکلات و مصائب بوده باشد فلن تجد لسنه الله تبديلا و لن تجد الله تحويلا البته این مشکلات خود جزئی

از سیر طبیعی زندگی بشر می باشد

تا بدین وسیله انسان خاکی در برابر مشکلات طاقت فرسا ، مقاومت و ایستادگی نموده و بدین وسیله به اوج تعالی برسد . این امتحان و آزمایش جزئی از سنت پروردگاری است تا صابران بر مصائب و بلاها از ناشکیبان شناخته شده و اجر و پاداش اخروی فزونتری را احراز نمایند .

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم صابران را وعده اجر و پاداش بی حساب فرموده است . می فرماید :

و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين (۱)

ولیللی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم . (۲)

و لتبلون فی اموالکم و انفسکم و ان تصبروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور . (۳)

لیلو کم ایکم احسن عملا . (۴)

احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون . (۵)

بدین خاطر مشاهده می کنیم که بندگان برگزیده خداوند همواره در معرض بیشترین گرفتاریها و مصائب قرار می گیرند و بر طبق روایات اسلامی نسبت مستقیمی میان ایمان و بلاء وجود دارد ، یعنی انسان به اندازه ایمان خود به پروردگار ، گرفتار رنج و محنت می شود .

پیامبر (ص) می فرماید : نحن معاشر الانبیاء اشد بلاء و المومن الامثل فالامثل و من ذاق طعم البلاء تحت ستر حفظ الله له ، تلذذ به اکثر من تلذذ به بالنمه (۶)

ما گروه پیامبران شدیدترین بلاها را تحمل نموده و مومنین نیز هر کدام به مقدار ایمان خود از آن بهره می برند و هر آن کس مزه بلا را چشیده

و به آرامی تحمل نموده و دم بر نیاورد ، خداوند آن تحمل و صبر را ذخیره او نموده (و در عوض رحمتی بر او نازل می فرماید) که لذت و گوارایی آن بیش از نعمت باشد .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید : انما یبتلی المومن فی الدنیا علی قدر دینه - اوقال - علی حسب دینه (۷)

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید : ان الله اذا احب عبدا غته بالبلاء غتا (۸) .

زندگانی بر گزیده ترین افراد بشر ، یعنی پیامبران و امامان - علیه السلام - همواره الگویی برای ما خواهد بود ، زیرا با سیر در تاریخ زندگانی آنان از آدم علیه السلام تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و با در نظر گرفتن مصائب نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر مبعوثان پروردگار ، در خواهیم یافت که سختی و محنت و گرفتاری و بلا- جزئی از زندگانی مومنین و رهروان راه حقیقت است . پیامبران اسلام صلی الله علیه و آله در راه رسیدن به هدف و نشر اسلام به حدی سختیها و رنجها را تحمل نمود که می فرمود : ما اودی نبی مثل اودیت .

لیکن پیامبران در همه حال صابر و شاکر بوده اند و هرگز لب به شکایت و اظهار ناراحتی نگشودند ، زیرا بخوبی از اجر صابران و پاداش بلا دیدگان آگاه بودند .

یکی از سخت ترین و جانکاه ترین آنها همان مصیبت از دست دادن پاره دل و جگر گوشه یعنی عزیزترین موجود در جهان برای انسان می باشد ، محنتی که جز صدیقین

تاب تحمل آن را ندارند . لذا روایات فراوانی در تجلیل از مقام پدران و مادران صابر آمده است . البته گریه و زاری و اظهار غم و اندوه بر عزیز از دست رفته هرگز از اجر و ثواب مصیبت دیده نمی کاهد ، زیرا ناشی از شدت علاقه به عزیز دلبنده خود بوده و نشانه ای از عطف و نرمی دل می باشد و مصیبت دیده ای که در عین گریه و زاری ، راضی به قضا و قدر پروردگار بوده باشد اجر و ثواب فراوانی خواهد داشت ، از این روست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که به مصیبت فرزند خود ، ابراهیم ، گرفتار شد فرمود :

تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول ما یسخط الرب . (۹)

چشم گریان می شود و قلب غمگین ، لیکن سخنی نمی گویم که غضب پروردگار را باعث شود .

همچنین تفقذ و اظهار همدردی و شرکت در غم و اندوه دیگران و آنچه که باعث کاهش غم و غصه مصیبت زده را فراهم می آورد ، از اجر و پاداش فراوانی در نزد پروردگار بر خوردار است . ابن مسعود از پیامبران صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود :

من عزى مصابا فله مثل اجره (۱۰)

هر کس داغداری را در مصیبتش تسلیت گوید : پاداشی برابر پاداش مصیبت زده خواهد داشت همچنین ابن برزه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود :

من عزى ثکلی کسی بردا فی الجنه (۱۱)

هر کس داغداری را تسلی دهد ، خداوند در بهشت بر او جامه

ای از برد خواهد پوشاند . .

از آنانی که به درد و مصیبت جگر گوشه و عزیز خود گرفتار آمد ، نویسنده کتاب ، مرحوم شهید ثانی (ره) می باشد که همواره فرزندان خود را در سنین کودکی از دست می داد . از این رو از بهره مند شدن از نعمت فرزند ناامید گردید ، او در مواقع با نوشتن کتاب مسکن الفواد در درجه اول قصد تسلی خاطر شکسته و افسرده خود را داشت ، لذا به جمع آوری احادیث و روایات و وقایع تاریخی در باره سختیها و درد و رنج ، پرداخت و در این راه مجموعه ای بسیار جالب تقدیم خوانندگان خود نمود .

این کتاب از هنگام تالیف مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از نویسندگان از روایات و گفتارهای آن در کتابهای خود استفاده نموده اند و بزرگانی همچون علامه مجلسی در بحار الانوار (۱۲) شیخ حر عاملی در کتاب الجواهر السنیة (۱۳) ، علامه نوری در مستدرک الوسائل ، خوانساری در روضات الجنات (۱۴) ، سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه (۱۵) ، شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه (۱۶) ، اسماعیل پاشا در ایضاح المکنون (۱۷) ، ابن العودی در بغیه المرید و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤه البحرین از این کتاب یاد کرده و آن را مورد مدح و ستایش قرار داده اند .

نویسنده کتاب

او شیخ زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال بن تقی بن صالح بن مشرف عاملی شامی طلوسی جبعی مشهور به شهید ثانی است . او در ۱۳ شوال سال ۹۱۱ هـ

- ق در خانواده ای که نسل اندر نسل همگی از اکابر علما و بزرگان امامیه بودند به دنیا آمد . تنها فرزند او که از مرگ زودرس نجات یافت ، شیخ بن زین الدین می باشد که از علمای بزرگ شیعه بوده و کتاب او به نام معالم الاصول از شهرت فراوانی برخوردار می باشد و تاکنون به عنوان یکی از کتابهای درسی حوزه های علوم اسلامی به شمار می آید .

مرحوم شهید در نهایت فقر و تنگدستی روی به درس آورد و در حالی که مجبور بود برای امرار معاش شبانه کار طاقت فرسا کشاورزی را انجام دهد ، در عین حال نزد بزرگان شیعه و سنی به تحصیل پرداخت و مراتب علمی را به دست آورد . مدتی در استانبول به تحصیل اشتغال داشت و سپس بر اثر نبوغ علمی او تدریس مدرسه نوریه بعلبک به عهده او گذاشته شد و او مدت ۵ سال مذاهب پنجگانه را تدریس نمود . وی در طول زندگانی علمی خود ، بیش از ۸۰ کتاب تالیف نمود که کتاب الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة از شهرت فراوانی برخوردار بوده و تاکنون به عنوان کتاب درسی در حوزه های علمیه متداول است .

آوازه و شهرت شهید در جبل عامل موجب شد که دشمنان او وجود او احساس خطر نماید لذا علیه او به دسیسه و توطئه پرداختند تا آنجا که در سال ۹۶۶ ه - ق هنگامی که در مراسم حج در مکه شرکت داشت ، وی را دستگیر و روانه استانبول نمودند . لیکن از آنجا که احتمال ثبوت براءت و

بیگناهی او را می دادند وی را در راه به شهادت رسانده و سر مبارک او را به استانبول حمل نمودند (رحمه الله علیه رحمه واسعه) . وی در هنگام شهادت ۵۵ سال داشت .

ترجمه کتاب

برای نخستین بار کتاب مسکن الفواد توسط نویسنده ای به نام میرزا اسماعیل مجد الادبا که شاغل منصب مستوفی دیوان اعلی و معارف کارگزاری اول خراسان در دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و در دوره ولایت شاهزاده رکن الدوله علینقی میرزا فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان بود به فارسی ترجمه گردید .

مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه می نویسد .

تسليله العباد ترجمه مسکن الفواد شیخ شهید توسط اسماعیل خان دبیر السلطنه ملقب به مجد الادبا از معاصرین و مجاور آستانه رضویه می باشد که در سال ۱۳۲۱ پس از چاپ ترجمه در گذشته است . (۱۸)

روش تحقیق

در تحقیق کتاب از نسخه چاپ سنگی که هم اکنون در دسترس می باشد و در ذی الحجه سال ۱۳۲۶ به خط عبدالحسین بن نصرالله کتبه نویس آستان قدس رضوی نوشته شده استفاده نموده ایم همچنین تمام متن فارسی ترجمه با متن اصل عربی آن که توسط موسسه آل البیت ع تحقیق و به صورت منقحی به چاپ رسیده مطابقت داده شده است از آنجا که در بسیاری از موارد روایات و احادیث با کاستیها و نقائصی همراه بود ، بدین خاطر کلیه روایات را به خاطر حفظ امانت و جلوگیری از نقص یا زیادت در احادیث و روایات آنها را از متن عربی و از منابع اولیه آن نقل نموده ایم در بعضی موارد که ترجمه نارسا یا ناقص بود جهت استواری متن ، ترجمه یا جملات یا کلمات اضافه شده را در میان علامت آورده ایم .

در پایان شایسته است از راهنمایی دوست دانشورم جناب آقای باقری بیدهندی در تصحیح این کتاب

و نیز جناب آقای اکبر ایرانی مسول محترم دفتر نشریه میراث مکتوب وابسته به معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که انتشار این اثر را در عداد متون آن دفتر قرار داند نهایت تشکر و سپاس خود را ابراز نمایم .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محمد رضا انصاری

قم - ربیع الاول ۱۴۱۶ .

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس هر بنده ارزنده سزاوار و زبینه ذات اقدس خداوندی جل شانه است که حکم فنا و زوال بر تمام عبادۀ رانده و امرش را در ایشان بر وفق حکمت و مراد جاری فرموده ، صابران بر قضا و قدر خویش را وعده سعادت و ثواب داده و نارضایان خواست و اراده اش را وعید پاداش نکال و عقاب نهاده و دلهای عارفان را به تدبیر او کام است و بهجت نفوسشان را طوق تسلیم و رضای او تمام و این امر با عجز هر بنده ای است از دفاع امضای او و معارضه با اقتضای او و هر چند جاهلان سر بتابند و بی خردان بر نتابند . پس او را سبحانه ستایش می کنیم بر بوس و رخاء و یاس و رجاء ، از تائید او امداد می جویم و به توفیق او سداد و رشاد می طلبیم و شهادت می دهیم که نیست خدایی جز ذات یگانه اش که از زن و فرزند و خویش و پیوند بیگانه است و از شریک و شبیه منزله و بر کرانه شهادتی که در گذر بدان احوال روز حشر و شدائد عرصه بعثت و نشر .

و نیز گواهی می دهیم

که محمد مختار - صلی الله علیه و آله الاخیار بزرگوارتر است از همه پیغمبرانی که بشارت رحمت از حق رسانده و بندگان را از سرکشی و طغیان ترسانده اند و داناتر است از تمام رسولانی که امر قضا را صبر و رضا داشته و ترتیب رستگاری دار جزا گذاشته اند درود خدای بر او و آل بی همال (۱۹) او باد که پیشتر همه مردمانند در مقام بلا و سخت ترشان در تحمل رنج و عنا ، و استوار ترشان در راه تسلیم و رضا درودی از خدای منان پیوسته باشد روان پاک و ارواح تابناک شان را یکان یکان .

و بعد از آنجایی که سنج انسان را موت ابدان حادثه دشوار است و منشا تفرقه آل و تبار ، ارباب عقول در تحملش حیران و خانه صبر و شکیل شان ویران خاصه اگر فرزندی ارجمند که در منزلت نور بصر و پاره جگر و ثمر فواد و شجره مراد و مهجه دلها و محبوب آب و گلها است ، تیر اجل را هدف شود و به معرض تلف در آید و برای امید خلف نیاید و جانها بسوزد و مغزها بر فروزد . لهذا خداوند رحیم رئوف و داور کریم عطوف که بهانه رحمت جوید و لوح گناه بندگان به آب مغفرت شوید ، بر مصیبت او ترتیب ثواب فرموده و از بهره شفاعتش مرو الدین را وعده حسن مآب نموده .

پس از این در این رساله مجملی از آثار نبویه و کلمات ارباب کمالات علیه و پاره ای از اشارات ظاهره و باهره فراهم آورده ام که زنگ از دلهای غمزدگان

بزدايد و راه تسلي و شكيب بر چهره مصيبت رسيدگان گشايد ، بلكه ارباب عبرت را از خواب غفلت برانگيزد و گلهاي بهجت و رضا بر دامان خاطر عارفان فرو ريزد . و اين مساله را به مسكنه الفواد عند فقد الاحبه ولاد نام نهادم و بر يك مقدمه و چند باب و يك خاتمه ارتسام دادم .

اما مقدمه

قسمت اول

پس بدان كه عقل آلتی است كه خدای عزوجل بدان باید شناخت و دعوت پیغمبران و التزام شرائع ایشان را به دل و جان تصدیق نمود . او است كه تحریض بر اکتساب فضائل كند و تخويف از اتصاف به ارتكاب رذائل نماید ، مدبر امور دنیا و آخرت است ، و سرمایه تحصیل دو ریاست فاخره ، و مثل آن چون نور است ، گاهی نزید قومی اندك ، به درجه چشم شب كور ، و گاهی نزد زمره بسیار ، به منزله دیده روشن در وسط نهار ، پس سزاوار است مرکسی را كه عقلش روزی است در آنچه بیند با او خلاف نكند و از راه متابعت او به غفلت و هوای خود اعتساف (۲۰) نجوید بلكه او را حاكم وجود و مطاع هستی و بود خود شناسد و از طریقی كه جز عقلش دلیل باشد ، بهراسد تا در این هنگام بر او كشف شود آنچه موجب رضا است به قضای باری و باعث است در حصول قرب و رستگاری ، خاصه در اموری كه منوط به مصائب نازله است و قضایای هائيله از وجوهی چند كه بعضی از آنها بیان می كنیم و ارباب دانش و دین را خاطر نشان می

داریم .

اول : هر گاه نظر فکر و تامل گماری و پرده غفلت از پیش روی خرد و بصیرت خود برداری و به سوی عدل و حکمت و تمام فضل و نعمت و کمال لطف و عنایت حق متعال ، نگران شوی و درست بیندیشی که بندگان را از کتم عدم به عرصه وجود آورده و از مکمن غیب به محفل شهود رسانیده ، تایید به انواع الطاف نموده و امداد به جزیل معاونت و اسعاف فرموده است ، دریایی که همه آن است بندگان حظ و بهره خویش از سعادت

و کرامت سرمدیه بگیرند ، بدون هیچ حاجتی که او را سبحانه و تعالی بایشان باشد : زیرا که خود بذاته غنی مطلق است و جواد محقق .

و بر ایشان اعمال شاقه و تکالیف ثقیله را تکلیف کرده است تا به نصیبه و امل خود رسند و امتحان عمل خویش دهند . و نکرده است این فضل و اکرام وجود و انعام را جز برای کمال منفعت و حصول مصلحت ایشان . پیمبران فرستاده است همه با کتاب و فصل خطاب که مژده رحمت به عالمیان رسانده اند و از خشم و غضب او سبحانه سخت ترسانده . تحقیق این مرام در باب عدل از علم کلام وافی و این مقام را همین قدر اشارت کافی است .

و چون افعال الهی بر مصالح نامتناهی بندگان ، و غایت سعادت و شرف ایشان است قضیه مرگ نیز از آن شماره و عنوان است . وحی الهی در چندین آیات مبارکه ناطق و گواه صادق است : چنان می فرماید : و ما کان

لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا موجلا (۲۱) نمی باشد هیچ نفسی را که بمیرد جز باذن خدای تعالی در هنگام مقدر و نیز می فرماید: قل لو كنتم فی بیوتكم لبرز الذین كتب علیهم القتل الی مضاجعهم (۲۲) بگوی ای پیغمبر اگر شما در خانه های باشید هر آینه بیرون می شوند کسانی که قتل بر آنها مقدر شده است به سوی مصارع شان و می فرماید: اینما تكونوا یدركم الموت ولو كنتم فی بروج مشیده (۲۳) هر کجا باشید مرگ شما را درك می کند و هر چند در برجهای برافراشته مقام و آرام داشته باشید. و نیز می فرماید: الله یتوفی الانفس حین موتها. (۲۴)

خدای می میراند نفوس را هنگام مرگ و اتقضای اجل شان. جز این آیات در قران مجید و تنزیل حمید بسیار است.

در بداهت نظر، نه جای شبهه و انکار و اگر نه این مراتب صلاح و مراتب فایده و نجات را برای بندگان ضعیف که از خیر شامل خود غافلند و در حیرت و غفلت شان ذاهل اراده داشتی، چه کاری داشت که آنها را به وجود و حیات رساند و به فوات و ممات کشاند؟ اینک که او را ارحم الراحمین شناختی و اجود الاجودین دانستی، هر گاه تو را نفس خبیث، جز این وسوسه و حدیث کند آن را شرک خفی دان و اگر یقینی دریافتی و نفست رام و اندیشه خاطرت آرام نشد، آن را حمق جلی خوان.

و بدرستی که این حالت ناشی و متمشی از غفلت تو از

حکمت و حسن قضاء الهی است درباره بندگانش نامتناهی است ، و بسا که بنده ای ابتهال و زاری می کند و حضرت باری را جل و علا به مسالت و دعا می خواند و اسعاف حاجت را رحم و رحمت از او می خواهد ، و دعای او را اجابت نمی فرماید ، و می فرماید : ای ملائکه من چگونه بر او رحم کنم در چیزی که بر او رحم نموده ام پس تدبیر کن - خدایت رحمت کناد - در این کلمات الهیه که تو را بس است و به شاخ امیدت دست رس

دویم : هر گاه چشم حق بین بر احوال انبیاء و رسل و هادیان سبل ، بازگشایی و آنچه را از امور دنیا و آخرت برای تو آورده اند ، تصدیق نمایی و سرمایه سعادت جاوید بدست کنی و بدانی که آنچه را وعده داده اند از ثوبات و مواهب بر هر نوع از انواع مکاره و مصائب همچنان که زود است در این مساله بنگری و بشنوی و قوعش بر تو آسان خواهد شد و از هیچ نازله هراسان نخواهی گردید ، و خواهی یافت که بر آن کراحت و ناگواری مر تو را غایت فایده و نهایت صلاح و عایده ای است و بدرستی که مهیا کرده ای برای خود گنجی از گنجهای نهاده ، بل حرز و پناهی آماده و سپری از عذاب الیم و عقاب عظیم که بشری طاقت نیاورد ، واحدی مقاومت نتواند ، با آنکه دوست و فرزندت که هالکند ، با تو در این ثواب و سعادت مشارکند .

پس البته هر

دور رستگارید و بی تابیت در مصیبت او ناستوار .

ممثل کن برای خودت که تو را امری هولناک فرا گرفت یا شیری چالاک یا اردهایی بی باک با تو دچار شد یا آتشی افروخته بر تو دایره بست و نایره کشید و خود در حضرت پیغمبری از پیغمبران و صدق فرمایش را در اطاعت و اذعان هستی و فرزندی ارجمند در نزد خود داری که جانب به او بسته و امیدت به او پیوسته است و پیغمبرت خبر دهد که اگر فرزندت را فدا دهی خود و فرزندت می رهید ، والا هر دو به خواری جان می دهید ، آیا فدای پسری را که سلامتت را مسلم می داری و به نجات و رهایی خود نیز امیدواری ، عین مصلحت نمی شماری و تعرض به هلاک خود و فرزند را عین مفسدت نمی انگاری ؟ چه بسا کسی از مردم که خود را فدای فرزند کرده و هلاک فرزند را نیز یقین داشته اند ، چنان که در قحطها و مفارز و حروب ، اتفاق افتاده است و همه اینها در مقام هلاکتی است که درد و سختی آن در کمتر از ساعتی می گذرد و بسا که منتهی به بهشت جاودانی می شود . پس چه گمان می بری به درد و المی که خود جاودان باشد و ماوراء دور زمان و ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون (۲۵) بدرستی روزی در نزد خدای تو از آن روزها است که معادل هزار سال از سالهائی است که توانید شمرد . هر گاه نگردي یکی از ما و مشرف شود

بر الم و آتش آن روز یود المجرم لو یفندی من عذاب یومئذ ببینه و صاحبته و اخیه فصیلته التی توویه و من فی الارض جمیعا
ثم ینجیه کلا انها لظی نزاعه للشوی تدعوا من ادبر و تولی و جمع فاوعی (۲۶)

دوست می دارد که فدا کند فرزندان و زن و برادر و عشیره خود را که به خود اتصال می دهد و تمام کسانی را که در روی
زمین هستند و خدایش از آن آتش نجات بخشد ، نه چنین است ، آن آتش زبانه دوزخ است که پوست از سر می کشد و به
خود می خواند کسانی را که پشت به ایمان کرده اند و مال گرد آورده اند و خست و امساک نموده اند .

و این است که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم وارد شده است که به عثمان بن مظعون (۲۷) فرمودند ، هنگامی که
پسرش وفات یافته و اندوه سخت بر خاطرش غالب آمده بود : یا ابن مظعون ان للجنة ثمانية ابواب و للنار سبعة ابواب افما
یسرک ان لاتاتی بابا منها الا وجدت ابنک الی جنبک آخذاً بحجزتک لیستشفع لک الی ربک حتی یشفعه الله تعالی ؟ (۲۸)
ای پسر مظعون بدرستی که برای بهشت هشت در و برای دوزخ هفت در است آیا شادمان نمی کنی که تو را که به دری عبور
ندهی جز آنکه بیابی فرزندی را در پهلوی خود کمرت را گرفته و برای تو شفاعت می کند تا خداوند متعال شفاعت او را
درباره تو قبول فرماید : از دوزخ برهی و به بهشت قدم نهی ؟ و

زود است که نظائر این خبر بیاید و بر آن ظفر یابی .

سیم : این است که تو فرزند را برای منفعت دنیا یا آخرت خود می خواهی و غالب آن است که بقای او را برای خاصه نفع خودش نمی طلبی و این حالت سرشته فطرت و لازمه سجیت هر کس است . با اینکه منفعتش برای تو با تقدیر و فرض بقای او مکنون است ، و عدم فائده اش بیشتر مظنون ، و روزگار غفلت و شقاوت بر اکثر مردم شامل می دارد ، و کم است مردم سعید و اندک است مردم صالح و حمید ، پس نفع او به جهت تو یا برای خودش - بر فرض بقای او - موهوم است . اینک عدم فایده و سلامتیش از خطر و احتمال خسارت و ضرر برای تو امری معلوم . پس سزاوار نیست ترک امر معلوم از جهت امر مظنون ، بل موهوم و بیشتر خلف را برای بیشتر سلف بیندیش ، که آیا پدر و مادر از آنها خیر و مسرت است ، یا شر و مضرت ، و اگر یکی را چنان که خواهی نشان یابی هزاران را بر خلاف بینی و از سلیقه و پسند خود در حیز (۲۹) انحراف شناسی و الحاق فرزند خویش را بر فرد نادر ، دون ، اغلب وافر ، نهایت غفلت و غباوت است فان الناس بزمانهم شبهه منهم بابائهم مردمان به طبع و روش روزگار خود شبیه ترند تا به پدران چنان که حضرت امیر المومنین و ترجمان رب العالمین - صلوات الله و سلامه علیه - در این

کلام گوهر نظام خود بیان فرموده .

با اینکه فردی که چون او را اراده می نمایی ، نفع و صلاح او به حسب ظاهر است و تو را بر وفق سلیقه ، خاطر و باطن او را از کجا می دانی که چه فساد نیت و ظلم بر نفس خود خواهد داشت و شاید اگر باطن او را کشف کنی ، معاصی و فضیحتی در او یابی که بر خود و فرزندت رو نداری و چنان امور را اگر در فرزند خود درک نمایی به ترک او گویی و درخواست مرگ برای او کنی و خیر او شماری .

و این مراتب هنگامی است که فرزندت را یگانه روزگار خواهی و از اولیا بزرگوار ، پس چگونه خواهد بود که اراده تو در حق او وراثت خانه و بستان و کاخ و ایوان و امثال آنهاست ، از امور خسیسه نابکار که برای او نیز ناپایدار است و عن قریب از او زائل خواهد شد ، یا به تاراج حادثات برند ، یا به میراث خواره بگذرند . و اراده نداری که از فردوس اعلی در جوار فرزندان انبیاء میراث یابد و به امن و فرح جادوانی رسد ؟ اگر کودک و خردسال باشد بر حسب خبر حضرت سید المرسلین - صلی الله علیه و آله - در حجر تربیت حضرت ساره (۳۰) ام النبین - سلام الله علیها اختصاص پذیرد و چنین اراده و طبع در نظر عقل به مشار سفاهت است و دور از مدار نباهت .

اگر مرادت این است که از علما و راسخین و صلحای متقین شود و علم کتب

و اسباب خیر از تو به میراث برد ، ملتفت شو که با حصول این غرض آنچه خدای تعالی بر فقد او وعده عوض فرموده است ، اعظم از مقصود توست چنان که در این رساله خواهی یافت - ان شاء الله تعالی

همچنان که صدوق - علیه الرحمه - روایت نموده است که ولد واحد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولدا یبقون بعده یدرکون القائم علیه السلام (۳۱) یک فرزندی که قبل از فوت پدر بمیرد ، بهتر است برای او از هفتاد فرزند که پس از او بمانند و درک سعادت رکاب حضرت قائم - عجل الله فرجه - را نمایند .

قسمت دوم

چنان اعتبار کن که اگر گفته شود مردی فقیر با طفلی صغیر در خرابه محل آفات و در جوار سباع و عقارب و حیات ، مقام و نشیمن دارد ، و طفلش با او در خطر عظیم و عذاب الیم در افتاده ، و مردی حکیم و جلیل و کریم و نبیل صاحب ثروت و جاه و عمارت و دستگاه بر حال آن مرد آگاه و بر تعب او و زحمت فرزندش رحم و رحمت آورده است و غلامی فرستاده بگوید خواجه را دل بر تو سوخته و در این خراب بر شما تشویش رنج و عذاب دارد ، این قصر و عمارت را به فرزند تو وا می گذارد و کفالت او را به خادم و خادمه کافله می سپارد و اسباب حفظ و راحت او را چنان که در خور بزرگی اوست فراهم می آورد تا کارهایی که خود در این خراب داری به انجام رسانی و فراغت حاصل نمایی

و خودت هم به نزد او آیی و در قصر پسر یا قصری از آن بهتر مقام کنی و آرام گیری : پس جواب دهد که من این کرامت را کراحت دارم و فرزند را از خود جدا نمی کنم ، و نه این است که خواجه کریم را صادق نمی دانم و به رحمن او واثق نیستم بلکه طبع من چنین می خواهد و خلاف طبیعت خود نمی توانم نمود آیا ای بنده شنونده مردی را که بر فرزند خود چنین حیف و مذلت روا دارد ، پست ترین سفها نمی شماری و لئیم تر دو نان نمی دانی ؟ پس زنهار که واقع شوی در خلق و خوبی که بر غیر خود نمی پسندی و البته نفس تو در نزد گرامی تر است از غیرت خودت .

بدان که گزیدن افاعی و دریدن سباع و غیر از اینها از آفات دنیا برابر نمی شود با کمتر محنتی از محنتهای آخرت که مکتسب از دنیا است تا چه رسد به ساعتی اعراض و سرزنش خداوند آفریننده در عرصه محشر و ورود بر آتش که بسیار زود از تو در گذرد .

چه گمان می کنی به توییخی هزار ساله یا چندین برابر از عذاب جهنم که هزار سال درد و الم دهد و گزیدن عقارب و حیات که چهل سال رنجش باقی ماند و چه نسبت باشد بلندتر قصری را در دنیا با پست تر نشیمنی در بهشت ، و کدام مناسبت است لباس مندرس یا فاخر دنیا را به حریر رفیق یا سطر فردوس برین و آنچه در او است از نعیم مقیم ؟

بلکه

اگر به چشم بصیرت در این مثل بینی و زنگ کدورت از صفحه فکرت خود بزدایی ، می دانی که آن کبیر و تمام صاحبان عقل سلیم از چنان مردی که فقیر ، بمجرد تسلیم فرزند راضی نخواهد شد ، بلکه در نظر عقل و حکمت ، شکر منعم و ثنای او را در خور استحقاقش واجب شناسد ، زیرا که مقتضی حق نعمت این است .

چهارم : این است که در جزع و بیتابی بر فرزند و اظهار اسف و ناگواری ، انحطاط عظیم از مرتبه رضا به قضاء الهی است و در فوات ثواب رضا ، خطر و خیم است به تحقیق که مذمت فرموده است خدای تعالی از سخط به قضای خود و گفته است : من لم یرض بقضائی و لم یصبر علی بلائی فلیعبد ربا سوائی (۳۲) آن که به قضاء من رضا ندهد و بر بلای من صبر نیاورد ، پس سوای مرا پرستش نماید

در خطاب الهی به حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - است هنگامی که آن حضرت درخواست نمود که دلالت فرمای مرا بر امری که در آن است رضای تو فرمود ان رضائی فی رضاک بقضائی (۳۳) بدرستی که خشنودی من در رضای تو به قضای من است .

در قرآن کریم است که رضی الله عنهم و رضوانه (۳۴) : خشنود است خدای از ایشان و خشنودند ایشان از خدای .

وحی فرمود خدای تعالی به سوی داوود - علی نبینا و علیه السلام - یا داود ترید و ارید و انما یکون ما ارید فان سلمت ما ارید کفیتک ما

ترید و ان لم تسلّم ما ارید اتعبتک فی ما ترید ثم لا یكون الا ما ارید (۳۵) ای داود! تو اراده ای می کنی و من اراده ای می کنم و بدرستی که می باشد آنچه من اراده می نمایم: پس اگر تسلیم نشوی، به زحمت می اندازم تو را در اراده ات و پس از آن نخواهد بود جز اراده من.

خدای عزوجل در قرآن مجید می فرماید: لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم (۳۶) از اینکه اندوهناک نشوید از آنچه از شما زائل داشت و شادمان نشوید به آنچه شما را نائل فرمود.

بدان که رضا به قضای خدای عزوجل ثمره محبت اوست. زیرا که آنکه کسی را دوست می دارد. به کردار او رضا می دهد و خشنودی بنده از خدای تعالی، دلیل است بر رضای خدای از او، چنان رضائی که اجل سعادات و اکمل کمالات است، همواره در راحت است: زیرا که اراده و غیر اراده در نزد او یافت نمی شود: و رضوان من الله اکبر ان ذلک لمن عزم الامور (۳۷) خشنودی خدای بزرگ است و بدرستی که این از اموری است که دل بدان باید بست و زود آنگه بیاید.

در این باب بحثی دیگر در باب رضا (خواهد آمد) ان شاء الله تعالی.

و بدان: که گریه منافعی با رضا نیست و موجب سخط خدا نمی شود و بدرستی که مرجع آن به سوی دل است و زودش خواهی شناخت - ان شاء الله - از این

گونه است گریه پیغمبران و امامان - علیهم السلام - بر فرزندان و دوستان خودشان و این گریه امری طبیعی است برای ایشان و باکی در آن نیست ، در وقتی که مقرون به عدم رضای الهی نباشد و زود است که بیاید .

پنجم : هر گاه صاحب مصیبت به نظر عقل در صروف دهر و مدار دنیا نگیرد (در یابد) که سرشته به کدورت و عناء و مصیبت و بلا است و آنچه از صوارف و حوادث در آن واقع و جاری می شود ، مقتضی سرشت و جبلت اوست و در موجبات طبیعتش افتاده است و اگر احیاناً خلافتش اتفاق افتد ، خلاف روش و عادت او از حیث امری دیگر است .

مترجم را در لوازم طبع دهر و روزگار ، قصیده ای است که یک شعر از آن این است :

خلاف عادت از او کس ندیده است که بود کمینه عادت دیرینه اش خلاف و نفاق

خصوصاً نسبت به بزرگان و صاحبان شرف و نبالت از انبیاء و اولیاء که بر ایشان از شدائد و احوال نازل شده است ، آنچه و هم خیال از تصویرش قاصر است .

مترجم این بیت را در خاطر داشت و در این موقع می نگارد :

انظر الى الدهر ذي الاضغان والغير لا سيما لاولي الاوضاع والغرور

چنان که در تواریخ و مصنفات هر عصر و زمان مسطور است و بر السنه و افواه اهالی سیر و خبر مذکور . و اگر بعضی از آنها نگاشته آید ، مجلدات و کتابها خواهد شد بدرستی که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و

آله - فرموده است : اشد الناس بلاء الانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالامثل (۳۸) سخت تر از مردم از حیث بلاء و محنت ، پیغمبران و دوستان خدا هستند و بعد ، تا هر درجه که فرود آید .

نیز فرموده است - صلی الله علیه و اله - الدنيا سجن المومن و جنة الكافر (۳۹) دنیا زندان اهل ایمان است و بهشت زشت کیشان .

بتحقیق گفته شده است در دنیا فی الحقیقه لذتی نیست و لذت‌های او دفع آلام است و اینک خوشتر آنها حیث بهجت و التذاد ، مباشرت زنان که بقای نسل بر آن مترتب می شود و چه ناگواریها که آن را در پی است و کمتر از همه ضعف قوی است و حصول چندین تعب و عنا ، و هر زمان که انسان مطلبی خواهد به دست کند و بر آن کامروا شود ، البته آلام و زحماتش بر مسرت و لذائذش می چربد و راحتش ده یک ناگواری و حسرتش نیست ، و کمتر آفت‌های آن فراقی است که می کاهد فواد را و می گذارد اجساد را .

پس هر گاه در دنیا شرابی اندیشی سراب است و عمارتش هر چند خوش و دلکش باشد ، در شرف خراب ، و مالش هر چند جهال بدان مغرور شوند ، دستخوش تلف و ذهاب ، و آنکه به دریا غوطه ور شود ، باید ازتری نیندیشد و مبارزی که در میان دو صف تا زد ، از خوف و بیم خالی نتواند بود . عجب است که انگشت به دهان مار کند و مهره رباید ، و مجبول

بر شر افاضه خیر نماید .

و چه خوش گفته است یکی از فضلا (۴۰) در مرثیه فرزند خود :

طبع علی کدر و انت تریدها صفوا من الاکدار و الاقدار

و مکلفوا الایام ضد طباعها متطلب فی الماء جذوه نار

و اذا رجوت المستحیل فانما تبنی البناء علی شفیر هار

دنیا ، مطبوع به کدورت است و تو او را از پلیدیها و کدورتها صافی می خواهی ، و آنان که از روزگار ، ضد طبیعت او را می خواهند ، چنان است که پاره آتش از آب می خواهند .

و چون محال را امید بندی ، بدرستی که عمارت بر کناره وادی که مشرف است بر فرو ریختن ساخته ای و به درجه امید خود برافراخته ای .

فوقی شاعر راست :

چشم گرمی داشتن زین توده خاکستری یخ طلب کردن بود از کوره آهنگری

بعضی از عرفا گفته اند : سزاوار است آن را که مصیبتی بر او نازل شود بر خود سهل گیرد و غفلت نداشته باشد از این که دنیا را عاقبت ، فنا و زوال است و مسرتهای او سریع الانقضا است و خانه کسی که خانه ندارد و مال آن است که از مالش بهره مند نشود : فراهمش می کند آن که او را عقلی نیست و می کوشد در او آن که بر او تکیه نمی تواند نمود و در او دشمنی با اقران می کند آن که نادان است و حسد بر آن می برد آن که دانشمند نباشد . صحیح در آن علیل است و عزیزش ذلیل ، فقیر در آن محزون است و غنی بر آن

بدان که تو در دنیا برای غرضی خاص آفریده شده ای و خدای تعالی منزله است از کار بیهوده و عبث ، چنان که می فرماید : و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (۴۱) سنخ جان و نوع انسان را نیافریدیم جز آنکه ما را بشناسد و پرستش نمایند . قرار داده است دنیا را مقام کسب برای دار قرار ، و سرمایه اش را اعمال صالحه ، و زمانش را مدت عمر که بسیار کوتاه است برای طلب سعادتهای ابدیه که انقضایی برای آن نباشد .

اگر به این طلب اشتغال ورزی و بیداری مردان هشیار پذیری و به کار همتی چون اهتمام ابدال گماری ، توانی امید داشت که نصیب خود از آن سعادتها دریابی . پس ضایع مدار عمر خود را در اهتمام به غیر معرفت و عبادت حق متعال که برای آن آفریده شده ای که وقت شریف ضایع و هدر شود ، و امید سودت موجب ضرر گردد . بدرستی که غایب ، عود نمی کند ، و مرده را بازگشت به دنیا ، میسر نیست ، و از دستت رفته باشد سعادت که برای آن وجود یافته ای ، پس وای از این حسرتی که فنا نیابد ، و ندامتی که زوال نپذیرد ، در وقتی که معاینه کنی درجات سابقین را و به نظر در آوری منازل مقربین را و تو مقصر باشی در اعمال صالحه و تجارتهای رابحه پس قیاس گیر الم مصیبت فرزند را با این المها و حسرتها ، و دفع کن دشواری را از دو الم و خطرناک ترش را

، به آنکه آسان تر و دورتر از خطر است با اینکه قدرت نداری بر دفع سبب ترک مصیبت و قدرت داری بر دفع سبب ترک عبادت .

چنانکه حضرت امیر مؤمنان - علیه السلام - می فرماید : ان صبرت جرى عليك القضا و انت ماجور و ان لم تصبر جرى عليك القضا و انت مازور فاغتنم شبابك قبل هرمك و صحتك قبل سقمك واجعل الموت نصب عينك و استعد له بصالح العمل و دع الاشتغال بغيرك فان الموت ياتي اليك دونه

اگر صبر پیشه کنی قضای الهی بر تو جاری می شود و تو پاداش صبر خواهی داشت و اگر صبر پیشه خود ننمایی نیز قضای الهی بر تو جاری میشود و وبال نارضایی بر قضای الهی بر تو وارد خواهد آمد . پس غنیمت شمار جوانی خود را قبل از پیری ، و سلامت بدن را قبل از ناخوشی ، و مرگ را در پیش دو دیده خود قرار ده و استعداد کن به عمل صالح ، و واگذار اشتغال به غیر خویش را ، پس بدرستی که مرگ تو را درک می کند در نزد آن اشتغال .

و تأمل نمای قول خدای عزوجل را که فرموده است : و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعيه سوف یری (۴۲) بدرستی که نیست برای انسان جز آنچه در آن بکوشد و زود باشد که کوشش او در آخرت دیده شود . پس کوتاه کن آرزو و املت را ، و اصلاح نما اشتغال و عملت را زیرا که بیشتر سببی که موجب اهتمام به کسب اموال و میل به فزونی

اولاد است ، طول امل است .

پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - به بعضی از اصحاب فرمود : اذا اصبحت فلا- تحدث نفسك بالمساء و اذا امست فلا تحدث نفسك بالصباح وخذ من حیاتک لموتک و من صحتک لسقمک فانک لاتدری ما اسمک غدا (۴۳) چون صبح کنی حدیث مکن نفس خود را به شام و چون شب نمایی ، حدیث مکن نفس خود را به صبح و در زندگی تدارک برای مرگ خود کن و در سلامت خود برای مرض خویش . بدرستی که تو نمی دانی فردا چه اسم خواهی داشت ، مرده یا زنده و مریض یا صحیح .

حضرت امیر المومنین - صلوات الله و سلامه علیه - می فرماید : ان اشد ما اخاف علیکم خصلتان : اتباع الهوی و طول الامل ، فاما اتباع الهوی فانه يعدل عن التحق و اما طول الامل فانه یورث التحب للدنیا (۴۴) سخت تر چیزی که بر شما بیم دارم ، دو خصلت است : پیروی خواهش نفس و درازی آرزو ، اما پیروی خواهش نفس ، انسان را منحرف از حق می کند ، و اما آرزو سبب دوستی دنیا و دلبستگی به او می شود .

پس از آن فرمود : الا- ان الله يعطى الدنيا لمن يحب و يبغض ، و اذا احب عبدا اعطاه الايمان الا- ان للدين ابناء و للدنيا ابناء فكونوا من ابناء الدين و لا تكونوا من ابناء الدنيا ، الا ان الدنيا قد ارتحلت مولیه الا و ان الاخره قد ارتحلت مقبله ، الا و انکم فی يوم عمل لیس فیہ حساب

، الا وانکم تو شکون فی یوم حساب لیس فیه عمل (۴۵)

آگاه باشید که خدای تعالی دنیا را به دوست و دشمن خود ارزانی می دارد و چون بنده ای را دوست دارد ، ایمان به او عطا می فرماید . آگاه باشید که برای دین پسرانند و برای دنیا پسران ، پس از پسران باشدی و نباشید از پسران دنیا . آگاه باشید که دنیا در مقام کوچ و جنبش است و پشت بر شما می رود ، و آخرت در جناح کوچ و جنبش است و روی به شما می آید . آگاه باشید که شما در روزگار عملی هستید که در آن حسابی نیست و زود است که روزی را در یابید که در آن حساب است و عمل نیست .

بدان که دوستی که از تو مفارقت می کند و باقی می ماند ، بر نفس تو درد و حسرت را و در مدت وصالش سعیها و کوششها بایدت کرد و رنج و زحمات بایدت برد ، و مع هذا زمانت با او خالی از این نتواند بود که به سبب او خشمها را پایی یا بر او خشمهاگیری و خواهی از او خلاص و شکیب یابی . هر آینه سزاوارتر است که محبوبی جز او به دست آوری که موصوف به حسن سیرت و لطف صحبت و دوام انس و ملازمت و فزونی خیر و منفعت باشد .

اگر به چنین محبوبی ظفریابی ، البته شایسته حاجت و آرزوی تو اوست که او را مطلوب خودشناسی و در حفظ او بکوشی و وقت صافی خود را مصروف او داری

و برای تو پایان محبت و منتهای مقصد باشد ، و نیست این محبوب جز اشتغال به حق که صرف همت و تفویض امور خود به او نمایی و این است دلیل بر حب خدای تعالی .

يحبهم و يحبونه و الذين آمنوا اشد حبا لله (۴۶) خدای ایشان را دوست می دارد ، و ایشان خدای را دوست می دارند و آنان که ایمان آورده اند ، محبتشان با خدای استوارتر است .

به تحقیق پیغمبر خدای قرار داده است محبت خدای را از شروط ایمان به او و فرموده است : لا يؤمن احد کم حتی یکون الله و رسوله احب الیه من سواهما (۴۷) ایمان نمی آورد هیچ یک از شما ، تا خدای و رسولش را از سواى خدای و رسول دوست تر دارد .

و محبت کسی در دلی جای نمی گیرد با کراهت او از کارش و نارضایی از کردارش بلکه در حقیقت ، سر تسلیم باید نهاد و چشم رضا باید گشاد .

و عين الرضا عن كل عيب كليله ولكن عين السخط تبدى المساويا

قسمت سوم

و در اخبار حضرت داود - علی نبینا و علیه السلام - است یا داود ابلغ اهل ارضی انی حبیب من احببى و جلیس من جالسنی و مونس لمن آنسنی و صاحب لمن صاحبنى و مختار لمن اختارنى و مطیع لمن اطاعنى ، ما احببى احد اعلم ذلك یقنا من قبله الا قبلته من نفسی و احیته حیاة لا يتقدمه احد من خلقی من طلبنى بالحق وجدنى ، و من طلب غیرى لم یجدنى فافضوا یا اهل الارض بما انتم علیه من غرورها و

هلموا الی کرامتی و مصاحبتی و مجالستی و موانستی و انسوا بی او انسکم و اسارع الی محبتکم (۴۸)

ای داود برسان به مردم زمین من که من دوست آنم که مرا دوست دارد ، و همنشین آنم که با من همنشینی کند ، و انس می گیرم با آنکه با من انس گیرد ، و یار آنم با آن که با من یاری نماید و آن را اختیار می کنم که مرا اختیار کند ، و آن را اطاعت می نمایم که اطاعت من نماید ، کسی مرا دوست نداشته است که یقین خاطر او را بدانم الا که از او می پذیرم و خود را با او دوست می گیرم ، و زندگانی به او می دهم که پیشی نگرفته باشد ، بر آن احدی از خلق من ، کسی که مرا براستی طلبد ، مرا می یابد و آن که غیر مرا طلب نماید ، مرا نمی تواند یافت . پس ترک کنید ای اهل زمین آنچه را از غرور و فرییش که در آن می باشید و بشتابید به سوی کرامت و همنشینی و مصاحبت و انس با من و با من انس گیرید تا با شما انس گیرم و بشتابم به سوی دوستی شما .

خدای تعالی به سوی بعضی از صدیقین وحی فرمود که : ان لی عبادا من عبادی یحبوننی و احبهم و یشتاقون الی و اشاق الیهم و یدکرونی و اذکرهم فان اخذت طریقتهم احببتک و ان عدلت عنهم مقتک

فقال : یا رب و ما علامتهم ؟

قال : یراعون الظلال بالنهار کما یراعی الشفیق غنمه و یحنون

الی غروب الشمس کما یحن الطیر الی او کارها الغروب و اذا جهنم الیل و اختلط الظلام و فرشت المفاresh و نصبت الاسره و خلی کل حبیب بحبیبه نصبوا الی اقدامهم و افترشوا لی وجوههم و ناجونی بکلامی و تملقونی بانعامی ما بین صارخ و باک و ما بین متاوه و شاک و بین قائم و قاعده ، و بین راکع و ساجده ، بعینی ما یتحملون من اجلی ، و بسمعی ما یشکون من حبی ، اقل ما اعطیهم ثلاثا .

الاول : اقذف من نوری فی قلوبهم فیخبرون عنی کما اخبر عنهم .

و الثاني : لو كانت السماوات و الارضون و ما فیهما فی موازینهم لا ستقللتها لهم .

و الثالث : اقبل بوجهی علیهم افتری من اقبلت بوجهی علیه ، یعلم (۴۹) ما ارید ان اعطیه ؟ (۵۰)

بتحقیق مرا بندگانی از بندگان من هستند که دوست می دارند مرا و دوست می دارند مرا و دوست می دارم آنها را و اشتیاق به من دارند و من مشتاقم آنها را ، و از من یاد می کنند ، و من آنها را در یاد خود دارم . پس اگر به راه ایشان بروی ، تو را دوست می دارم و اگر از راه ایشان کناره گیری ، تو را دشمن می شمارم .

پس داود عرض کرد : پروردگار! علامت ایشان چیست ؟

فرمود : انتظار وقت زوال آفتاب می برند در روز ، تا به عبادت من پردازند ، چنان که شبان مهربان به امور گوسفندان خود پردازد و شوقمند می شوند به سوی غروب آفتاب مانند مرغان که شایق

آشیان خود باشند در هنگام غروب . و چون شب ایشان را فراگیرد و آمیخته شود تیرگی شب و رختخوابها گسترده و سریرها نصب شود ، و هر دوستی با دوست خود اختیار خلوت کند ، بایستند آن بندگان برگامهای خود خود و روی ضراعت و خضوع بر خاک گذرانند و به کلام من با من راز رانند و شکر و تملق نعمت من گزارند ، در میان فریاد زننده و گریان و بین آه کشنده و میان ایستاده و نشسته و رکوع کننده ، و سجده گذارنده آنچه را برای من متحمل می شوند ، در نظر من است و می شنوم شکایتی را که از دوستی من می کنند و کمتر چیزی که به آنها بخشم ، سه چیز است :

اول از نور خود در دلهای ایشان می اندازم ، پس آنها از من با خبرند و من از آنها خبر دارم .

دویم اگر آسمانها و زمینها و آنچه در میانه آنهاست در کفه سئات شان گذاشته آید ، آن کفه را سبک می گردانم و کفه حسنات اعمال ایشان را می چربانم .

سیم روی به ایشان می آورم ، پس می بینی آن که من روی به او آورم ، می داند آنچه را به او عطا می نمایم .

و اینجا قطع کلام در مقدمه را می کنیم و شروع به ابواب می نمایم . و الله اعلم بالصواب .

باب اول : عوضهای مصیبت فرزندان

عوضهای مصیبت فرزندان

عوضهای مصیبت فرزندان

در بیان عوضهاست که از مصیبت فرزندان حاصل می شود و آنچه از این قبیل است . بدان که خدای سبحانه و تعالی ، عدل کریم است

و بی نیاز مطلق که کمال ذات و جمال صفات او را لایق نیست که فرو ریزد بر بنده مومن خویش در دار دنیا مصیبت و بلا هر چه اندک باشد ، و پس از آن عوض و پاداشی فزون عطا نفرماید ، زیرا که اگر بکلی عوض نبخشد بر بنده خود ستم روا داشته و اگر برابر دهد ، بیهوده است تعالی الله عنهما علو کبیراشان الهی برتر از آن است که برتری بزرگ .

در این معنی اخبار نبویه - صلی الله علیه و آله بسیار است و از آن جمله این است :

ان المومن لو يعلم ما اعد الله له على البلاء لتمنى انه في دار الدنيا فرض بالمقارض . (۵۱)

بدرستی که بنده مومن اگر بداند آنچه را خدای تعالی برای او آماده و مهیا فرموده است در مقام بلا ، هر آینه آرزو می کند که بدنش با مقراضها پاره شود .

و از این گونه اخبار ، اختصار می نمائیم بدانچه در بیانش هستیم .

و روایت از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله کرده اند - زیاده از سی نفر اصحاب آن حضرت و صدوق - علیه الرحمه - روایت کرده است به اسناد خود تا عمر بن عنبسه السلمی (۵۲) که گفته است از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود :

ایما رجل قدم ثلاثه اولاد لم يبلغوا الحنث ، او امرته قدمت ثلاثه اولاد فهم حجاب یسترونه عن النار (۵۳) : هر مردی که سه فرزند پیش از او بمیرند و به سن گناه کاری نرسیده باشند ،

یا هر زنی که سه فرزندش در حیات او در گذرند ، پس آن فرزندان ، والدین را حجاب از آتش می شوند .

و از اءبی ذر - رضی الله عنه است که گفت : ما من مسلمین یقدمان علیهما ثلاثه اولاد لم یبلغوا الحنث الا ادخلهما الله الجنه بفضل رحمته (۵۴) : نیست مرد و زن مسلمانی که قبل از آنها سه فرزند در گذرند و به سن معصیت نرسیده باشند مگر خدای تعالی هر دو را به فضل و رحمت خود داخل بهشت می فرماید .

حنث (به کسر حاء مهمله و در آخرش ثاء مثله) به معنی گناه است و معنی چنان می دهد که عمری را درک نکرده باشند که در آن ملائکه گناه نویسند .

و خلیل (۵۵) گفته است پسر به حنث رسید ، یعنی قلم تکلیف بر او جاری گردید .

و به اسناد صدوق است به سوی جابر - رضی الله عنه - از حضرت ابی جعفر محمد ابن علی الباقر - سلام الله علیهما - که فرموده : من قدم اولادا یحتسبهم عندالله تعالی حجبوه من النار باذن الله عزوجل . (۵۶) به کسی که فرزندانی از او در گذرند که ذخیره اجر در نزد خدایشان شناسد ، فرزندانش میانه او و آتش دوزخ حجابی می شوند به اذن خدا .

و نیز به اسناد صدوق است به سوی علی بن میسر (۵۷) از حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - ولد واحد یقدمه الرجل افضل من سبعین یخلفهم من بعده کلهم قدر کب الخیل و قاتل فی سبیل الله (۵۸) یک فرزند که پیش

از مرد در گذرد ، بهتر از هفتاد پسر است که پس از خود بگذارد و سوار اسبان شوند و در راه خدای جهاد کنند .

و از آن بزرگوار - علیه السلام - است : ثواب المومن من ولده الجنة ، صبر اولم یصبر . (۵۹) : پاداش بنده مومن از فرزندش ، بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند .

و نیز از آن بزرگوار - علیه السلام - است : من اصیب بمصیبه جزع علیها ام لم یجزع صبر علیها ام لم یصبر ، کان ثوابه من الله الجنة (۶۰) کسی که مصیبتی به او رسد ، چه جزع کند و چه نکند ، و شکیب آورد شکیب نیاورد ، پاداش او از خدای تعالی بهشت است .

و هم از آن حضرت - علیه السلام - است : ولد واحد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولذا یبقون بعده یدرکون القائم علیه السلام (۶۱) : یک فرزند که پیش از پدر در گذرد ، بهتر از هفتاد پسر است که پس از او بمانند و به سعادت رکاب حضرت قائم - عجل الله فرجه - رسند

و ترمذی روایت کرده است به اسناد خودش به سوی پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود : ما نزل البلاء بالمومن و المومنه فی نفسه و ولده و ماله ، حتی یلقى الله عزوجل و ما علیه خطیئه (۶۲) : بلائی وارد نیامده به مردی و زنی از اهل ایمان خواه بر خود و خواه بر فرزند و خواه بر مالش جز آنکه خدای عزوجل را ملاقات می نماید و بر او گناهی

نخواهد بود .

از محمد بن خالد سلمی است از پدرش از جدش که درک شرف صحبت حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله - را کرده بوده است و گفته است : از رسول خدا شنیدم که فرمود : ان العبد اذا سفیت له عند الله منزله و لم يبلغها بعمل ابتلاه الله تعالى فی جسده او فی ماله او فی ولده ثم صبر علی ذلك حتی يبلغه المنزله التي سبقت اليه من الله عزوجل (۶۳) چون منزلتی در علم خدای تعالی برای بنده ای گذشته باشد و عملش او را به آن منزلت نتواند رساند ، مبتلا فرماید او را به رنج جسد یا تلف مال یا مرگ فرزند که بنده بر آن بلیه شکیبایی آورد و در عوض صبری که کند ، خدای عزوجل او را به آن منزلت برساند .

و از ثوبان ، غلام پیغمبری خدای - صلی الله علیه و آله - است که گفت : از رسول خدای - صلی الله علیه و آله - شنیدم که فرمود : بخ بخ خمس ما اثقلهن فی المیزان ، لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر والولد الصالح للرجل فیحتسبه (۶۴) زهی پنج چیز که چه بسیار در میزان فضل خدای سنگین اند ، کلمه لا اله الا الله و کلمه سبحان الله و کلمه الحمد لله و کلمه الله اکبر و فرزندی از اهل صلاح که از پدر فوت شود و بر مصیبت او ذخیره اجرا کند .

بخ بخ کلمه ای است که در موقع مدح و رضا در چیزی گفته می

شود و تکرار لفظ برای مبالغه است و بسا که تشدید داده می شود ، و معنی آن تفخیم و تعظیم آن چیز است و معنی یحتسبه حسبه و اجرا و کفایت قرار می دهد می باشد در نزد خدای تعالی : یعنی اجر و مزد گیرد مرد بر مصیبت خود از مرگ فرزند و رضای خود به قضای خدای عزوجل .

و از عبدالرحمن بن سمره از رسول خدای - صلی الله علیه و آله - است که فرمود : انی رایت البارحه عجبا فذکر حدیثا طویلا و فیه رایت رجلا من امتی قد خف میزانه فجاء افراطه فثقلوا میزانه (۶۵) دیشب خوابی عجیب دیدم : پس حدیثی طولانی بیان فرمود که از آن جمله است که مردی را از امت خود دیدم که میزان حسناتش را وزنی نبود و افراط او آمدند و کفه حسنات او را سنگین نمودند .

فرطبه فتح فاء وراء فرزندی است از ذکور یا اناث که درک عمری چندان نکند و مرگش بر پدر و مادر یا یکی از آنها پیشی گیرد ، و گفته می شود فرط القوم در وقتی که کسی پیشی بر قوم جوید ، و اصلش آن کسی است که از قافله پیش افتد برای آب و تهیه اسباب .

و از سهل بن حنیف - رضی الله عنه - است که گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود : تزوجوا فانی مکاثر بکم الامم یوم القیامه حتی ان السقط لیظلل محبظا علی باب الجنة فیقال له ادخل یقول حتی یدخل ابوای (۶۶) : زنان را به نکاح در آورید

، بدرستی که من به فزونی شما که امت من هستید ، در قیامت بر امم گذشته مفاخرت می کنم تا آنجا که جنین سقط شده بر در بهشت درنگ می کند خشمناک ، و گفته می شود به او که داخل بهشت شو . می گوید که داخل بهشت نمی شوم تا پدر و مادر من داخل شوند و من بر اثر آنها وارد شوم .

سقطمثلث العین ، و کسر بهتر از فتح و ضم است ، طفلی است که از شکم مادر فرود آید و خلقتش تمام نشده باشد . محبطنًا به همزه و بدون همزه ، خشمناکی است که به جهت امری در موضعی درنگ و تامل کند .

و از معاویه بن حیده القشیری (۶۷) است از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - که فرمود : سوداء ولود خیر من حسناء لاتلد ، انی مکاثر بکم الامم ، حتی ان السقط لیظل محبطنًا علی باب الجنة فیقال له ادخل الجنة فیقول انا و ابوای فیقال انت و ابواک (۶۸) زنی سیاه که بزاید و فرزند آورد بهتر از جمیله ای است که فرزند نیاورد . به درستی که من در قیامت فخر می کنم به فزونی شما امت خود سایر امم را . تا اینکه سقط بر در بهشت خشم آلوده بایستد و او را گویند داخل بهشت شو . گوید من با پدر و مادر خود وارد می شوم ، بگویند : با پدر و مادرت وارد شو .

و از عبدالملک بن عمرو است از کسانی که به او حدیث کرده اند که

مردی به حضرت رسول خدای - صلی الله علیه و آله - آمد و گفت که ای پیغمبر خدای !

من فلانه را به زنی خود اختیار کنم ؟ او را نهی فرمود و هر آینه آن زن آبستن نمی شد . باز آمد و سوال کرد و همان جواب شنید بار سیم آمد و سوال نمود . رسول خدای - صلی الله علیه و آله - اما علمت انی مکاثر بکم الامم حتی ان السقط لیبقی محبظاً علی باب الجنه فیقال له ادخل فیقول لا حتی یدخل ابوای فیشفع فیهما فیدخلان الجنه کنیزکی سیاه زاینده نزد من محبوب تر است از زنی با جمال و نازای . بعد از آن فرمود : آیا ندانسته ای که من در آخرت به زیادی شما مفاخرت می نمایم ، به این درجه که جنین سقط شده بر در بهشت بماند و به او گفته شود وارد شو و بگوید وارد نمی شوم تا پدر و مادرم وارد شوند ، پس درباره آنها شفاعت می کند تا وارد بهشت می شوند .

و از سهل بن حنظله است و او را فرزند نمی شد (و از کسانی است که در تحت شجره با پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - بیعت نمود) گفته است : هر آینه اگر خدای تعالی فرزندی در اسلام به من عطا فرماید و به سقط بمیرد ، و صبر کنم و از خدای تعالی اجر بر مصیبت او خواهم دوست تر می دارم از اینکه دنیا و آنچه در آن است مرا باشد . (۶۹)

و از عباده بن صامت است که پیغمبر

خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود : النفساء یجرها الولد یوم القیامه بسررها (۷۰) الی الجنه (۷۱) زنی که در نفاس او طفلش بمیرد ، طفل او را به قطعه ناف خود به بهشت می کشد .

نفساء به ضم نون و فتح فاء زن است در هنگامی که بچه زاید و خون نفاس از او آید و سرر (بکسر مهمله سین یا فتح) آن چیزی است که قابله از ناف مولود که موضع قطع است جدا می کند و آنچه باقی می ماند سره است . همانا اراده کرده است طفلی را که هنوز نافش بریده نشده باشد .

و از عمرو بن شعیب است از پدرش از جدش که گفت : رسول خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده من قدم من صبله ولدا لم یبلغ الحنث کان افضل من ان یخلف من بعده مائه کلهم یجاهدون فی سبیل الله لا یسکن روعتهم الی یوم القیامه : کسی که پیش از خود فرزندی به جهان آخرت فرستد که به سن ارتکاب معاصی نرسیده باشد ، بالاتر از آن است که صد فرزند پس از خود گذارد و همه در راه خدای جهاد کنند و ترس شان تا قیامت فرو ننشسته باشد .

و از حضرت حسن - علیه السلام - است که گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود : لئن اقدم سقطا احب الی من ان اخلف مائه فارس کلهم یقاتل فی سبیل الله : هر آینه اگر مقدم دارم سقطی در رحلت از دنیا ، دوست تر

می دارم از اینکه در دنبال گذارم صد فرزند سوار بر اسبان که در راه خدای مقاتله و جهاد کنند .

از ایوب بن موسی است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - بر سر منبر فرمود :

انک ان تقدم سقطا خیر من ان تدع بعدک من ولدک مائه کل منهم علی فرس ، یجاهدون فی سبیل الله : بدرستی که اگر پیش از خودت سقطی به جهان باقی فرستی ، بهتر است از آن که صد مرد از ولادت پس از خود گذاری که هر یک از ایشان بر اسبی سوار شوند و در راه خدا جهاد نمایند . و از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - است که فرمود : یقال للولدان یوم القیامه ادخلوا الجنة فیقولون یا رب حتی یدخل آباونا و امهاتنا ، قال فیابون فیقول الله عزوجل ، مالی اراهم محبطنین ادخلوا الجنة فیقولون یا رب آباونا ، فیقول الله تعالی ادخلوا الجنة انتم و آبائکم . (۷۲) : گفته می شود مر پسران را در قیامت که داخل بهشت شوند می گویند : پرورد گارا پدران و مادران خود را می خواهیم . فرمود : پس ابا از دخول بهشت می نمایند . پس خدای تعالی می فرماید : چیست مرا که اینها را خشمناک می بینم ؟ داخل بهشت شوید . می گویند : پرورد گارا پدران خود را می خواهیم . پس خدای عزوجل می فرماید داخل بهشت شوید شما و پدرانتان .

از عبیده بن عمیر الیثی

و از عبیده بن عمیر الیثی است که گفت : اذا کان یوم القیامه خرج ولدان

المسلمين من الجنة بايد يهيم الشراب . قال فيقول الناس لهم اسقونا فيقولون : ابونا ابونا . حتى قال ان السقط محبطينا بباب الجنة فيقول : لا ادخل حتى يدخل ابواي . (٧٣) : چون روز رستاخيز مي شود ، فرزندان مسلمانان از بهشت به عرصه محشر مي آيند و در دستهاشان ظرفها از شراب دارند . گفته است مردم به آنها مي گويند : ما را بياشامانيد ، مي گويند . ما پدر و مادر خود را بايد بياشامانيم : و گفته تا طفلي كه سقط شده است ، خشمناك بر در بهشت درنگ مي كند و مي گويد : وارد نمي شوم تا پدر و مادرم وارد نشوند .

و از انس بن مالك است كه گفت : پيغمبر خداي - صلى الله عليه و آله - فرمود :

اذا كان يوم القيامة نودي في اطفال المومنين ان اخرجوا من قبوركم فيخرجون من قبورهم ثم ينادي فيهم ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون : ربنا و والدينا معنا ، ثم ينادي فيهم ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون : ربنا و والدينا معنا ثم ينادي فيهم ثانيا ان امضوا الى الجنة زمرا . فيقولون : ربنا و والدينا معنا ، ثم ينادي ثالثة ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون : ربنا و والدينا معنا ، فيقول في الرابعة و والديكم معكم . فيثب كل طفل الى ابويه فياخذون في بيوتكم . (٧٤)

چون روز قيامت شود ، در ميان اطفال اهل ايمان ندا شود كه بر آييد از قبرهاي خود و پس از آن ندا رسد به ايشان كه برويد به سوي بهشت

فوج فوج می گویند: پروردگارا با پدر و مادرمان می رویم. باز ندا رسد به ایشان دوباره که بروید به سوی بهشت فوج فوج می گویند: پروردگارا با پدر و مادر خود می رویم. پس ندا می شود به ایشان در مرتبه سیم که بروید به سوی بهشت فوج فوج می گویند: پروردگارا با پدر و مادر خودمان می رویم. پس خدای عزوجل می فرماید: پدر و مادر با شما وارد بهشت شوند، پس بر می جهد هر طفلی به سوی پدر و مادر خود و می گیرند دستهای ایشان را و داخل بهشت می شوند پس ایشان شناساترند پدران و مادران خود را در آن روز از فرزندان شما در خانه های شما زمر، افواج متفرقه است بعضی از آنها در پی بعضی، و گفته شده است کسانی هستند که به یکدیگر رسند از طبقات مختلفه چون شهدا و زهاد و علما و فقرا و قرا و اهل حدیث و غیر هم. (۷۵)

و از انس بن مالک است که مردی همه روزه به محضر حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - شرف اندرز می شد و طفلی همراه خود داشت. کودک وفات یافت و مرد، روزی چند خدمت آن حضرت نرسید. از حالش استفسار فرمود. اصحاب عرض نمودند طفلی که همراه داشت مرده است و به علت مصیبت اوست که شرفیاب نشده است. آن حضرت فرمود: هلا آذنتمونی فقوموا الی اخینا نعزیه فلما دخل علیه اذا الرجل حزینا و به کابه فعزا فقال:

یا رسول الله كنت ارجوه لكبر سنی و ضعفی فقال رسول الله صلى الله عليه و آله اما يسرك ان يكون يوم القيامة بازائك فيقال له ادخل الجنة فيقول يا رب و ابوای فلا يزال يشفع حتى يشفعه الله عزوجل فيكم و يدخلكم الجنة جميعا(۷۶)

چرا به من خبر ندادید؟ بر خیزید به سوی برادر خود برویم و او را تسلیت بدهیم . چون بر او وارد شد . او را افسرده یافت و او را سخت دلتنگ دید و تعزیتش فرمود . آیا شادمان نمی دارد تو را که فرزندی در روز قیامت در برابرت باشد و او را گویند که داخل بهشت شو و بگویند پروردگارا من و پدر و مادرم ، پس همیشه شفاعت کند تا خدای تعالی شفاعت او را درباره شما قبول فرماید و شما را با یکدیگر داخل بهشت نماید . کابه تغیر است به انکسار و شکستگی از شدت اندوه ، و ضعف به ضم ضاد نقطه دار و فتح مترجم گویند که صاحب قاموس میان ضعف به فتح و ضعف به ضم چنین فرق گذارد که اول در رای و عقل است و ثانی در بدن است .

و ایضا از انس و گفته است که از عثمان به مطعون - رضی الله عنه - کودکی وفات یافت و سخت و بر اندوهناک شد و در خانه خود عبادتگاهی گرفت و به مراسم عبادت پرداخت . به عرض مقدس حضرت نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - رسانیدند . الرهبانیه انما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله . یا عثمان الله تعالی لم یکتب

علینا للنار سبعه ابواب افلا یسرک ان لاتاتی بابا منها الا وجدت اینک بجنبه آخذا بحجزتک صبر (منکم) و احتسب (۷۷) ای عثمان! به درستی که خدای تعالی رهبانیت را بر ما واجب نفرموده است و رهبانیت این است، جهاد در راه خدای است. ای عثمان بن مظنون! به درستی که بهشت را خشت در است و آتش دوزخ را هفت در است. آیا شادمان نمی گرداند تو را که وارد نشوی به هیچ یک از آن درها جز این که در آن هنگام فرزندت را پهلوی خود بیایی که کمرت را گرفته و شفاعت برای تو می کند در حضرت پروردگارت سبحانه و تعالی؟ انس گفته است که به آن حضرت عرض شد که ای پیغمبر خدای! آیا برای فرزندان ما که پیشی گرفته اند نیز این مقام و اقدام هست؟ فرمود: برای همه کسانی که صبر کنند و اجرا خواهند.

حجزه (به ضم حاء مهمله و زاء منقوطه) موضع بستن زیر جامه است و گفته شده است که برای زیر جامه حجزه است.

و از قره بن ایاس است که مردی از انصار خدمت حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم - آمد و شد می نمود و پسری همراه داشت روزی به او فرمود: یا فلان اتحبه؟ قال نعم یا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - احبه کحبک ففقدہ النبی صلی الله علیه و آله و سلم - فسال عنه فقالوا یا رسول الله مات ابنه فلما

رآه قال صلى الله عليه و آله - اما ترضى ان لاتاتى يوم القيامة بابا من ابواب الجنة الا جاء يسعى حتى يفتحه لك فقال رجل يا رسول الله - صلى الله عليه - اله وحده ام لکلنا قال بل لکلکم (۷۸) : ای فلان آیا دوستش می داری ؟ گفت : ای پیغمبر خدای دوستش می دارم چنان که تو را دوست می دارم روزی آن حضرت او را در حلقه اصحاب نیافت و جویای او شد . گفتند : یا رسول الله پسر او وفات یافته است . چون او را ملاقات نمود ، فرمود : آیا راضی نیستی که در روز قیامت به هیچ دری از درهای بهشت نروی جز اینکه فرزندت بیاید و در را برای تو بگشاید ؟ مردی به آن حضرت عرض کرد : یا رسول الله این بهره و سعادت مخصوص اوست یا برای همه ما است ؟ فرمود : بلکه برای همه شماست .

بیهقی روایت کرده است که چون پیغمبر خدای - صلى الله عليه و آله و سلم - می نشست ، اصحاب و حزن واسف ، او را از حضور مانع شده است ، آن حضرت او را ملاقات نمود و از طفل او پرسش کرد . به هلاک فرزند خود خبر داد . آن حضرت فرمود : یا فلان ایما کان احب الیک : ان تمتع به عمرک اولاتاتی غذا بابا من ابواب الجنة الا وجدته قد سبقک الیه یفتحه لك قال یا بنی الله اهذا لهذا خاصه ام من هلك له طفل من المسلمین کان له ذلک ؟ قال بل من هلك

له طفل من المسلمین کان له ذلک (۷۹) : ای مرد! کدام در نزد تو محبوب تر است : اینکه زمان عمر خود را به وجود فرزندت بهره مند باشی یا در محشر به دری از درهای از درهای بهشت عبور ندهی جز این که فرزندت بهره مند باشی یا در محشر به دری از درهای بهشت عبور ندهی جز این که فرزندت را بیابی که بر تو پیشی گرفته و در را برای تو می گشاید ؟ عرض کرد : یا رسول الله تمتع در دنیا را با او برای خود نمی خواهم بلکه سبقت او را به افتتاح باب بهشت دوست تر می دارم ، فرمود : این ثواب و پاداش برای تو خواهد بود . یکی از انصار بر پای خواست و گفت : ای پیغمبر خدای ! آیا این ثواب خاصه این مرد است یا هر یک از مسلمین که طفلی از او هلاک شود این پاداش را خواهد داشت ؟ آن حضرت فرمود : بلکه هر یک از مسلمانان که مصیبت فرزندى بر او وارد آید این ثواب و اجر را دارد .

حلقه (بسکون لام پس از فتح حاء) هر چیزی که دوری داشته باشد و میانش خالی باشد . فتح لام در موجز حکایت شده و کم است . مترجم گوید که این بنده را حاضر الوقت حلقه به فتح لام در ضمن بیت که در مدیحه حضرت خامس آل عبا - سلام الله اجمعین - انشاد شده بیاد آمد به صرف میمنت و علقه اینقدر مناسبت می نگارد و هو هذا :

لن یخب الان من رجاک

و من حرک من دون بابک الحقله

و از زراه بن اوفی است که رسول خدای - صلی الله علیه و آله - مردی را بر فوت فرزندش تسلی داد و فرمود : جزاک الله و عظم لک الا جر فقال الرجل یا رسول الله انا شیخ کبیر و کان ابنی قد اجزا عنی فقال له النبی - صلی الله علیه و آله - اما یسرک ان یشیر لک و یلقاک من ابواب الجنه بالکاس قال من لی بذلك ؟ فقال الله لک به ولکل مسلم مات له ولد فی الاسلام : خدای عزوجل به تو اجر و مزد عطا فرماید و اجر تو را بزرگ کند . مرد گفت : ای پیغمبر خدای ! من مردی سخت پیرم و فرزند من کفایت امور مرا می نموده . آن حضرت فرمود : آیا مسرور می کنی که تو را اینکه اشارت نماید یا پیشبازت آید از درهای بهشت با جامی پر از شراب ، گفت : این عنایت را با من که می کند ؟ فرمود : خدای تعالی برای تو می فرماید به سبب فرزندت و از برای هر مسلمانی که فرزندش در اسلام وفات یابد . اجزاء یعنی کفایت کرده است . کاس (با همزه و گاهی به تخفیف ترک می شود) ظرفی است که در او شراب باشد و به این اسم نامیده نمی شود مگر به انضمام شراب با ظرف و گفته شده است کاءس ، اسم برای هر دو بر اجتماع یا انفراد است و جمع آن اکوس و جمع جمع آن کووس است .

و از عبدالله بن قیس از پیغمبر خدای

- صلی الله علیه و آله - اذا مات ولد العبد قال الله تعالى للملائكة اقبضنک ولد عبدی ؟ فيقولون نعم فيقول قبضتم ثمره فواده ؟ فيقولون نعم فيقول ماذا قال عبدی ؟ فيقولون حمدک و استرجع فيقول الله تعالى ابنوا لعبدی بیتا فی الجنة و سموه بیت الحمد (۸۰) : چون فرزند بنده ای از بندگان خدای وفات کند ، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که ایا گرفتند فرزند بنده مرا ؟ عرض می کنند : آری می فرماید : گرفتید میوه دل او را ؟ عرض می کنند : آری . می فرماید : چه گفت بنده من ؟ عرض می کنند : تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه راجعون گفت . می فرماید : خانه برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد نام نهید .

و روایت شده است که زنی خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - آمد و کودکی همراه داشت که مریض بود . عرض کرد : یا رسول الله بخوان خدای تعالی را که فرزند مرا شفا ارزانی دارد . آن حضرت فرمود : الک فرط ؟ قالت نعم یا رسول الله - صلی الله علیه و آله - جنة حصینه . (۸۱) : آیا فرزندی از تو مرده است ؟ گفت : آری فرمود : در جاهلیت ؟ گفت : بلکه در اسلام وفات یافته است . فرمود : سپری استوار است .

جنة (بضم) وقایه است یعنی تو را پناه می دهد از آتش جهنم یا از تمامت هولها و ترسها .

و حصینه به معنی فاعل است یعنی محصنه صاحب خود را و پوشنده برای او از اینکه آسیبی به او رسد .

و از جابر بن سمره است که گفت : رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود : من دفن ثلاثه و صبر علیهم و احتسب وجبت له الجنة : فقلت ام ایمن و اثین ؟ فقال من دفن اثین و صبر علیهما و احتسبها و جبت له الجنة . فقلت ام ایمن و واحده ؟ فسکت و امسک فقلت یا ام ایمن من دفن واحدا و صبر علیه و احتسب وجبت له الجنة (۸۲) : آن که دفن کند سه فرزند را و صبر کند بر مصیبت آنها و اجر مصیبت زدگی و صبر خویش از خدای تعالی خواهد ، بهشت بر او واجب می شود . ام ایمن عرض کرد که ثواب دو فرزند چه خواهد شد بهشت بر او واجب می شود ام ایمن عرض کرد که ثواب دو فرزند چه خواهد شد ؟ فرمود آن که دو فرزند دفن نماید و صبر بر مصیبت شان کند و اجر مصیبت و صبر خواهد بود ؟ سکوت و تأمل نمود و فرمود ؟ سکوت و تأمل نمود و فرمود : آن که یک فرزند به خاک سپارد و صبر کند و اجر خواهد بهشت بر او واجب می شود .

و ابن مسعود - رضی الله عنه - است که گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود : من قدم ثلاثه لم يبلغوا الحنث کان له حصنا حصینا فقال ابوذر رضی الله

عنه - قدمت اثنين فقال صلى الله عليه و آله - واثنين ثم قال ابي بن كعب : قدمت واحدا فقال واحدا ولكن كان ذلك عند الصدمه الاولى . (٨٣)

آن که سه فرزند پیش از خود فرستد که به سن ارتکاب گناه نرسیده باشند برای او پناهی استوار خواهد بود و ابوذر عرض کرد : من دو فرزند پیش فرستادم . فرمود :

همچنین است دو فرزند ابي بن كعب عرض کرد : من يك فرزند پیش فرستادم فرمود همچنین است يك فرزند اما اين اجر در نزد صدمه اولی است که وارد آید .

از ابي سعيد خدری

و از ابي سعيد خدری است که زنان خدمت پیغمبر خدای - صلى الله عليه و آله و سلم - عرض کردند روزی را برای ما قرار ده که ما را موعظه فرمایی . آن حضرت فرمود : ایما امراه مات لها ثلاثه من الولد كانوا لها حجابا من النار . قالت امراه : و اثنان ؟ قال : و اثنان (٨٤) : هر زنی که سه فرزند از او بمیرد ، برای او حجاب از آتش جهنم می شوند زنی عرض کرد : اجر دو فرزند چیست ؟ فرمود : همچنین است دو فرزند .

و از بریده است که پیغمبر خدای - صلى الله عليه و آله و سلم - پرستاری و عیادت انصار می فرمود و پرستش از حالات ایشان می نمود و به آن حضرت رسید که از زنی انصاریه پسری وفات یافته و بیتابی بر فوت کرده است به خانه او تشریف ورود داد و امر فرمود بترسیدن از خدای عزوجل و شکیبائی .

فقلت يا رسول الله انى امراه رقوب لا الد ولم يكن لى ولد غيره فقال رسول الله صلى الله عليه و آله سلم الرقوب التى لا يبقى لها ولدها ثم قال ما من امرء مسلم او امراه مسلمه يموت لها ثلاثه من الولد الا ادخلهما الله الجنه فقيل له و اثنان فقال و اثنان . و فى حديث آخر : انه قال اما تحبين ان ترينه على باب الجنه و هو يدعوك اليها (٨٥) قالت بلى قال فانه كذلك . پس زن عرض کرد : يا رسول الله من زنى هستم رقوب که نمى زایم و جز این فرزندی نداشتم پیغمبر خدای - صلى الله عليه و آله و سلم - فرمود : رقوب زنى است که فرزند برای او باقى نماند . پس از آن فرمود : نیست مردى مسلمان و زنى مسلمان که سه فرزند از او بمیرند جز اینکه خدای تعالی آنها را داخل بهشت مى فرماید . در حدیثی دیگر است که به آن زن فرمود : آیا دوست نمى داری که فرزندت را ببینی بر در بهشت ایستاده و ترا مى خواند و مى گوید به سوى ما بیا ؟

مترجم گوید که روزی در تهران خدمت مرحوم خان ، ملک الشعراء دولت قاهره ملاقات کردم و علاوه بر جلالت و بزرگی شغل و اصالت تبار در مراتب اخلاق یگانه آفاق بود : در خط و هنر و صنایع یدى و علوم متنوعه را به کمال داشتند و همانا نظیری برای آن مرحوم به تصویر در نمى آید . خوابی را حکایت کردند و چهار شعر خواندند که در خواب

گفته بودند و در خواطر این بنده مانده است و یک شعرش را مناسب این مقام دیده می نویسم و این است :

از آب من بنوش که از چشمه حیات پر کرده ام برای تو جانایکی سبو

و تتمه ترجمه این است که زن گفت : آری فرمود : فرزند تو چنین است .

رقوب (به فتح راء) زنی است که فرزند نیاورد یا فرزند او زنده نماند : این معنی به حسب لغت است و پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - خاص فرموده است به آنچه ذکر شد .

و از (ابی) (نضر سلمی (۸۶) است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود : لا یموت لاحد من المسلمین ثلاثه من الولد فیحتسبهم الا کانوا له حصنا من النار . فقالت امراه و اثنان ؟ فقال و اثنان . (۸۷) : نمیرد برای هیچ یک از اهل اسلام سه فرزند که اجر مصیبت و شکیبایی از خدای عزوجل خواهد ، جز آنکه پناهی از آتش برای او شوند . پس زن گفت : آیا دو فرزند را برای او چنین اجری خواهد بود ؟ فرمود : دو فرزند نیز همچنین است

و از آن بزرگوار - صلی الله علیه و آله و سلم - است : من قدم من ولده ثلاثا صابرا محتسبا کان محجوبا من النار باذن الله عزوجل .

و فی لفظ اخر : من قدم شیئا من ولده صابرا محتسبا حجه باذن الله من النار (۸۸)

و در لفظ دیگر است ان که پیش فرستد سه چیز از فرزند

خود در حالتی که صبر آورد و پاداش خواهد ، مانع او از آتش می شود به اذن خدای .

و از ام میسر انصاریه (۸۹) است از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - به درستی که آن حضرت بر ام میسر وارد شد و او طعام حیس می پخت : فرمود : من مات له ثلاثه لم يبلغوا الحنث كانوا حجابا من النار . فقالت : له يا رسول الله و ائنان ؟ قال لها و ائنان يا ام میسر و فی لفظ اخر فقالت او فرطان ؟ قال او فرطان . (۹۰) : کسی که بمیرد سه فرزند از او که به سن گناهکاری نرسیده باشند برای او حجاب از آتش خواهند بود . گفت : ای پیغمبر خدای ! چگونه است دو فرزند ؟ فرمود : دو فرزند همچنین است و در عبارت دیگر : دو فرط است . فرمود : دو فرط نیز چنین است .

مترجم گوید که حیس طعامی است که از روغن و خرما و دوغ سازند و در حدیث ذکر حیس بسیار است . پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - را این طعام مطبوع و خوشایند بودی چنانچه در حدیث ام سلمه - رضی الله علیه و آله - را این طعام مطبوع و خوشایند بودی چنانچه در حدیث ام سلمه - رضی الله عنها - که با عایشه در نهی از وقعه جمل ، سخن می راند ، مذکور است قال : قالت و اذکرک و انت تغسلین راسه و انا احیس له حیسا و کان الحیس یعجبه صلی الله

و از قبیصه بن برهه است که گفت : در خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - نشسته بودم زنی خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد که یا رسول الله خدای را برای من بخوان که فرزندی برای من بماند و تا کنون فرزند برای من نمانده است . فرمود : کم مات لک ؟ قالت ثلاثه قال : لقد احضرت من النار (۹۲) : چند فرزندت وفات یافته است ؟ عرض کرد : سه فرزند . فرمود : محفوظ از آتش شده ای به حفظ استواری .

حظار(به کسر حاء مهمله و ظاء دسته دار) حظیره ای است که از شاخهای درختان برای شتران می سازند که آنها را از سرما و باد حفظ کند و از این ماده است محظور برای محرم یعنی ممنوع از دخول در حرم .

و از ابی بن کعب است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - به زنی فرمود : هل لک فشرط ؟ قالت : ثلاثه : صلی الله علیه و آله جنه حصینه آیا فرزندی از تو وفات یافته است ؟ عرض کرد که سه فرزند از من مرده اند فرمود : پناهی استوار است .

و از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - است : ما من مسلمین یقدمان ثلاثه لا یبلغوا الحنث الا ادخلهما الله الجنه بفضل رحمته . قالوا : یا رسول الله وذوالاثنین ؟ قال ذوالاثنین . ان من امتی یدخل الجنه بشفاعته اکثر مضروان من امتی من یستطعم النار حتی یكون زواياها (۹۳) : نیست

از مرد و زنی مسلمان که سه فرزند پیش فرستد که هنوز سن ارتکاب معاصی را درک نکرده باشد جز اینکه خدای تعالی ایشان را داخل بهشت می فرماید: بفزونی رحمت خود گفتند: ای پیغمبر خدای حق صاحب دو فرزند که پیش فرستاده باشند چه خواهد بود؟ فرمود: ثواب او نیز همین است و حق او ورود به فردوس برین، به درستی که بعضی از امت من کسی است که به شفاعت او زیاده از قبیله مضر داخل بهشت می شوند. بعضی از امت من کسی است که طعم آتش را می چشند تا اینکه بوده باشد در یکی از زوایای آتش.

روایت و نقل کرده اند این حدیث را جماعتی از اهل حدیث و صحیحش دانسته اند. از آن بزرگوار - صلی الله علیه و آله و سلم - است که فرمود: قال الله تعالی - جل شانه - حقت مجتبی للذین یتصادقون من اجلی حقت مجتبی للذین یتناصرون من اجلی (۹۴) ثم قال علیه و آله التحیه و السلام: ما من مومن و لا مومنه یقدم الله تعالی له ثلاثه اولاد من صلبه لم یبلغوا الحنث الا ادخله الحنه بفضل رحمته ایاهم (۹۵): خدای تعالی فرموده است: مخصوص داشتم دوستی خود را برای کسانی که با یکدیگر راستی کنند از جهت من و مخصوص داشتم دوستی خود را برای آنان که یاری و مدد کاری یکدیگر نمایند از جهت من. بعد از آن فرمود: مرد و زنی از اهل ایمان نیست که خدای تعالی آنها را داخل بهشت بگرداند

. به فزونی رحمتی که درباره ایشان می فرماید .

از آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - است که فرمود : من دفن ثلاثه من ولیده حرم الله علیه النار (۹۶) : : کسی که سه فرزند از فرزندان خود را دفن نماید حرام می فرماید خدای تعالی بر او آتش دوزخ را .

و از صعصعه بن معاویه است که گفت : اباذر غفاری را دیدم و او شتری را که داشت می راند و دو انبان توشه بر آن بود و مشکی بر گردنش بسته . گفتم : ای اباذر! چه چیز است برای تو ؟ گفت عمل من گفتم خدایت رحمت کناد مرا حدیثی بگویی گفت : از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که فرمود : ما من مسلمین يموت بينهما ثلاثه اولاد لم يبلغوا الحنث الا- غفر الله لهما ما بفضل رحمته اياهم . قال قلت له فحدثني قال نعم ، سمعت عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول : ما من مسلم ينفق من كل ماله زوجين في سبيل الله الا استقبلته حجة الجنة كلهم يدعوه الى ما عنده فقلت كيف ذلك قال ان كان رجلا فرجلين و ان كان بعيرا فبعيرين و ان كان بقرا فبقرين حتى عد اصناف المال . (۹۷) : : مرد و زن مسلمانی نیستند که بمیرد و در میانه آنها سه فرزند و سن معصیت را در نیافته باشند ، جز آنکه پیامرزد خدای تعالی ایشان را به فزونی رحمتی که نسبت به ایشان دارد صعصعه گفته است به ابوذر

رضی الله عنه گفتن : باز مرا حدیث کن گفت : آری از رسول خدای - صلی الله علیه و آله - شنیدم که فرمود : نیست مسلمانی که در راه خدا انفاق کند از تمام مال خود دو جفت را جز آنکه حجاب و دربانان بهشت او را استقبال کنند و هر یک از آنها بخواند به سوی آنچه در نزد اوست گفتم این چگونه است ؟ گفت مرد و غلام باشد دو مرد و اگر شتر باشد دو شتر و اگر گاو باشد دو

گاو تا اینکه شمرده اصناف مال را .

و ذکر کرده اند این خبر را جماعتی

از انس بن مالک است که گفت : رسول خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - در مجلسی از بنی سلمه ایستاد و فرمود یا بنی سلمه ما الرقوب فیکم قالوا الذی لا یولد له قال بل الذی لا فرط له قال ما المعدم فیکم قالوا الذی لا مال له قال بل هو الذی یقدم و لیس له عندالله خیر (۹۸) : ای بنی سلمه رقوب در لغت شما چیست ؟ گفتند : ان است که کسی را فرزندی نشود . فرمود : بلکه آنست که فرزندی پیشتر از او بمیرد . باز فرمود : معدم چیست در نزد شما ؟ گفتند : ان است که مالی برای او نباشد . فرمود بلکه آن است که بمیرد و چیزی در نزد خدای برای او نباشد .

و از ابن مسعود که گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - به زنی وارد شد که طفلی از او مرده بود و

فرمود : بلغنی انک جزعت جزعا شدیداً قالت و ما یمنعنی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و قد ترکنی عجزاً رقباً فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله لست بالرقوب انما التی تتوفی و لیس لها فرط و لا- یستطیع الناس ان یعود و علیها من افراطهم فتلک الرقوب : : به من رسیده است که تو سخت جزع و بیتابی کرده ای گفت : چه چیز مرا از بی تابی و گریه باز می تواند داشت و حال آنکه این طفل مرا پیر زن و رقوب گذاشت و دیگر فرزند نمی آورم ؟ فرمود : تو رقوب نیستی بلکه رقوب آن است که بمیرد و پیش از خود فرزندی نفرستاده باشد و مردم نتوانند از ثواب و اجر افراط خودشان به آن پیر زن عائده و فائده رسانند و صبر و احتساب از خدا ، برای او خواهند ، پس چنان زنی است .

همه این احادیث از اصول مستنده استخراج شده و اسناد اصولش را از جهت اختصار ترک کردیم ، زیرا که خدای تبارک و به فضل و رحمت خود وعده ثواب فرموده است آن را که به آنچه رسیده است عمل کرده و هر چند امر چنان که به او رسیده است نباشد و وارد شده است این خبر در شما احادیثی از طرق ما و طرق عامه .

فصل : در آنچه تعلق به این باب دارد

از زید بن اسلم است که گفت : مات لدواد - علی نبینا و آله و علیه السلام - ولد فحزن علیه حزناً کثیراً فادعی الله الیه یا داود و ما کان هذا الولد عندک قال

یا رب کان یعدل هذا عندی ملا الارض ذهباً قال فلک عندی یوم القیامه ملا الارض ثواباً (۹۹) : فرزندى از داود نبى - على نبینا و علیه السلام - رحمت نمود و آن حضرت بر فوت او بسیار اندوهناک شد . پس خدای تعالی به سوى او وحى فرمود : داود فرزند تو در نزد تو با چه برابر بود ؟ عرض کرد : پروردگارا در نزد من برابر بود با روى زمین که پر از زر باشد فرمود : پس برای توست نزد من در روز قیامت معادل پرى روى زمین از ثواب و پاداش نیک .

از داود بن ابی هندی (۱۰۰) است که گفت : در خواب دیدم قیامت بر پا و هنگامه رستخیز گرم شده است و مردم به سوى حساب خوانده مى شوند . نزد میزان شدم و حسنات خود را در کفه ای و سئاتم را در کفه دیگر یافتم و پله سئات بر حسنات چربید . در این میانه که غرق عرق شرم و در شدت اضطراب و نومیدی بودم ناگاه دستاری یا پارچه سفیدی به من دادند و بر زبر حسنات خود گذاشتم و رجحان گرفت . یکی مرا گفت : دانستی که چه بود ؟ گفتم ندانستم گفت : سقطی است که برای تو بوده است . گفتم : دختری هم از من در گذشته بود . گفت : دختری این موقع را ندارد زیرا که تو مرگ او را از خدا طلب مى نمودی .

مترجم گوید : بعد از ترجمه این خواب ، چنان به خواطر فاتر این بنده گذشت که وقتی خوابی

شنیدم و چون ذکری از حضرت خامس آل عباسید الشهداء - ارواحنا له الفداء - در این نسخه مبارکه موجب مزید برکات این نسخه می شود ، درین موقع تذیل و نقل می کند .

از شاهزادگان قاجار محمد یوسف میرزا مردی در جرگه اهل عرفان دو سه سالی مجاور و در آستان مقدس رضوی - سلام الله علیه - و در میانه حسن معاشرت دایر بود .

او حکایت نمود که حاجی کاظم ، کدخدای محله سنگلج تهران در مدت زندگانی خود به خلاعت و بیباکی می زیست و بعد از فوت او در خوابش دیدند با گردن کج و قد خمیده و رنگی پریده در جلو میزانی ایستاده و سخت حیرت زده در آن می نگرد و کفه میزان در هوا و پله بر زمین است نزدیک شدم و پرسیدم که این ترازو چیست و چنین دهشترده چرایی ؟ ملتفت من نشد و ابدا جوابی باز نداد . در این اثنا کسی به میزان نزدیک آمد و چنان یافتم که چیزی در کفه هوایی میزان گذاشت و گذشت و آن کفه هوایی به زمین رسید و کفه زمین به هوا بر شد و حاجی کاظم قدی راست کرد و گردنی بر افراخت و چهره بر افروخت و با من شکفتگی نمود . گفت از حال تو و این ترازو عجب دارم و خوب است مرا آگاه نمائی . گفت : این ترازو و میزان عدل الهی است و کفه هوایی برای حسنات و خالی بود و کفه دیگر را سیئاتم سنگین کرده و به زمین رسانده بود و دست غیب نمایش حسنه ای

برای من آورد و پله سبک را گرانسنگ کرد و به زمین میل داد و کفه سیئات به هوا بر شد . گفتم مگر چه در کفه گذاشت گفت برو ببین . سر پیش داشتم و درست نگاه کردم ، مختصر کاغذ نازکی به اندازه نگینی در کفه دیدم و اسم مبارک حسین ، به مرکبی بسیار کم رنگ به نظرم رسید . گفتم : عجب کاغذی رقیق و رنگی اندک است که درست محسوس نمی توان داشت . گفت : من هفته ای یک مجلس روضه در خانه خود دایر کرده بودم و برای امور دنیویه خود میمون گرفته قصد خلوصی و اعتقاد ثواب آخرتی نداشتم و رنگ خط و حجم کاغذ از این جهت اندک و رقیق است و اینک بر تمام سیئات من راجح آمده از عذاب رستم و به ثواب خدای پیوستم ان الحسنات یذهبن السيئات مرا که محمد یوسف میرزا هستم از کمال شوق و امید لذت این مژده و نوید گریه شدید دست داد و از خواب بیدار شدم و به برکات تعزیت داری آن بزرگوار امیدوار . همانا این شعر از میرزا سر خوش شاعر هروی مناسب این موقع است که مترجم را در خاطر بود :

کفه ای بر ارض ماند پله ای بر آسمان با فلک گر قدری از قدر تو را میزان کنند

اینک باز بر سر ترجمه رساله مبارکه می رود

و از ابی شوزب است که مردی را پسری بود هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده . اقوامش را دعوت نمود و گفت : حاجتی به شما دارم . گفتند : چه حاجت داری

؟ گفت : می خواهم دعا کنم که خداوند مجیب ، فرزند مرا به جوار رحمت خود برد و شما آمین بگویید و اجابت دعای مرا درخواست نمایید . از سبب سوال کردند و گفت : در خواب شبانگاهی چنان دیدم که روز رستخیز است و مردم درهم و فراهمند و عطش شدید بر همه مردم غلبه کرده و من هم سخت تشنه ام و اطفال خود از بهشت بیرون آمده و ابریکها پر از آب صافی در دست دارند . در میانه آنها فرزند برادرم را دیدم و تمنا کردم که مرا از ابریق خود سیراب نماید ابا نمود و گفت که ای عم ما کودکان جز پدر و مادر خود کسی را آب نمی نوشانیم . این است که می خواهم مصیبت فرزند خود را بینم و صبر احتساب نمایم و برای چنان روزی و چنان عطش جانسوزی ، ذخیره داشته باشم .

دعا کرد و قوم آمین گفتند و چندی نگذشت که پسرش وفات یافت .

و این حکایت را بیهقی در کتاب شعب آورده است :

و از محمد بن خلف است که گفت : ابراهیم حربی پسری به سن یازده ساله داشت که قرآن حفظ کرده بود و از پدر بسیاری از فقه و حدیث آموخته و وفات یافت . نزد ابراهیم رفتم که تعزیت گویم و تسلیت دهم . گفت من مرگ او را دوست می داشتم . گفتم : ای ابو اسحاق تو عالم و دانای جهان هستی و درباره فرزندتی که به نجابت تربیت پذیرفته و قرآن و فقه و حدیث یاد گرفته ، چنین سخنی می

گویی؟ گفت: آری، در خواب دیدم که قیامت بر پاست و کودکانی ظرفها پر از آب صافی در دست دارند و از مردم محشر پذیرایی می کردند و بعضی از آنها به بعضی آب می نوشانیدند و هوای رستخیز، سخت گرم و من از شدت گرما و عطش در التهاب بودم. کودکی را گفتم: آبی به من بنوشان. نظر به من کرد و گفت که تو پدر من نیستی. گفتم که شما کیانید؟ گفتید: ما فرزندان کسانی هستیم که ما وفات نمودیم و آنها دچار مصیبت ما شدند و صبر کردند و اینک ما آنها را استقبال می کنیم و آب به ایشان می رسانیم و از تشنگی محشر می رهانیم و از این روی، آرزوی مرگ او را داشتم.

غزالی در احیاء آورده است که بعضی از ارباب صلاح را دوستان او به اختیار عیال تکلیف می نمودند و او ابا می کرد. روزی خفته بود و بیدار شده گفت: عیالی برای من خواستگاری نمایند. عقیقه ای به نکاح او در آوردند و از او سوال کردند که چرا قبل از این، اظهار کراهت می کردی و اینک بجد تمام اختیار عیال نمودی؟ گفت: شاید خدای متعال مرا فرزندی بخشد و او را در حیات من بمیراند و معاد و آخرت مرا مقدمه و ذخیره گردد. پس از آن حکایت کرد که در خواب دیدم هنگامه رستخیز است و کسی را پروای کسی نیست و من میان مردم در موقف ایستاده ام و غلبه عطش

نزدیک است دل مرا پاره نماید . در این وقت کودکانی به میان جمع در آمدند و با آنها قندیلها از نور بود و ابریکها از نقره و تنگها از طلا در دست داشتند و هر یک کسی را آب می دادند و در می گذشت . من دست خود را به نزدیک یکی از آنها دراز کردم و گفتم آبی به من ده مرا از سختی عطش برهان گفت : تو در زمره ماها فرزندی نداری که تو را آب دهد و ما جز پدران خود را سیراب نمی توانیم نمود . گفتم شما کیانید ؟ گفتند ماها پسرانی هستیم از مسلمانان که پیش از پدرها مرده ایم و ذخیره آنها شده ایم (۱۰۱)

و شیخ ابو عبدالله بن النعمان در کتاب مصباح الظلام از بعضی ثقات حکایت کرده است که مردی به یکی از اصحاب خود که عزیمت سفر بیت الله داشت سفارش نمود که سلام او را به پیشگاه حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - عرضه دارد و رقعہ مختومه ای به او سپرد که نزد سر مبارک آن حضرت دفن کند . آن مرد بر حسب وصیت او معمول داشت و چون از سفر باز آمد ، صاحب رقعہ به ملاقات او رفت و گفت : خدایت جزای خیر دهد که تبلیغ رسالت مرا درست به انجام آوردی . مسافر وارد از سخن او عجب کرد و گفت : این معنی چگونه بر تو مکشوف گردید ؟ گفت : این است که با تو حدیث می کنم و حکایت می کنم و حکایت کرد که برادری از

من وفات یافت و کودکی خردسال از او باقی ماند و من او را به مهر و حفاوت تربیت می کردم و قبل از سن بلوغ فوت شد . شبی خواب دیدم که قیامت قیام نموده و عطش بر من غلبه کرده است و برادر زاده خود را دیدم ظرفی از آب روشن در دست دارد پیش او شدم و درخواست کردم که آب را به من نوشاند . ابا کرد و گفت : پدرم سزاوارتر از تو به این آبست . دریغی که از من نمود ، بر من سخت دشوار آمد و از غلبه وحشت و دهشت از خواب بیدار شدم و چون صبح شد ، دیناری چند تصدق دادم و از خدای در خواستم که مرا پسری روزی فرماید و روزی فرمود و تو را مسافر حج بیت الله دیدم و آن رقعہ را دادم و متضمن توسل به پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - بود به سوی خدای تعالی که فرزند مرا بمیراند و برای من ذخیره روز فزع اکبر گرداند . در این نزدیکی تب کرد و مریض شد و وفات نمود و مقارن روز ورود تو بود و دانستم که تو ادای وصیت و تبلیغ رسالت مرا بدرستی نموده ای .

و در کتاب نوم و رویا که ابوالصقر موصلی راست حکایت شده است که علی بن الحسین بن جعفر از پدر خود حدیث کرده که یکی از اصحاب ما که صاحب علم و دیانت بود گفت : وارد مدینه طیبہ شدم و در شب در بقیع غرقد (۱۰۲) در میانه چهار قبر که

نزد آنها قبری دیگر بود خوابیدم و در خواب دیدم که چهار کودک از قبرها بر آمده این دو شعر می خواندند :

انعم الله بالحبيه علنا و بمسراك يا اميم الينا

عجبا ما عجبت من ضغطه القبر و مغداك يا اميم الينا

منت نهاد خداوند بر ما به ورود دوست .

و سیری که ای امیم در شب به سوی ما کردی

عجب داریم از آنچه از فشار گور تعجب داری

و حال آنکه صبحگاه بر ما نازل می شوی

با خود گفتم برای این بیتها ، شان و حقیقتی خواهد بود و تامل کردم تا آفتاب بر آمد ناگاه دیدم جنازه ای آورند . پرسیدم که جنازه کیست ؟ گفتند : زنی از اهل مدینه است گفتم : آیا اسم او امیم است ؟ گفتند : آری ، گفتم : آیا فرزندی پیش از خود به خاک سپرده است ؟ گفتند : چهار فرزند . پس ایشان را از خواب خود مطلع نمودم و بسیار تعجب نمودند . (۱۰۳)

مترجم گوید : چنان می رود که این بیت خالی از تصحیف نبوده باشد و اصل آن بدین لفظ است که ثبت می شود :

انعم الله بالحبيب علينا و بمسراك يا اميم الينا) چه اولاً صنعت ترصیع علینا بالینا لفظاً خالی از جهت تحسین نیست . ثانیاً ربط علینا با نعم معنی خالی از تعسف و تکلف فوق العاده نخواهد بود . تساوی تذکیر و تاءنیث در صیغه فعلیل هم رافع ایراد خواهد بود . (و) بقیع غرقند نام قبرستان مدینه طیه است ، چه غرقند نام درختی است خاردار که این گونه اشجار در آنجا بسیار بوده است

و باز بر سر ترجمه رساله مبارکه می رود و چه خوش گفته است یکی از افاضل :

عطیته اذا اعطی سرور و ان سلب الذی اعطی اثابا

فای النعمتین اعد فضلا و احمد عند عقباها ایابا

انعمته التي كانت ام الخری التي جلبت ثوابا

عطای الهی هنگامی که می بخشد مایه شادمانی حیات و زندگانی است .

و هنگامی که بازستاند عوضی بهتر ارزانی می دارد .

و باز گشت آن نعمت را به خود سپاسی رانم .

نعمتی را که در دنیا برای من نشاط خاطر است .

یا نعمت دیگر را که در آخرت ذخیره ثواب وافر .

باب دوم: در صبر است و آنچه ملحق به اوست

در صبر است و آنچه ملحق به اوست

صبر

صبر در لغت ، نفس حبس راست از بیتابی و جزع در اموری که ناگوار است و منع می کند باطن را از اضطراب و ظاهر را از حرکات غیر عادیه ناصواب و متنوع به سه نوع می شود :

اول ، صبر عوام است و آن حبس نفس است و خویشترنداری بر وجه چالاکی و اظهار ثبات و بیباکی در حوادث روزگار و خورسندند که عوام از مردم صورت حالشان را پسندیده دارند یعلمون ظاهرا من الحیاه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون (۱۰۴) می بینند ظاهری از زندگانی دنیا را و ایشان از آخرت غافلانند .

دویم ، صبر عباد و زهاد است و پرهیزگاران و ارباب دانش تا به ثواب آخرت نائل شوند و ذخیره طاعت حاصل نمایند ، انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب (۱۰۵)

به درستی که مزد ایشان بیرون از حساب ، کاملاً داده می شود .

مترجم این شعر را از مثنوی مولوی رومی در این مقام می نگارد

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

سیم ، صبر عارفانی است که بسیاری از ایشان از آنچه ناگوار طبائع است لذتها می برند و آنچه را خدای عزوجل به آن مخصوص شان دارد ، به چشم رضا می نگرند : و بشر الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمہ و اولئک هم المہتدون (۱۰۶)

بشارت رسان ای پیغمبر من صاحبان صبری را که چون مصیبتی به آنها رسد ، می گویند انا لله و انالیه راجعون ما برای حضرت حقیم بازگشت ما همه به اوست ایشانند که از پروردگارشان برایشان صلوات و رحمتهاست و ایشانند پویندگان راه هدایت و راست رفتاری .

و این نوع مخصوص است به اسم رضا و زود است که می آید دریابی خاص .

و نوع نخستین ثوابی مرتب نخواهد بود ، زیرا که تجلد و اظهار ثبات و قوت قلب برای خدا نکرده است و عمل او خودنمایی بر اقران و ریاء محض می تواند بود پس آنچه از جنس ریاء وارد آمد از این قبیل است ، لیکن بیتابی و جزع بدتر از این است ، زیرا که نفوس بشریه به سوی اخلاق امثال و طرف آمیزش و معاشرت خود میل می کند و هنگامی که از یکی شان در مصیبتی بیتابی بینند ، خوش نما می دانند و اقتفا می نمایند و رسم جزع و آداب فرع در میان آنهاشایع می شود و آیین صبر و رضا ضایع می ماند و وقتی که مشاهده حال صابران در موالف و قرین خود کنند نفوسشان به کسب خلق

او مایل می شود و رسم رذائل از طبعشان زایل می گردد و بسا که این رویه و روش در بعضی $\dot{U}\ddot{R}...G$ می گیرد و نظام نوع را جلوه و جمال می دهد .

و هر چند چنین صبر و صابر را در مقام اطلاق بر قسم ثانی نتوان محمول داشت و بدان که خدای عزوجل صابران را به او صافی چند در کلام مجید و کتاب کریم خود وصف فرموده و آنها را در زیاده از هفتاد موضع یاد نموده است و بسیاری از خیرات و مزید درجات را نسبت به سوی صبر داده و درهای رفعت دنیا و آخرت را از این راه به سوی بندگان گشاده ، پس فرموده است : عز من قائل : و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا : (۱۰۷) قرار دادیم از ایشان پیشوایانی که هدایت به امر ما می نمایند از اینکه صبر کردند . می فرماید : و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا (۱۰۸) : تمامی گرفت بهتر کلمه پروردگارت بر بنی اسرائیل به سبب صبری که کردند و ثباتی که آورند . فرموده است : - و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعلمون (۱۰۹) هر آینه پاداش می دهیم آنانی را که صبر کردند مزدشان را بهتر از عملشان فرموده است : اولئک یوتون اجرهم مرتین بما صبروا (۱۱۰) : این مردمند که گرفته اند مزد خود را دوبار به سبب صبری که نموده اند و فرموده است : انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب (۱۱۱) : به درستی که تمام داده می شود صابران بر علامت الهی

و بلاهای نازله بیرون از حساب وکیل و زن و مزد خودشان را .

و هیچ امری از قربت و عملی از اطاعت نیست جز آنکه اجر و ثوابش را اندازه و حسابی مقرر است ، جز صبر و از اینکه روزه نیمه ای از صبر است (۱۱۲) مزدش از جز خداوند تبارک و تعالی کفالت نتواند نمود چنان که در اثر است :

قال الله تعالى الصوم لی و انا الذی اجزی به (۱۱۳) : روزه برای من است و منم آنکه پاداش آن را توانم داد . پس نسبت داده است روزه را به سوی خود از میان سایر عبادتها و وعده نهاده است صابران را به اینکه او با ایشان است و فرموده است : اصبروا ان الله مع الصابرين (۱۱۴) صبر کنید به درستی که خدای با صبر آورندگان است و فتوحات را منوط به صبر فرموده و بشارت بخشیده است که بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسموین (۱۱۵) بلی اگر صبر و پرهیزکاری نمایید و بیایند شما را مشرکان در این ساعت مدد می رسانند شما را پروردگار شما به پنج هزار از ملائکه که صاحبان علامت باشند و جمع فرموده است برای صابران در میانه چندین امر که جمع نفرموده است بر غیر ایشان پس فرموده است :

اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمہ و اولئک هم المہتدون (۱۱۶) ایشانند که بر ایشان است صلوات از پروردگارشان و زحمت از خدای عزوجل برای صابران فراهم است و استقصاء تمامت آیات قرانی که زیاده از هفتاد آیه است در

مقام صبر سبب طول کلام می شود .

واما اخبار

واما اخبار پس پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرموده است : الصبر نصف الايمان (۱۱۷) شکیبایی یک نیمه از ایمان به خدا و پیغمبران و آخرت است .

و فرموده است : من اقل ما اوتيتم اليقين و عزيمه الصبر و من اعطى حظه منهما لم يبال ما فاته من قيام الليل و صيام النهار و لئن تصبروا على مثل ما انتم عليه احب الى من ان يوفيني كل امرى منكم بمثل عمل جميعكم ولكنى اخاف ان يفتح عليكم الدنيا بعدى فينكر بعضكم بعضا و ينكر كم اهل السماء عند ذلك فمن صبر و احتسب ظفر بكمال ثوابه ثم قرء : و ما عندكم ينقد و ما عند الله باق و لنجزين الذين صبروا (۱۱۸) الى اخره (۱۱۹)

و از کمتر چیزهایی که به شما داده است ، یقین است و دل نهادن بر شکیبایی و کسی که بهره این دو فضیلت به او داده شده است ، پروای آنچه را از فوت شود نباید داشت ، خواه قیام به نماز شب باشد ، خواه اقدام به روزه و اگر صبر نمایید بر سختی و فقری که در آن هستید دوست تر می دارم از آنکه به من رسد از هر یک شما مثل طاعت تمامت شما ، ولیکن من بیم دارم که دنیا بر شما گشوده شود و بعضی از شما که توانگر و منعم شوید ، شناسید بعضی را که فقیر و درویش باشند در آن وقت اهل آسمان هم شما را شناسند و در نزول رحمت یا دفع

و رفع بلا و نعمت ، جانب شما را اجابت نمایند .

و این معنی بر آن است که لفظ متکلم مجرد از باب فرح بوده باشد و اگر از باب افعال و بوده باشد ، چنین معنی دهد که بعضی از شما که بر باطل باشید ، بعضی را که حق باشند انکار نمایید و در نزد این کار و چنین انکار اهل آسمان شما را دشمن دارند . پس کسی که صبر پیش گیرد و از خدای تعالی اجر طلبد ، به کمال ثواب و پاداش ظفر یابد .

پس از آن آیه کریمه راتلاوت فرمود که چنین فرمود : آنچه در نزد شماست تمام می شود و آنچه در نزد خدای است باقی است و هر آینه پاداش نیک می دهم آنانی را که صبر کردند و طاقت آوردندالی آخر آیه .

و روایت کرده جابر که از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - سوال کردند از ایمان فرمود : الصبر کثر من کنوز الجنه و سئل مره ما الایمان فقال الصبر (۱۲۰) صبر گنجی از گنجهای بهشت است و مرتبه ای سوال کردند از ایمان فرمود همانا صبر است و این عبارات فرمایش آن حضرت است که فرموده است :

الحج عرفه (۱۲۱) زیارت بیت الله عرفه است

مترجم گوید گویا وجه شبه در تشبیه مصنف - قدس سره - این حدیث را به حدیث الحج عرفه همان تسمیه کل به اسم جزء است ، چنانچه حج عبارت از تمامت مناسک مخصوصه است که مشتمل بر همگی ارکان و شرایط و اجزاء منصوصه باشد که یکی از آن مناسک و اجزاء

اعمال عرفه است ، ولی نظر به اهمیت و مزید عنایت به شرافت اعمال عرفه که بر سایر اعمال برتری دارد ، پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - تمام حج را در عرفه منحصر و مخصوص فرموده اند . چنین است حدیث ایمان که تعبیر به صبر و سماحت شده ، چه ایمان اگر چه شرایط عدیده و اوصاف و اجزاء و ارکان متعدده دارد ، ولی چون جزء اعظم آن و رکن اهم شکیبایی و جوانمردی است ، بدین جهت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - ایمان را در صبر و سماحت منحصر فرموده اند . (انتهی)

و نیز فرموده است آن حضرت - صلی الله علیه و آله - که شکیبایی گنجی است از گنجهای بهشت .

نیز فرموده است آن حضرت - صلی الله علیه و آله - افضل الایمان ما اکرهت النفوس (۱۲۲) بالاتر ایمانها (۱۲۳) آن است که بر نفس ناگوار است .

و گفته شده است که حضرت داود - علی نبینا و آله و علیه السلام - را خدای عزوجل وحی فرموده که تخلق باخلاقی و ان من اخلاقی الصبر (۱۲۴) به خوبها و روشهای من ، خوی و عادت گمار و از جمله خویهای من ، صبر و شکیباییست .

و از این عباس - رضی الله عنه - است که چون رسول خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - بر انصار وارد شد ، فرمود : امومنون انتم ؟ فسکتوا فقال رسول الله فقال ما علامه ایمانکم ؟ قال نشکر علی الرخاء و نصبر علی البلاء

و نرضی بالقضاء فقال مومنون و رب الكعبه (۱۲۵)

آیا شما اهل ایمانند؟ پس ساکت شدند. مردی گفت: آری ای پیغمبر خدای. فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ گفت: در زمان وسعت و رخاء، خدای را شکر می گذاریم و در نزول رنج و بلا، صبر می آوریم و رضای خاطر به قضای الهی می سپاریم. فرمود: به این صفات، از اهل ایمانند قسم به پروردگار کعبه.

(و قال - صلی الله علیه و آله - فی الصبر علی ما یکره خیر کثیر. (۱۲۶)

و حضرت مسیح - علی نبینا و علیه السلام - فرموده است انکم لا تدرکون ما تحبون الا بصبر کم علی ما تکرهون :: به درستی که شما نمی توانید رسید به آنچه دوست می دارید جز به صبر و تحمل آنچه ناخوش می شمارید.

و فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم: لو کان الصبر رجلاً لکان کریماً (۱۲۷)

اگر صبر به هیأت وزی مردی در میان مردم می آمد، مردی که کریم بود و کرامت خود را مشهور می نمود.

و حضرت امیر المومنین - علیه السلام - فرموده است: بنی السلام علی اربع قوائم الیقین و الصبر و الجهاد و العدل (۱۲۸) اسلام بر چهار پایه بنا شده است: نخست یقین است، دویم صبر است سیم جهاد و چهارم عدالت است

و نیز می فرماید: الصبر عن الایمان بمنزله الراس من الجسد و لا - جسد لمن لا - راس له و لا - ایمان لمن لا صبر له (۱۲۹) صبر نسبت به ایمان در

منزلت سری نسبت به بدن است و بدنی نیست آن را که سر در بدن ندارد و بر این دستور آن را که صبر نباشد ، ایمان نمی تواند داشت

و نیز فرموده است : علیکم بالصبر فانه به یاخذ الحازم و الیه یعود الجازع بر شما باد به شکیبایی ! به درستی که آن که همت به امری گمارد ، باید شکیب آرد و آنکه از حادثه بیتاب شود ، باید بازگشت به شکیبایی نماید .

و نیز فرموده است ان صبرت جزت علیک المقادیر و انت ماجور و ان جزعت جرت علیک المقادیر و انت مازور (۱۳۰) : اگر شکیب آوری قدرهای الهی بر تو جاری می شود و اجر شکیب و صبر برای تو خواهد بود و اگر شکیبایی ننمایی ، قدرهای خداوندی بر سرت خواهد رفت و وبال ناشکیبی برای خود خواهی گذاشت .

و از حضرت حسن بن علی - علیه السلام - است که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله - فرمود : ان فی الجنة شجرة یقال لها شجرة البلوی و توتی باهل البلاء یوم القیامه فلا یرفع لهم دیوان ولا ینصب لهم میزان یصب علیهم الاجر صبا و قرا علیه السلام : انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب (۱۳۱) : (۱۳۲) به درستی که در بهشت درختی است که شجره بلوی نام دارد و مخصوص اهل بلاء است و در روز قیامت برداشته نمی شود برای ایشان دیوانی و نصب نمی شود برای ایشان میزانی و می ریزد بر ایشان اجر را ریختنی در خور بلیه که بر آنها وارد آمده است و بعد آیه کریمه را تلاوت

فرمود که معنی چنین می دهد : اجر صابران وفای می شود بیرون از حساب .

و از آن بزرگوار - علیهما السلام - است که پیغمبر خاتم - صلی الله علیه و آله - فرمود : ما من جرعه احب الى الله تعالى من جرعه غيظ كظمها رجل ، او جرعه صبر على مصيبة و ما من قطره دمع من خشية الله او قطره دم اهرقت في سبيل الله . (۱۳۳) : جرعه ای در نزد خدای عزوجل محبوبتر نیست از جرعه خشمی که مرد آن را فرو خود یا جرعه صبری که در مصیبت ، آن را متحمل شود و قطره ای محبوبتر نیست در نزد خدای تعالی از قطره اشکی که از ترس خدای جاری می شود یا قطره خونی که در راه خدای ریخته شود .

و از آن بزرگوار است : المصائب مفاتيح الاجر : مصیبتهای کلیدهای اجر و ثواب است .

و از حضرت زین العابدین - علیه السلام - است : اذا جمع الله الاولين و الاخرين ينادى ماد اين الصابرون ليدخلوا الجنة بغير حساب ؟ قال فيقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائكة فيقولون الى اين يا بنى آدم ؟ فيقولون الى الجنة فيقولون و قبل الحساب ؟ فقالوا نعم قالوا و من انتم ؟ قالوا الصابرون قالوا و ما كان صبركم ؟ قالوا صبرنا على طاعة الله و صبرنا عن معصية الله حتى توفانا الله عزوجل قالوا انتم كما قلت ادخلوا الجنة فنعم اجر العاملين . (۱۳۴) : چون خدای تعالی مردم اولین و آخرین را جمع نماید ، منادی ندا می دهد که کجا هستند

صابران تا بدون حساب داخل بهشت شوند؟ پس جماعتی از مردم بر می خیزند و ملائکه ایشان را پذیرایی می کنند و می گویند: کجا می روید ای فرزندان آدم؟ می گویند: به سوی بهشت می شتابیم. گویند: آیا پیش از حساب وارد می شوید؟ می گویند آری میگویند: شما چه کسان هستید؟ میگویند: ما صابران هستیم. می گویند: صبر شما چه بوده است؟ می گویند: ما صبر در طاعت خدای کردیم و از عصیان و سرکشی با او شکیب آوردیم تا خدای عزوجل ما را میراند. می گویند: شما چنانید که می گوید، داخل بهشت شوید و چه نیکوست پاداش عمل کنندگان به صبر

و از انس است که گفته است پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: قال الله عزوجل اذا وجهت الی عبد من عبیدی مصیبه فی بدنه او ماله او ولده ثم استقبل ذلک بصبر جمیل استحیت منه یوم القیامه ان انصب له میزاننا و انشر له دیوانا (۱۳۵): خدای فرمود: چون متوجه کنم به بنده ای از بندگان خود مصیبتی را در بدن یا اموال یا فرزندان او پذیرایی کنند آن را به شکیبایی نیکو شرم می دارم از او در روز رستخیز که برای او میزانی برافرازم یا دیوانی باز نمایم.

و از ابن مسعود - رضی الله عنه - است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ثلاث من رزقهن فانه رزق خیر الدارین:

الرضاء بالقضاء و الصبر على البلاء و الدعاء فى الرخاء (۱۳۶): سه چیز است که هر کسی آن سه چیز را روزی باید ، پس او خیر دنیا و آخرت را روزی یافته است : نخست رضا به قضاء است و دوم شکیب بر بلا و سوم دعا در هنگام وسعت و رخاء .

و از ابن عباس - رضی الله عنه - است که گفت : در خدمت حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بودم فرمود : یا غلام او یا غلیم الا- اعلمک کلمات ینعفک الله بهن ؟ فقلت بلی یا رسول الله فقال احفظ الله (یحفظک ، احفظ الله) تجده امامک تعرف الله فى الرخاء يعرفک فى الشدة اذا سئلت فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان اللصبر على ما تکره خیرا کثیرا و ان النصر مع الصبر و مع الصبر و ان الفرج مع الکرب و ان مع العسر يسرا (۱۳۷) ای پسر یا ای پسرک آیا نیاموزم تو را سخنانی که خدای تبارک و تعالی تو را به آنها فایده بخشد ؟ عرض کردم : بلی ای پیغمبر خدای فرمود : پاس دار خدای را تا او را در پیش روی خود بیابی ، و بشناس خدای را در وسعت تا بشناسد تو را در سختی و چون مسالتی از کسی خواهی کرد از خدای مسالت کن و چون یاری و مددکاری جویی ، از خدای جوی (و) بدان که در صبر بر آنچه ناخوش می داری ، فایده بسیار است و پیشرفت و نصر در ثبات و صبر است

و شادمانی در پی ملامت و زجر آن مع العسر یسرا به درستی که با سختی سهولت و آسانی است .

شعر

شعر :

ایزد دردی نیافرید به گیتی کز پی آن ، دارویی نکو نفرستاد

و از حضرت است - صلی الله علیه و آله - : یوتی الرجل فی قبره بالعذاب فاذا اوتی من قبل راسه دفعته تلاوه القران و اذا اوتی من بین یدیه دفعته الصدقه و اذا اوتی من قبل رجلیه دفعه مشیه الی المسجد (۱۳۸) و الصبر حجه و یقول اما لورایت خللا لکنت صاحبه و فی لفظ اخر اذا دخل الرجل القبر قامت الصلاه عن یمینه و الزکاه عن شماله و البر یظل علیه و الصبر بناحیه بقول دونکم صاحبی فانی من وراثه . (۱۳۹)

در می یابد مرد ، عذاب را در قبر او و چون خواهد از طرف سر او در آید قرائت قران دفعش را می دهد و چون از پیش روی او در آید صدقه او را می راند . چون در نزد پای او در آید ، می راند او را رفتنش به سوی مسجد و صبر او را منع می نماید و می گوید :

اگر خلل و راه وصولی اندیشیده ای ، من یار و صاحب او هستم .

در عبارت دیگر است که چون مرد وارد قبر شود ، نماز از دست راست او می ایستد و زکات از دست چپ و نیکوکاریها سایه بر او می گسترند و صبر در طرفی است و می گوید : یار مرا بگیرد و من از پس سر و دافع ضرر او هستم یعنی اگر می توانید

عذاب را از او دفع دهید و الا شما را بر دفع او کفایت می دهد .

و از آن حضرت است - صلی الله علیه و آله و سلم - : عجا لا مرالمومن ان امره كله له خير و ليس ذلك لاحد الا للمومن ان اصابته سراء شكر فکان خيرا له و ان اصابته ضراء صبر فکان خيرا له (۱۴۰) در امر مومن جای عجب است به درستی که تمام امرش برای او خیر و فایده است و چنین صرفه جز برای مؤمن نیست که اگر نعمتی به او رسد سپاس می گزارد و برای او خیر است و اگر سختی و بلیتی او را دچار شود ، صبر می آورد پس برای او خیر است

مترجم گوید که باید به شخص شریف مومن عرض کرد که تو گرو بردی ، اگر جفت و اگر طاق آید .

و از آن حضرت است - صلی الله علیه و آله و سلم - : الا اعجبکم ان المومن اذا اصاب خيرا حمدالله شکرا و اذا اصابته مصیبه حمدالله صبرا فالمومن یوجر فی کل شیء حتی اللقمه یرفعها الی فیه و فی حدیث آخر حتی اللقمه یرفعها الی فیه و فی حدیث فم . (۱۴۱) : ع آیا به عجب نیاورم شما را ؟ به درستی که مومن هر گاه چیزی را در یابد شکر می گزارد و خدای را سپاس می دارد و اگر مصیبتی او را درک نماید ، خدای را می ستاید و صبر می نماید . پس مومن صرفه و اجر می برد حتی با لقمه ای که به سوی

دهان خود بردارد .

و در حدیث دیگر است حتی از لقمه ای که به سوی دهانی برد و خورد و بخوراند مترجم گوید : همانا حکیم از روی این حدیث گفته است نیکبخت است آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت .

و از آن حضرت است - صلی الله علیه و آله - : الصبر خیر مرکب ما رزق الله عبدا خیر له و اوسع من الصبر (۱۴۲) صبر بهتر مرکبی است و روزی نفرموده است خدای تعالی بنده را مبارکتر و فراخ کام تر از آن که او را به سر منزل کرامت رساند .

مترجم گوید : هم آن حضرت - صلی الله علیه و آله - می فرماید الخیل معقود بنواصیه الخیر و این است که صبر را مرکب فرموده است .

و از آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - پرسیدند که آیا مردی بدون پرسش و حساب داخل ، بهشت تواند شد ؟ فرمود نعم ، کل رحیم صبور : آن که دارای رحم و صاحب شکیبایی باشد .

و از ابی بصیر است که گفت : از حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - شنیدم که می فرمود : ان الحر حر علی جمیع احواله ان نابته نأبته صبر لها و ان تراکمت علیه المصائب لم یکره و ان اسر و قهر و استبدل بالیسر عسرا کما کان یوسف الصدق الامین - علی نبینا و آله و علیه الصلاه و علیه السلام لم یضرر حرینه ان استعبد و اسر و قهر و لم تضرره ظلمه الجب و وحشته و

مانا له الى ان من الله عليه فجعل الجبار العاتى له عبدا بعد ان كان ملكا فارسله و رحم به الله امته و كذلك الصبر يعقب خيرا فاصبروا و وطنوا انفسكم الصبر توجروا (۱۴۳)

مرد آزاده در تمام احوالش آزاده مرد است و اگر حادثه ای برای او پیش آید صبر می کند ، بر آن حادثه و اگر مصائب بر او هجوم آور شوند ناخوش نمی دارد و هر چند گرفتار و مقهور شود و پس از راحت و رفاه به زحمت و سختی در افتد . چنان که بر حضرت یوسف نبی - علی نبینا و اله و علیه السلام - رسید و آزادگی و حریت او تغییر پذیرفت از آن که به بندگی و خواری و زندان مبتلا شد و تاریکی و بیمناکی چاه و آنچه به او رسید ، ضرری به بزرگواری او نرسانید و پادشاه جبار و سرکش مصر را پس از اقتدار سلطنت به بندگی او در آورد و آن حضرت را خدای عزوجل به رتبه رسالت و پیغمبری رساند و رحم و عنایت به سبب او بر امتش فرمود و صبر بر این دستور عاقبت خیر دارد . پس صبر پیش گیرید و نفس خود را به او آرامش و آسایش دهید و به اجر و رستگاری نائل شوید .

و از حضرت باقر - علیه السلام - است الحنه محفوفه بالمکاره و الصبر فمن صبر على المکاره فى الدنيا دخل الجنة و جهنم محفوفه باللذات و الشهوات فمن اعطى نفسه لذاتها و شهواتها دخل النار (۱۴۴) : بهشت در ضمن ناگواریها و شکیبایی است و آن که بر

ناگواریها، شکیبایی در دنیا آورده، وارد بهشت می شود، و جهنم در ضمن لذتها و خواهشهاست و آن که لذت و خواهشها را عادت نفس خود دارد، وارد جهنم می شود..

و از حضرت امیر المومنین - علیه السلام - است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود: الصبر ثلاثه: صبر عند المصیبه و صبر علی الطاعه و صبر عن المعصیه فمن صبر علی المصیبه حتی یردها بحسن عزائها کتب له ثلاث مائه درجه ما بین الدرجه مابین الدرجه الی الدرجه کما بین تخوم الارض الی العرش و م صبر عن المعصیه کتب الله له تسعمائه درجه ما بین الدرجه الی الدرجه کما بین تخوم الارض الی منتهی العرش (۱۴۵)

صبر بر سه گونه است: صبر در نزد مصیبت و صبر بر طاعت، و صبر از معصیت. پس آنکه صبر بر مصیبت کند، خدای تعالی واجب می فرماید برای او سیصد درجه میانه هر درجه تا درجه دیگر به قدر میانه آسمان تا زمین، و آن که صبر بر طاعت کند واجب می گرداند برای او ششصد درجه میانه هر درجه تا درجه ای به قدر فاصله زمین تا عرش و آن که صبر بر معصیت کند، واجب می دارد برای او نهصد درجه چون فاصله زمین تا انتهای عرش.

و از ابو حمزه ثمالی است که گفته است: حضرت ابو عبدالله - سلام الله علیه - فرمود: من ابتلی من المومنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید (۱۴۶): هر یک

از مردمان صاحب ایمان که گرفتار بلیه شود و صبر نماید برای او اجر هزار شهید است .

از عبدالله بن سنان

و از عبدالله بن سنان (که گفت) حضرت ابو عبدالله - علیه السلام - ذکر نمود که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود که خدای تعالی می فرماید : انی جعلت الدنیا بین عبادی قرضا فمن اقرضنی منها قرضا اعطیته بكل واحد عشر الی سبعمائه ضعف و ما شئت من ذلك و من لم یقرضنی منها فاخذت منه شیئا قهرا اعطیته ثلاث خصال لو اعطیت واحد منهن ملائکتی لرضوا منی . ع

ثم تلا- ابو عبدالله علیه السلام قول الله تعالى : الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انالله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم فهدیه واحده من ثلاث (و رحمه) اثنان (و اولئک هم المهمتدون) ثلاث .

ثم قال ابو عبدالله - علیه السلام - هذا اخذ منه شیئا قهرا

بدرستی که من قرار دادم دنیا را در میان بندگان قرض و داد و ستد .

پس آن که وام دهد مرا از دنیا چیزی ، می بخشم عوض هر درهمی را ده تا هفتصد چندان و آنچه خواهم فزونتر و آنکه مرا به وام ندهد از دنیا می گیرم چیزی را از او به قهر و در عوض ، سه خصلت به او ارزانی می دارم که اگر یکی از آنها را به ملائکه خود ببخشم از من به آن عطا که فرمایم ، خشنود می شوند . پس از آن حضرت آیه کریمه را که چنین معنا می دهد تلاوت فرمود : کسانی که چون به ایشان مصیبتی

رسد بگویند ما برای خداییم و به درستی که ما به سوی او بازگشت می نمائیم ، ایشانند که برایشان صلوات است از پروردگارشان پس این یکی است از سه خصلت و رحمت دوم است و ایشانند روندگان راه هدایت سیم و بعد از آن ، آن حضرت فرمود : این مقام کسی راست که خدای تعالی چیزی به قهر از او ستاند .

و از آن بزرگوار است - علیه السلام - الضرب علی الفخذ عند المصیبه یحبط الاجر (۱۴۷) و الصبر عند الصدمه الاولی اعظم و الاجر علی قدر المصیبه و من استرجع بعد المصیبه جدد الله له اجرها کیوم اصیب بها

زدن بر زانو در نزد مصیبت اجر را می کاهاند و حقیقت صبر در نزد صدمه نخستین بزرگتر است و بزرگی اجر به قدر بزرگی صدمه است و آن که پس از مصیبت کریمه انالله و انا الیه راجعون را بگوید ، خدای کریم متعالی اجر او را تازه می دارد همچون روزی که مصیبت زده شده باشد .

و مردی از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - سوال کرد در نزول مصیبت بر مردم چه چیز اجرا ایشان را می کاهد ؟ فرمود : تصفیق الرجل بيمينه علی شماله و الصبر عنه الصدمه الاولی فمن رضی فله الرضا و من سخط فعليه السخط : زدن دست راست به دست چپ است و حقیقت صبر در نزد صدمه اولی است . پس اگر کسی خشنود باشد و به قضای الهی رضا دهد ، پاداش خشنودی بیند و اگر نارضایی آورد ، از ثواب رضا و خشنودی محروم

و از ام سلمه زوجه پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - است که گفت : از رسول خدای شنیدم که می فرمود : ما من عبد تصیبه مصیبه فیقول انالله و انا الیه راجعون ، اللهم آجرنی علی مصیبتی و اخلف لی خیرا منها الا آجره الله تعالی فی مصیبتہ و اخلف له خیرا منها نیست بنده که او را مصیبتی رسد و بگوید انالله و انا الیه راجعون خداوند مزد و پاداش بخش مرا بر مصیبت من و جانشین آور برای من نیکوترش را مگر اینکه اجر بخشد خدای تعالی برای او بهترش را .

و گفته چون ابو سلمه وفات یافت چنان که پیغمبر خدای فرمود گفتم و خدای تعالی خلیفه فرمود برای من بهتر از او پیغمبر خدای را . (۱۴۸)

و در عبارت دیگر چنین است که از رسول خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که فرمود : ما من مسلم تصیبه مصیبه فیقول : ما امره الله عزوجل انالله و انا الیه راجعون اللهم آجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیرا منه : خداوندا مرا در مصیبت من اجر بخش و خلیفه گردان برای من بهتر از او را) بعد از آن به نفس خود بازگشت کردم که کجا از ابی سلمه برای من بهتری نخواهد بود چون زمان عده من سپری شد ، پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - اجازه تشریف فرمایی به خانه من خواست و من پوستی را دباغت می کردم دستم را از فرط شستم و اجازت دادم و بالشی از چرم که

درویش لیف خرما بود نهادم و بر آن نشست و مرا برای خود خواستگاری نمود و چون از سخن فارغ شد گفتم : یا رسول الله ! مرا حقی نیست که اختیار شوهر نمایم جز آنکه اختیار تو است ! ولی من زنی هستم که بر طبیعت من رشک و غیرت غلبه دارد و می ترسم در حالتی در من نگری که خدای تعالی مرا بدان عذاب فرماید : و نیز زنی هستم که عمری کرده ام و صاحب گرانباری فرزندانم . آن حضرت فرمود : آنچه ذکر کردی از سن خود مرا به اندازه تو دریافته است و آنکه از عیال میگوی ، فرزندان تو فرزندان من هستند .

ام سلمه گفته است خود را به اختیار آن حضرت تسلیم دادم و مرا تزویج فرمود و خدای تعالی در عوض ابو سلمه پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود بهتر از او به من عطا فرمود .

و از ابن عباس است که گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود : ان للموت فزعا فاذا اتی احدکم وفاه اخیه فلیقل انالله وانا الیه راجعون و انا الی ربنا لمنقلبون اللهم اکتبه عندک من المحسنین و اجعل کتابه فی علین و اخلف علی عقبه فی الاخرین الله لا تحرمننا اجره و لا تفتنا بعده : به درستی که مرگ را ترس است و هنگامی که یکی از شما خبر فوت برادرش برسد باید کریمه انا الله و انا الیه راجعون و انا الی ربنا لمنقلبون را متذکر شود و معنی کریمه و دعا چنین است که ما برای

خدائیم و بسوی او بازگشت می نماییم و ما به سوی پروردگار خود هر آینه بر می گردیم . خداوندا مقرر فرمای او را در نزد خود از جمله نیکوکاران و قرار ده کتاب او و نامه عملش را در علین و جانشین دار در نسل او از آخرین . خداوندا ما را از اجر مصیبت او محروم مساز پس از او ما را به فتنه در مینداز .

و از حضرت حسین بن علی - سلام الله علیهما - است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود : من اصابت به مصیبه فقال اذکرها انا الله و انا الیه راجعون جدالله له اجرها مثل ما کان له یوم اصابت به (۱۴۹) : کسی که به او مصیبتی بر خورد و هر وقت به یاد آورد بگوید انا الله و انا الیه راجعون ، خداوند کریم اجر او را تازه گرداند چنان که در ابتدای مصیبتش ، اجر به او بخشیده بود .

و از یوسف بن عبدالله بن سلام است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - هر زمان سختی و شدتی به اهلش روی می آورد ، آنها را امر به اقامه نماز می فرمود و بعد از آن ، این آیه را تلاوت می فرمود و امر اهلک بالصلاه و اصطر علیها (۱۵۰) : اهل خود را امر به نماز کن و در نماز ، صبر و شکیبایی آور (۱۵۱)

و از ابن عباس - رضی الله عنه - است که خبر رحلت برادرش قثم بن عباس را به او دادند و او در سفر و انا

لله و انا اليه راجعون گفت و از راه کناری گرفت و شترش را خوابانید و دو رکعت نماز به جای آورد و جلوس او طولی یافت و برخاست و بر شتر نشست و همی قرائت می کرد و استعینوا بالصبر و الصلاه و آنهالكبيره الاعلى الخاشعين (۱۵۲) : طلب یاری و مددکاری نمایید از خدای تعالی به شکیبایی و نماز و به درستی که این بزرگ است جز به صاحبان خضوع و فروتنی (۱۵۳)

و از اوست که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - را هر وقت مصیبتی می نمود ، بر می خاست و وضو می گرفت و دو رکعت نماز به جای می آورد و می گفت اللهم قد فعلت ما امرتنا فانجزلنا ما وعدتنا : خداوندا به جای آوردم آنچه را امر نمودی ما را و وفا کن برای ما آنچه را وعده فرمودی ما را .

و از عبادۀ بن محمد بن صامت است که گفت : چون عبادۀ - رضی الله عنه - به حالت احتضار در آمد گفت بستر مرا به صحن خانه بیرون برید . بستر او را به فضای خانه بردند و گفت : دوستان و خدام مرا با آنانی که در جوار من هستند فراهم آورید و هر کس می خواهد مرا ببیند ، وارد نماید .

و گفت امروز را جز آخر روزی برای خود از روزهای دنیا و اول شبی از شبهای آخرت نمی بینم و شاید از دست و زبان من چیزی نسبت به شماها صادر شده باشد و قسم به آن خداوندی که جان عبادۀ در قبضه قدرت اوست

، در قیامت مستوجب قصاص شوم . هر یک بر نفس خود جوی از من می دانید در مقام قصاص بر آید و کینه سینه خویش را فرو نشانید از آن پیشتر که جانم از تن بر آید و مرغ روحم از آشیان بدن پرواز نماید . همه گفتند تو برای ما آموزگار و پدر بزرگوار بودی ، به خادمی بدی نگفته و با ماها جز به راه نیکی و احسان نرفته ای در می گذرید ؟ گفتند : آری . پس روی به آسمان کرد و گفت : اللهم اشهد خداوندا گواه باش که بندگان تو بر من بخشودند و تو به صفح و بخشایش اولی می باشی . پس آنها را گفت وصیت مرا بشنوید و به خاطر سپارید : کسی را شما بر من نگرید و نوحه نسرایید و چون روحم از بدن مفارقت کند ، همه شما وضویی نیک بگیرید و به مسجدی در آید و برای عبادۀ درخواست آمرزش و مغفرت نماید به درستی که خدای عزوجل می فرماید : و استعینوا بالصبر و الصلاه (۱۵۴) یاری کنید به شکیبایی و نماز بعد از آن جنازه مرا بگیرید و بشتابید (و) به سوی قبرم برید و به خاکم سپارید و آتش در پی من میفروزید و در زیر پهلوی من چوب ارغوان نگذارید . (۱۵۵)

و از جابر است از حضرت باقر - علیه السلام - که فرمود : اشد الجزع الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر و من اقام النواحه فقد ترك الصبر و من صبر واسترجع و حمد الله تعالى فقد رضى بما صنع الله

و وقع اجره على الله عزوجل و من لم يفعل ذلك جرى عليه القضاء و هو ذميم و احبط الله عزوجل اجره (۱۵۶) : سخت تر بیتابی فریاد به کلمه وای و سیلی زدن بر صورت و سینه و برکندن موی است و آن که نوحه سرایی بر پای دارد ، سیرت صبر را فرو گذاشته است و آن که صبر کند و انا لله و انا الیه راجعون بگوید و خدای تعالی را حمد نماید ، به قضای الهی رضا داده است و اجر او با خدای عزوجل است و آن که صبر نکند و حمد الهی نگذارد و بازگشت به خدای تعالی نیاورد و به امر الهی رضا ندهد ، قضا بر او جاری شده و زشت و نکوهیده است و خدای عزوجل اجر او را پست و هدر می دارد .

از ربیع بن عبدالله

و از ربیع بن عبدالله است که حضرت صادق - علیه السلام - فرمود : ان الصبر و البلاء يستقبان الى المومن ياتيه البلاء و هو صبور و الجزع و البلاء يستقبان الى الكافر فياتيه البلاء و هو جزوع (۱۵۷) . شکیبایی و بلا سبقت می جویند به سوی مومن و بلا بر او وارد می شود و او شکیباست ، و بیتابی و بلا به سوی کافر پیشی می جویند و او بیتاب است .

و از آن حضرت - علیه السلام - است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - فرمود : ضرب المسلم يده على فخذه عند المصيبة احباط لاجره (۱۵۸) . زدن مسلمان بر زانوی خود ، هدر کردن اوست اجر و پاداش خود

و از موسی بن بکیر است که حضرت کاظم - سلام الله علیه - است که فرمود :

ای اسحاق ! لا تعدن المصیبه التي اعطيت عليها الصبر و استوجبت عليها من الله عزوجل الثواب انما المصیبه التي يحرم صاحبها اجرها و ثوابها اذا لم يصبر عند نزولها . (۱۵۹) . مصیبت مشمار آن مصیبتی را که صبر و شکیبایی بر آن داده شده باشی و خدای تعالی پاداش ثواب به تو بخشیده باشد ، بلکه مصیبت آن است که صاحب آن ، از اجر و ثواب محروم گردد ، هنگامی که در نزولش عنان صبر از دست دهد .

و از ابی میسر است که گفت : در خدمت حضرت ابی عبدالله - علیهما السلام - بودیم مردی وارد شد و از مصیبتی که به او رسیده بود ، شکایت نمود . آن حضرت فرمود : اما انک ان تصبر فتوخر و ان لم تصبر یمضی علیک قدر الله عزوجل الذی قدر علیک و انت مذموم (۱۶۰) : به درستی که اگر صبر و خوشتنداری کنی ذخیره پاداش نیک گذاری و اگر خودداری ننمایی و بیتابی آوری قدر الهی بر تو جاری می شود و تو نکوهیده و بی مزد خواهی بود .

حضرت صادق - علیه السلام - فرموده است : البلاء زین المومن و کرامه لمن عقل لاین فی مباشرته و الصبر و الثبات عنده تصحیح نسبه الایمان (۱۶۱) قال قال النبی - صلی الله علیه و آله - نحن معاشر الانبیاء اشد بلاء و المومن الا مثل فالامثل و من ذاق طعم البلاء تحت ستر حفظ الله تعالی له تلذذ

به اکثر من تلذذه بالنعمه و يشتاق اليه اذا فقيده لان تحت نيران البلاء انوار النعمه و تحت انوار النعمه نيران البلاء و المحنه و قد ينجومنه كثير و يهلك في النعمه كثير ، و ما اثنى الله تعالى على عبد من عباده من لدن آدم الى محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - الا بعد ابتلايه و وفاء حق العبوديه فيه فكرامات الله تعالى في الحقيقه نهايات بداياتها البلاء و بدايات نهاياتها البلاء و من خرج من شبكه البلوى جعل سراج المومنين و مونس المقربين و دليل القاصدين و لا خير في عبد شكاه من محنه تقدمها الف نعمه و اتبعها الف راحه و من لا يقضى حق الصبر على البلاء حرم قضاء الشكر في النعماء كذلك من لا يودي حق الشكر في النعماء يحرم عن قضاء الصبر في البلاء و من حرهما فهو من الطرودين . (١٦٢)

بلا- زينت مومن (و) كرامت است مر صاحبان عقل را زيرا كه در مباشرت بلا- و صبر بر آن و ثبات در نزدش حقانيت نسبت ايمان است و پيغمبر خداى - صلى الله عليه و آله - فرموده است كه ما گروه پيغمبران بيشتر از ساير مردم موقع سختى بلا مى باشيم و چنيند اهل ايمان از بالا تا هر درجه اى كه فرود آيند به حسب مرتبه خودشان .

و آن كه طعم بلا چشيد ، در زير پرده اى است كه خداى تعالى محفوظش داشته و براى (او) لذتى از آن بلاست كه زياده از التذاذ او به نعمت باشد و چون بال را بيبابد ، شوقمند به سوى آن مى شود

: زیرا که در زیر آتشیهای بلا- و محنت ، نورهای نعمت ، و در زیر نورهای نعمت ، آتشیهای بلا- و محنت است ، بسا که گرفتاران بند بلا رهایی می یابند و خفتگان بستر نعمت ، به رنج و هلاکت در می افتند و ثنا فرموده است خدای تعالی بنده ای از بندگان خود از عهد حضرت آدم علیه السلام - تا زمان رسول خاتم - صلی الله علیه و آله و سلم - مگر ابتلای آن بنده را که ادای حق بندگی نموده است ، پس کرامات خدای تعالی در نظر حقیقت نهاییاتی است که بدایتیهای آنها بلاست و بدایتیایی است که نهاییاتی آنها ، بلاست و آنکه از دام بلا و رستگاری یابد ، چراغ اهل ایمان است و مونس مقربان و دلیل پویندگان و جویندگان خداوند منان و نیست چیزی در آن بنده که شکایت از محنتی کند که هزار گونه نعمتش فرون می آید و هزار گونه راحتش انبار می شود و آن که حق صبر و خویشتن داری در بلا را نگذارد و پاداش شکر نعماء را محروم ماند و همچنین آن که ادای شکر نعماء را ننماید از قضای صبر بر بلا به حرمان گذرانند و آن که دچار چنین غبن و زیانی آید در درگاه خدای تعالی از شمار رانندگان است .

و حضرت ایوب - علی نبینا و علیه السلام - در دعای خود می گوید : اللهم قد اتی علی سبعون فی الرخاء فامهلنی حتی یاتی علی سبعون فی البلاء (۱۶۳) : خداوندا به درستی که بر من هفتاد سال به نعمت و رفاه

گذشت پس مهلت بخش مرا تا هفتاد سال به محنت و بلا بگذرد . (۱۶۴)

و حضرت صادق - علیه السلام - فرموده است : الصبر يظهر ما فى بواطن العباد من النور و الصفاء ، و الجزع يظهر ما فى بواطنهم من الظلمه و الوحشه و الصبر يدعيه كل احد ، و لا- يثبت عنده الا المختون ، و الجزع ينكره كل احد و هو ابين على المنافقين لان نزول المحنه و المصيبه يخبر عن الصادق و الكاذب و تفسير الصبر ما يستمر مذاقه ، و ما كان عن اضطراب لا يسمى صبرا ، و تفسير الجزع اضطراب القلب و تحزن الشخص و تغير اللون و تغير الحال و كل نازله خلت او ائله عن الاخبار و الانابه و التضرع الى الله تعالى فصاحبها جزوع غير صابر و الصبر ما اوله مز و اخره حلو فمن دخله من اواخره فقد دخل و من دخله من اوائله فقد خرج و من عرف قدر الصبر لا يصبر عما منه الصبر (۱۶۵)

و قال الله عزوجل فى قصه موسى و خضر على نبينا و آله و عليهما السلام و كيف تصبر على ما لم تحط به خبرا (۱۶۶) فمن صبر كرها ولم يشك الى الخلق و لم يجزع بهتك ستره فهو من العام و نصيبه ما قال الله عزوجل و بشر الصابرين (۱۶۷) اى بالجنه و المغفره و من استقبل البلاء بالرحب و صبر على سكينه و وقار فهو من الخاص و نصيبه ما قال الله عزوجل ان الله مع الصابرين (۱۶۸) صبر آشكارا مى كند آنچه را در باطنهاى بندگان است نور و صفا و جزع پيدا مى دارد آنچه را در باطنهاى

آنهاست از ظلمت و جفا و هر کس دعوی دار مقام صبر و خویشتن داری است .

ولی جز مخبتان که تن را خوار دارند و آهستگی و ثبات بر خاطر گمارند ، در این مقام درنگ نتوانند آورد و بیتابی و جزع را همه کسی ناخوش می دارد و در حال ارباب نفاق ، آشکارتر می شود ، زیرا که نزول محنت و مصیبت از راستگوی و دروغ زن خبر می دهد . (عند الامتحان یکرم المرء اویهان)

و تفسیر صبر این است که مذاقش تلخ و ناگوار می نماید و آنچه از آن اضطراب خیزد صبرش نتوان شمرد ، و تفسیر جزع ، اضطراب دل است و اندوهناکی تن و پریدن رنگ و تغییر حال . پس هر حادثه که اوایلش از خضوع و فروتنی و رجوع به حق و تضرع به سوی خدا خالی باشد ، صاحبش جزوع غیر صابر و بیتاب ناخویشتن دار است (و صبر چیزی است که برای قومی بدایتش تلخ و عاقبتش شیرین است آن که از اواخرش درآید به او رسیده و آن که از اوایلش درآید ، از آن رمیده است) . (۱۶۹)

مترجم گوید برین دستور ، صبر را طبیعت عشق است چنان که مولوی رومی گفت است :

عشق ، اول سرکش خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود

و آن که قدر صبر دریافت جز به سوی صبر نتوان شتافت .

خدای تعالی می فرماید

و خدای تعالی در قصه موسی و خضر - علی نبینا و علیهما السلام - می فرماید : و چنین معنی می دهد که چگونه صبر توانی بر آنچه احاطه دانشمندی باطن

پس آنکه از روی کراحت صبر کند و شکایت به سوی خلق نبرد و به اظهار بیتایی ، پرده خود ندرد ، صبر او عام است و بهره و نصیبش آن که خدای تعالی در آیه کریمه می فرماید و چنین معنی می دهد که صابران را بشارت ده (۱۷۱)

یعنی به آمرزش و بهشت و آن که پیشباز بلا کند و آن را مرحبا گوید و صبرش از روی سکینه و وقار است صبر او صبر خاص است و بهره و نصیبش آن خدای عزوجل فرمود و معنی چنین می دهد که خدای با صاحبان صبر است . (۱۷۲) - (۱۷۳)

در برخی از حالات پیشینیان است در نزد مرگ فرزندان و دوستان آنها : مردم عرب در زمان جاهلیت نه امید ثواب داشتند و نه بیم عقابی می پنداشتند . با این حالات ، حفظ مراتب صبر را می نمودند و بزرگی (و) فضل آن را می شناختند و اهل جزع و بیتابی را سرزنش می کردند و از شرایط حزم می شمردند و زینت حلم بر خود می بستند و جلوه رادی و جوانمردی می دادند و فرار از خواری و گرفتاری خویش را به حسن تسلی ، پناه می جستند؛ به این پایه و مایه که چه بسیار کس که فرزند و پدر و برادرش به هلاک می رسید و نام از او نمی برد . چون اسلام آوردن و به ثواب صبر و خویشنداری پی بردند ، بر ثبات و پایداری و تحمل خود افزودند و بری خود مزید ارتفاع و رتبت و ذخیره ذکر جمیل و اجر جزیل

ابوالاحوص گفته است : بر ابن مسعود داخل شدیم و سه فرزندش حاضر و جوانانی چون زر خالص و دیبای فاخر بودند ، چنان که از جمال و بها و وقار و حیای آنها ، بشگفت فروماندیم . گفت : همانا از این پسران بر من غبطه بردید و برای خود از خدای تعالی چنین فرزندان می خواهید . گفتیم : آری : قسم به خدای ، مرد مسلم تمنای فرزند به مثل اینان برای خود می کند . پس سر به سوی سقف خان بلند کرد و بر آن سقف پرستوکها آشیانه بسته و بیضه گذاشته بودند . گفت : قسم به خدائی که جانم در قبضه قدرت اوست ، هر آینه اگر دست از خاک قبور این فرزندان بیفشانم ، دوست تر می دارم از اینکه یک بیضه از آشیان این مرغان فرو افتد در هم و بشکند . این سخن را از روی حرص و شوق بر ثواب صبر و احتساب در فوات فرزندان بر زبان آورد .

و عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - در مسجد ، قرآن بر مردم تلاوت می نمود و بر دو زانوی خود نشسته بود . ناگاه مادر فرزندی از او به مسجد در آمد و فرزندش را به سوی پدر رها کرد و نام داشت مردم را شکافته در کنار پدر قرار گرفت . ابن مسعود گفت : مرحبا به سمی آن که آن کس بهتر از اوست و او را همی بوسید و نزدیک بود که آب دهان او را فرو خورد .

پس گفت : به خدا قسم هر

آینه مرگ تو و برادرانت سهلتر از شمار شما فرزندان است . در این زمان گفتندش این چه تمنایی است که می کنی ؟ گفت : اللهم عفوا ، به درستی که شما سوالی کردید و جز اینکه شما را خبر بازدهم چاره ندارم و از اینکه گفتم اراده خیر داشتم اما من در فوت آنها به اجر صبر فایز می شوم و از حیاتشان بر آنها بیم دارم از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که می فرمود : یاتی علیکم زمان یغبط الرجل بخفه الحال کما یغبط بکثرة المال و الولد : روزگاری بر شما خواهد آمد که مرد را بخفت حال حسد و غبطه برند چنان که مردم به فرونی مال و فرزند بر یکدیگر غبطه و حسد می برند .

ابوذر رضی الله عنه - را پسر نمی ماند . او را گفتند : تو مردی هستی که پسری برای تو نمی ماند . گفت : حمد خداوندی که آنها را از دار فنا می ستاند و ذخیره دار بقا می دارد . (۱۷۴)

و از عبدالله بن عامر المازنی هفت پسر به طاعون عام (۱۷۵) در گذشتند گفت : من مردی مسلمانم و صبر و تسلیم را در مقام قبول و اذعان .

از عبدالرحمن است که گفت : بر معاذ وارد شدیم و بر سر فرزندی از خود ایستاده بود که جان می داد پس ما گریستیم دیده ها گریان شد و اشکها جریان یافت و بعضی از ما زمام اختیار و خویشنداری نتوانستیم ، اضطبار و عنان از دست داده صدا بلند کردیم .

معاذ منع نمود و گفت : ساکت باشید قسم به خدای تعالی رضای مرا می داند و مرگ این فرزند را دوست تر می دارم از هر جهادی که در رکاب حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - حضور یافتم . به درستی که از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - شنیدم که فرمود : من کان له ابن و کان علیه عزیزا و به ضنینا و مات فصبر علی مصیبتة و احتسبه ابدل المیت دارا خیرا من داره و قرارا خیرا من قراره و ابدل المصاب الصلاة و الرحمة و المغفرة و الرضوان :

کسی که او را فرزندى عزیز باشد و دل نتواند داد که از دست او برود و آن فرزند بمیرد و پدر صبر و احتساب در مصیبت او پیش گیرد ، خداوند کریم رئوف و رحیم عطف فرزند را خانه ای بهتر از خانه دنیا و آرامگاهی نیکوتر ارزانی دارد و پدر او را رحمت و رضوان و روح و ریحان و آمرزش و غفران ذخیره فرماید . ماندیم تا پسر در گذشت در این اثنا بانگ نماز بر آمد و رفتیم که نماز ظهر بگذاریم . چون باز آمدیم پسر را غسل داده و حنوط کرده و کفن نموده بود و مردی جنازه برگرفته انتظار حضور اخوان و جیران نکشیده بود به معاذ ملحق شدیم و گفتیم خدایت رحمت کناد و حسن عافیت دهد! ای ابا عبدالرحمن چه منتظر ما نشدی که نماز بگذاریم و به جنازه فرزند برادر خود حاضر شویم ؟ !

گفت : ما ماموریم که اموات را در ساعتی که

جان به جان آفرین سپارند برگیریم خواه غنی باشد و خواه درویش . به قبر در آمد و دیگری هم با او داخل قبر شد . چون خواست بیرون آید ، دراز کردم که مددش کنم تا از قبر بر آید ابا کرد و گفت : ترک ادب خود را در شکر مدد تو برای اظهارات قوت خویش نمی کنم ولی کراهت دارم که جاهلی در من عجزی شناسد و جزعی از من ترا اندیشد و فتور حالت مصیبت پندارد . پس به مجلس خود در آمد و روغن خواست و بر موی خود مالید و سرمه طلبید و بر چشم خود کشید و اشارت کرد بردی را حاضر آوردند و در پوشید و بیشتر از روزش را به تبسم گذرانید و همی گفت : انا لله و انا الیه راجعون فی الله خلف من کل هالک هلک و عزا من کل مصیبه و درک لکل ما فات : ما برای خداییم و به سوی او باز می گردیم و در وجهه الهی جای نشین از هر هالکی است که هلاک شده باشد و صبر است بر هر مصیبتی (و) تلافی است آنچه را فوت شود

و روایت شده است که قومی در (حضور) حضرت علی بن الحسین - سلام الله علیهما - بودند خادمی را که گوشت بریان می نمود امر بشتاب فرمود خادم گوشت بریان را به شتاب آورد و سیخ به آتش تافته از دست او بر سر فرزندی از آن حضرت رها شد و به آن صدمه در گذشت . آن حضرت برخاست و فرزند را مرده یافت . به خادم فرمود :

انت حر لوجه الله اما انك لم تتعمده : تو در راه خدای آزادی و عمدی نیندیشیده بودی پس از آن تجهیز فرزند پرداخت (۱۷۶)

و از احنف بن قیس است که گفت : بیاموزید علم را و حلم را و صبر را ، به درستی که من آموختم . گفتندش از که آموختی ؟ گفت : از قیس بن عاصم گفتند حلمش در چه پایه بود و به کدام اندازه مایه داشت ؟ گفت : نزد او نشسته و سخن از هر جنس در پیوسته بودیم ناگاه پسر او را کشته به خون آغشته آوردند و در پیش روی او گذاشتند و قاتل را نیز بسته بند و خسته کند حاضر کردند حلقه دستها را از زانوان باز نکرد و قطع سخن ننمود و چون سخنش تمام شد ، به قاتل فرزند خود روی آورد و گفت ای فرزند برادر! ترا چه بر : داشت که این کار را کردی ؟ گفت غضبناک بودم و از من این نارده صادر شد . گفت : آیا هر وقت بر تو خشمی غالب آید ، خود را به خواری در می اندازی و خدای عزوجل را عصیان می آوری و از عدد خویش می کاهی ؟ برو ازادت کردم و دیه فرزند خویش را به تو بخشیدم پس از آن روی به پسران خود آورد و گفت : ای فرزندان من برادر خود را غسل دهید و کفن بپوشانید و چون فراغت یافتید جنازه را نزد من بیاورید که بر او نماز گزارم (و) چون دفن شد ، فرزندان را گفت : مادر فرزند مقتول من از شما

نیست و از قومی دیگر است و گمان ندارم که به آنچه شما از در فرمان من تمکین دارید رضا دهد دیه فرزند او را از مال من به او بپردازید . (۱۷۷)

و صدوق - علیه الرحمه (در) فقیه آورده است که چون ذر بن ابی ذر - رضی الله عنه - وفات یافت ابوذر بر سر قبر او ایستاده و روی قبر را به دست خود مسح نمود و گفت : ای ذر خدایت رحمت کناد! به خدای قسم تو برای من نیکو فرزند بودی و اکنون که از این دار فانی رخت بر بسته و رشته زندگانی دنیا را گسسته ای من از تو خوشنودم و از من مفقود نیستی و تو را از خود کاسته نمی دانم بلکه ذخیره من شده ای و مرا جز به خدای عزوجل ، حاجتی نیست و اگر نه از ورود قبر بیم دارم ، مسرور می شدم که به جای تو باشم و حزنی که برای تو دارم ، مرا مشغول کرده است از حزنی که بر توام باشد . به خدای که بر تو نگریستم ، بلکه برای تو گریه کردم و کاش می دانستم که چه گفته ای و چه شنفته ای اللهم انی قد و هبته ما افترضت علیه من حقى فهب له ما افترضت علیه من حقك فانت احق بالوجود و الکرم منی . خداوندا حقى را که از من بر او واجب داشته ای به او بخشیدم ، پس آنچه از حق خود بر او واجب فرموده ای ، بر او ببخشای و تو به جود و بخشایش سزاوارتر از منی .

و اسناد داده است دینوری به سوی ذر بن عمر بن ذر که چون ذر وفات یافت پدرش عمر بر سر قبر او ایستاده و گفت : ای ذر رحمت خدای بر تو باد پس از تو ما را سختی و فقری نیست و ما را جز خدای تعالی حاجت به احدی نیست و چه خوش بود که باقی نمانده و پیش از تو مرده بودم و اگر وحشت قبر نبود ، آرزو می کردم که به جای تو باشم و مرا مشغول کرده است اندوهی که برای توست از حزنی که بر تو باشد . کاش دانستمی که چه گفته ای و چه با تو گفتند . پس سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت : اللهم انی قد و هبت له حقى فیما بینى و بینہ فاغفر له من الذنوب ما بینک و بینہ فانت اجود الاجودین و اکرم الا- کرمین . بار خدایا من بخشیدم به او حقى را که میانه من و او بود پس تو نیز بیامرز گناهانی را که از او در میانه تو و اوست و تو بخشنده تر بخشندگان هستی . بعد از آن از قبر او منصرف شد و گفت : جدا شدیم از تو و اگر بر قبر تو اختیار اقامت می کردیم فایده ای به تو نمی توانستیم رساند (۱۷۹)

از مبرد

و مبرد روایت کرده است که چون ذر بن عمر وفات یافت ، پدرش بر سر او ایستاده و او را به جامه پوشانیده بودند و گفت : ای پسرک من از فوت تو بر ما کاستی نیست و جز به سوی خدای تعالی

، حاجتی نداریم چون دفن شد ، بر سر قبرش بایستاده و گفت : ای ذر خدایت بیامرزد ما را اندوه برای تو از اندوه بر تو مشغول می دارد زیرا که نمی دانیم چه گفته ای و با تو چه گفته اند . اللهم انی قد و هبت له ما قصر فیه مما افترضت علیه من حقى فهب له ما قصر فیه من حقک واجعل ثوابی علیه له وزدنی من فضلک انی الیک من الراغیین : ای خدای من بخشیدم برای او آنچه را از حق من بر او واجب فرموده بودی ، پس ببخش برای او آنچه را در حق تو تقصیر کرده و قرار ده ثواب صبر و احتساب مرا برای او و فضل خود را برای من بیفزای ، به درستی که رغبت من از دنیا و آخرت به سوی توست .

از او سوال شد که ذر با تو چگونه می زیست ؟ گفت : شب هرگز با او به راهی نرفتم جز اینکه در پیش روی من رفتی و روز هرگز با او حرکت نکردم جز این که در قفای من سیر نمودی و هرگز به بامی بر نیامد که من در زیر سقف آن باشم . (۱۸۰)

قومی از بنی عبس بر بعضی از خلفا وارد شدند و در میان ایشان مردی کور بود خلیفه از سبب کوری او سوال نمود . گفت : در بطن وادی فرود آمده بودیم و همانا در بنی عبس کسی که در مکنت و مال بر من فزونی داشته باشد نبود . بنا گاه بارانی شدید شبانه باریدن گرفت و همه را هلاک

نمود سوای کودکی که تازه متولد شده بود و شتری که صعب و سرکش بود و از من فرار کرد . طفل را بر زمین گذاشتم و به عقب شتر رفتم ، چندانى نرفته بودم که صیحه کودک به گوشم رسید برگشتم و سبى دیدم که شکم کودک را دریده و او را طعمه خود کرده است خود را به شتر رساندم که او را به تمکین در آوردم ، لگد به رویم افکند و در هم شکست و چشم من کور شد و صبح کردم در حالى که نه مال داشتم و نه عیال و نه فرزند و نه چشم .

مترجم گوید در این موقع اتفاقا به تاریخ قاضى ابن خلکان مروى شد و ترجمه عروه بن الزبير از فقهای سبعة مدینه به نظر در آمد و ربطى تمام با قصه شیخ داشت ، لهذا نقل و ضمیمه می نماید چنان آورده است که عروه به شام آمد و بر ولید بن عبدالملک اموى وارد شد و پسرش محمد با او همراه بود . محمد به اصطبل اسبان در آمد و اسبى توسن لگدى بر او انداخت که فوراً قالب از جان شیرین برداخت و مرض شقاقولوس پای عروه را فرا گرفت و او را از طاعات عادیه خود باز نماند . ولید گفت : جزو فاسد را به قطع رضا دهد . رضا نداد مرض سرایت به ساق کرد و ولید تاکید نموده گفت : بدنت را فاسد خواهد کرد ، اجازت داد و پای او را به اره از ساق جدا کردند و پیرمرد بود و آهی بر نیاورد و کسی او

را نگاه نداشت و این آیه کریمه بر زبان راند . لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا (۱۸۱) و بعد از آن قاضی ورود شیخ عیسی و حکایه حادثه اش را بر ولید می نویسد که ولید او را حاضر نمود و نزد عروه فرستاد که بلیه خود را باز گوید و عروه بدانند که بلا- دیده تر از او یافت می شود (و) هم قاضی گوید بهتر کسی که عروه را تسلیت داد ، ابراهیم بن محمد بن طلحه بود که گفت : پیشی گرفته عضوی از اعضا و فرزندی از فرزندان به سوی بهشت و کل در پی جزو است و به درستی که باقی گذاشت خدای تعالی از تو برای ما آنچه را ما به آن محتاجیم و از غیر آن بی نیاز و آن علم و رای توست که خداوند تو را و ما را به آن سود بخشد و خدای است ولی ثواب و ضمین حساب توست .

روایت شده است از عیاض بن عقبه فهری ، پسری وفات یافت چون او را به قبر نهاد مردی گفت : اگر سید جیش او را به وسیله صبر برای خود سرمایه اجر قرار دهد می تواند . گفت : چه مانع دارم که نکنم ؟ دیروز برای من زینت زندگانی دنیا بود و امروز برای من از باقیات صالحات عقبی گردید : فنعیم عقبی الدار .

و ابوعلی رازی گفته است سی سال با فضیل بن عیاض مصاحبت ورزیدم و او را متبسم و خندان ندیدم ، جز روزی که علی پسر او وفات یافت . گفتم : تو هرگز تبسم

نمودی و امروز به این مصیبت خندانی ؟ گفت : خدای عزوجل امری را دوست داشت و من آنچه او سبحانه و تعالی - دوست داشته است ، دوست می دارم .

عمر بن کعب هندی در غزای شوشتر شهادت یافت و از پدرش پوشیده داشتند . پس از مدتی آگاهش کردند و اظهار جزعی نکرده دست برداشت و گفت الحمدلله الذی جعل من صلیبی من اصیب شهیدا سپاس خداوندی را که قرار داد از پشت من کسی را که بدرجه شهادت فایز گردید . پس از آن پسری دیگری از او در غزوه جرجان به شهادت رسید و مطلع شد و گفت : الحمدلله الذی توفی منی شهیدا آخر : منت خدای را عزوجل که شهیدی دیگر از نسل من نیز پذیرفت

و روایت کرده است بیهقی که عبدالله بن مطرف وفات کرد . پدرش مطرف در لباس فاخر بر قوم خود بیرون آمد و استعمال روغن عطر کرده بود . قوم بر او خشمگین شدند و گفتند : عبدالله می میرد و تو با لباس فاخر و استعمال بوی خوش بیرون می آیی ؟ گفت : آیا زاری و اظهار کراهت نمایم در امری که خدای عزوجل مرا سه خصلت بر آن وعده فرموده و برای من بهتر است از امام دنیا و آنچه در اوست ؟ به درستی که خدای تعالی می فرماید : الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون (۱۸۲) صلوات و رحمت و هدایت خود را شامل و مسلم داشته و مرا جز شکر

دمادم حقی نیست .

مردی از قریش دوستان و برادرانی را که داشت دعوت ، نمود و مجتمع شدند و بر مائده او نشستند و او را پسری بود . اسبی از آن مهمانها لگدی بر پسر زد و او را هلاک نمود . قریشی را آگاه دادند امر کرد خدام سرای این امر فطیع (۱۸۳) را پنهان دارند و مهمانها را ملتفت نسازند و اهلش را از نوحه و صیاح مانع آمد و به خدمت اضیاف و آداب مجلس پرداخت و پس از صرف طعام و طی کلام ، مهمانها را آگاهی یافتند . و بر جنازه پسر آمده بینهایت غمناک شدند و از شکیبایی و کرامت نفس او در عجب ماندند و تحسین و ثنا بر او خواندند .

و مذکور است که مردی از یمامه سه تن از فرزندان خود را دفن کرد و نشست و دو دست را بر زانوهای حلقه کرد و قوم راطلبی کرد و با آنها به صحبت پرداخت ، چنان که همانا مصیبتی به او نرسیده است . گفتندش چرا یاد از فرزندان نمی آوری و رسم عزا مرتب نمی داری ؟ گفت : مرگ خاصه آنها نبوده و هر صاحب حیاتی را مقرر است و تنها نه من در دنیا مصیبت زده شده ام و فایده ای در جزع نمی بینم مرا در این صورت بر چه امر ملامت می کنید .

و اسناد داده است ابوالعباس بن مسروق از اوزاعی که گفت : یکی از حکما مرا حدیث کرد و گفت به سوی رباط (۱۸۴) بیرون رفتم تا وارد عریش از مصر شدم و سایه بانی دیدم

که در آن مردی است با صره اش زایل شده و دست و پای او به علت مرض ، از حرکت باز مانده و می گفت : لک الحمد سیدی و مولای اللهم احمدک حمدا یوافی محامد خلقک کفضلک علی سائر خلقک اذ فضلتنی علی کثیر ممن خلقت تفضیلا .

مر تراست حمد و سپاس و ستایش ای مولای من و فرزند من ! الهاتو را سپاس می آورم که فزونی کند بر تمام سپاسهای بندگانت چون فزونی خودت بر تمام بندگان زیرا که فضیلت نهادی مرا بر بسیاری از آنان که آفریده ای ، فضیلتی درخور با خود گفتم هر آینه از سؤال می کنم . پس به او نزدیک شدم و سلام کردم . سلام مرا جواب داد گفتم : خدایت رحمت کناد! سؤالی که از تو دارم . آیا خبر به من می دهی ؟ گفت : آیا نمی دانی که چه احسان به من کرده است ؟ گفتم : بگوی تا بدانم . گفت : به خدای قسم که اگر خدای تعالی آتش بر من فرو ریزد و مرا بسوزاند و کوهها را بفرماید که دمار از نهادم برآورند و دریاها را امر کند که مرا غرق نمایند و زمین را فرمان دهد که مرا به خود فرو برد ، جز مهر خود را بر او نمی افزایم و او را به جز شکر نمی گزارم .

پس گفت : مرا هم به سوی تو حاجتی است ، آیا وا می نمایی ؟

گفتم : منت می پذیرم . آنچه اراده کرده ای بگوی : گفت : مرا پسری

است که هنگام نماز، تعاهد مرا می کند و مددکاری می نماید و در وقت افطار، طعام به من می رساند، از دیروز او را نیافته ام و نمی دانم به کدام عائق (۱۸۵) به سر وقت من نیامده است. درست بین شاید او را بیابی و به من رسانی. با خود گفتم در قضای حاجت او تقرب به سوی حق است. برخاستم و به طلب پسر برآمدم تا در میان تلهای ریگ سبعی را دیدم که پسر را دریده و گوشت و احشای او را خورده است. گفتم انا الله و انا الیه راجعون چگونه به این بنده صالح خبر مرگ فرزند او را رسانم؟ برگشتم و سلام کردم و جواب گفتم: گفتم خدایت بیامرزد اگر چیزی سؤال کنم مرا خبر خواهی داد؟ گفتم: اگر در نزد من علمی باشد دریغ نمی دارم. گفتم: آیا تو در نزد خدای گرامی تری یا ابوب نبی؟ گفتم: ابوب نبی البته گرامی تر است و منزلتش افزونتر از من است. گفتم: خدای تعالی او را مبتلا فرمود و او صبر کرد، با هر کس با او مأنوس بود از او وحشت گرفت و دوری نمود و مردم راه سپار از او کنار(ه) می گرفتند. بدان که فرزند تو را طلب کردم و شیری او را دریده است و طعمه خود کرده است. خداوند اجر تو را بزرگ کند. گفتم: الحمد لله الذی لم يجعل فی قلبی حسره من الدنیاحمد خدای را که قرار نداد

در دل من حسرتی از دنیا راپس از آن نعره زد و بر روی خود افتاد . اندکی نشستم و او را حرکت دادم ، دیدم روح از بدنش مفارقت کرده است . گفتم : انا الله و انا اليه راجعون آیا در امر تجهیز و دفن او چه کنم و کیست که مرا در غسل و کفن او یاری دهد و قبر او را حفر نماید و در دفن او چه کنم و کیست که مرا در غسل و کفن او یاری دهد و قبر او را حفر نماید و در دفن او مددکاری کند ؟ در این اثنا قافله ای رسید که بر رباط می رفتند به طرف ایشان اشارت کردم آمدند و گفتند کیستی و چه می گویی ؟ ایشان را بر قصه آگاه کردم شتران خود را عقال نهادند و مرا بر غسل او اعانت کردند . به آب دریا غسلش دادیم و با جامه هائی که به ایشان بود ، او کفن کردیم و من پیش شدم و با جماعت بر او نماز خواندم و او را در میانش دفن نمودم در سر قبر او نشستم و تلاوت قرآن می کند . گفتم : آیا تو یار من نیستی که امروز گذشتی ؟ گفت : بلی همانم گفتم : کدام عمل تو را به این درجه و مقام رساند ؟ گفت : مرا با صابران بر رضای الهی در یک درجه مقام داده است و کسی به این درجه نمی تواند رسید جز به صبر در بلا و شکر در نزد وسعت و رضاء . (۱۸۷)

شعبی حکایت کرده است

که مردی را دیدم پسری از خود را دفن کرد و چون خاک بر قبر او ریخت ایستاد و گفت : ای پسرک من ! تو برای هبه بزرگ الهی بودی و عطیه خدای یگانه و ودیعه قادر متعال و عاریه خداوند مستقیم بخشنده تو تو را بازگشت خواست و صاحب تصرفی دیگر گونه در تو نمود و هنده ات تو را باز گرفت . پس در عوض تو مرا صبر بخشید و اجر ارزانی دارد و تو از طرف من در حل باش و خدای تعالی به تفضیل بر تو سزاوارتر از من است .

چون عبدالملک بن عمر بن عبدالعزیز وفات یافت و برادر (عمر بن عبدالعزیز) سهل بن عبدالعزیز و غلام او مزاحم در ایام متابعه (۱۸۸) مردند ، یکی از اصحاب او بر او وارد شد که تعزیت گوید و تسلیت دهد و از جمله کلماتش گفت : فرزندی چون و تو و برادری چون برادر تو و غلامی چون غلام تو ندیده ام . عمر سر به زیر انداخته گفت : آنچه گفتمی باز گوی . آن مرد سخن خود را اعاده کرد . عمر گفت : نه چنین است قسم به خدای که آنها را میرانید چه قدر دوست می داشتم که چیزی از این نمایشها در آنها نمی بود . (۱۸۹)

و گفته شده است که روزی عمر بن عبدالعزیز نشسته بود (فرزند) عبدالملک بر او وارد شد و گفت : بترس از خدای در مظلومه برادرانت فلان و فلان . به خدای قسم دوست می دارم که دیگها بر من خیر احوال او را می شناسم سوال کردند که

خیر احوال چیست ؟ گفت : اینکه بمیرد و من بر مصیبت او صبر کنم و ذخیره اجر نمایم چون عبدالملک مریض شد ، پدرش بر او وارد گردید و گفت : چگونه هستی ؟ جواب داد که مرگ مرا فرا گرفته است و ای پدر بر مصیبت من صبر و احتساب کن ، به درستی که ثواب خدای عزوجل برای تو بهتر از من است : گفت : قسم به خدای ای پسرک من ! اگر تو در میراث من می بودی ، بر من گواراتر بود از اینکه من در میراث تو باشم . عبدالملک گفت : آن را که تو گواراتر شماری از آنکه من می خواهم ، گواراتر می دارم .

و چون وفات یافت ، عمر بر سر قبر او ایستاده و گفت : خدایت رحمت کناد ای پسرک من ! هر آنچه مایه سرور من بودی و در رشد و جوانی سیرت ابرار گرفتی و چه دوست می دارم که تو را بخوانم و جواب مرا توانی داد .

و پسری دیگر قبل از عبدالملک از عمر بن عبدالعزیز فوت شد . آمد و در نزد سر او نشست و جامه از روی او برگرفت و بر صورت او نظر می کرد و می گریست . عبدالملک وارد شد و گفت : ای پدر ! باز داشته است تو را این مرگ پسر که روی داده از کارهای فوریه ای که ارباب حوائج که در نزد تو دارند . گویا به تحقیق ملحق شده ای به دست راست خود که کنایه از پسر بوده باشد - و مانده او نموده

صورت خود را زیر خاک یعنی حالت بیتابی و ناشکیبایی تو را از همه کارهای مسلمانان بازداشته و در زمره اموات انگاشته . پس عمر بگریست و گفت : خدایت رحمت کناد ! به خدای قسم که برکت تو برای من بزرگ بوده است از زمانی که دانسته و شناخته ام تو را و موعظه ات نیز سودمند است از آن را که موعظه نمایی .

در ذکر جماعتی از زنان که علماء ، صبر و احتساب ایشان را نقل کرده اند

از انس بن مالک

از انس بن مالک روایت شده است که ابوطلحه انصاری - رضی الله عنه - را پسری بود و مریض شد . ابو طلحه از خانه بیرون رفته و پسر وفات یافت چون به خانه آمد پرسید پسرم چگونه است ؟ ام سلیم که مادر پسر بود گفت : اینک آرام شد و خوابش ربوده است آن گاه غذا خوردند و خفت و خیزی بسزا کردند و چون فراغت یافتند ، ام سلیم با ابو طلحه گفت : فرزندان وفات یافته است . پس به تجهیز او پرداختند . و چون صبح شد . ابو طلحه خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - رسید و ماجرا را به عرض آن حضرت رساند . فرمود : آیا دیشب عروسی کردید ؟ عرض کرد : آری فرمود : اللهم بارک لهما خداوندا برای این مرد و زوجه اش برکت ارزانی دار پس ام سلیم پسری زایید و به ابو طلحه گفت او را خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - برد و چند دانه خرما به او همراه کرد . پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمود : آیا چیزی با او هست ؟

ابو طلحه عرض کرد : خرما همراه دارم . آن حضرت گرفت و قدری را خایید و به دهان کودک نهاد و انگشتان مبارک به زیر گلولی او آشنا نمود و او را عبدالله نامید . (۱۹۰)

مردی از انصار گفته است هفت پسر دیدم که قرآن تلاوت می نمودند یعنی همه اولاد عبدالله مولود بودند . (۱۹۱)

و در روایت دیگر است که ابو طلحه پسری از ام سلیم داشت و وفات نمود و ابو - طلحه در خانه نبود . ام سلیم به اهل خانه سپرد که شما به شوهر من خبر مرگ فرزند او را البته نرسانید و به من واگذارید . چون ابو طلحه به خانه بازگشت ، ام سلیم غذای شام برای او حاضر کرد و نشستند و خوردند و پس از آن برای شوهر زیاده از سایر اوقات خودسازی کرد و با او دست بازی نمود و مهرش را بجنابند و میل او را تمیکن داد و نرم نرمک صحبت کرد که آیا دیده ای قومی را که عاریتی از خانه همسایه گرفته باشند و صاحب ودیعه طلب نماید و به او باز ندهند ؟ گفت اگر چنین است بر فرزند خود صبر و احتساب کن و بر شکیبایی در مصیبت او از خدای عزوجل اجر و ثواب خواه . ابو طلحه اظهار خشم کرد و گفت : مرا به غفلت افکندی تا آلوده شدم و اینک خبر مرگ فرزند را به من می دهی ؟ (۱۹۲) و در حدیث دیگر است که چون شب پایان رسید و صبح بدمید و گفت : ای ابو طلحه ! فلان خانواده عاریتی از من

ستده اند که رفع ضرورتی نمایند و رد کنند و اکنون که از ایشان می خواهم ، رد آن را کراهت دارند و بر خود ناگوار می شمارند . گفت : خلاص انصاف است و عین جور و اعتساف . گفت : هر گاه چنین است فرزندت وفات نموده و عاریتی از خدای تعالی در نزد ما بود و او را بازخواست و به جوار رحمت خود برد .

گفت : انالله و انا الیه راجعون چون صبح شد ابو طلحه به حضرت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - آمد و قصه دوشینه را به عرض آن حضرت رساند آن حضرت فرمود : بارک الله لکما فی لیلکمما خدای شب دوشین را برای شما برکت و خیر فرماید . پس ام سلیم در آن شب به فرزندى حامله شد و هنگام وضع حمل ، پسری زایید . ابو طلحه او را به حضرت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - برد دست مبارک به روی او کشید و او را به حضرت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - برد دست مبارک به روی او کشید و او را عبدالله نامید .

و در آخر این حدیث در کتاب عیون المجالس افزونی غریبی است و الفاظش از معاویه بن غره است و می گوید : ابو طلحه پسرش را سخت دوست می داشت ، وفاتش نزدیک شد . ام سلیم ترسید که ابو طلحه بر فوت فرزند جزع و ناشکیبی کند و عنان اضطبار از دست دهد او را به حضرت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله -

- فرستاد و چون از خانه بیرون رفت ، پسر وفات یافت . ام سلیم جنازه اش را در گوشه ای گذاشت و روی او پوشید و از اهل خانه در خواست کرد که وفات آنها را به ابو طلحه آگاهی ندهند تا خود او به دستوری که مصلحت اندیشیده است ، او را بیاگاهانند . پس طعام آماده کرد و بوی خوش به کار برد و چون ابو طلحه از خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - آمد (و) به خانه بازگشت ، گفت : فرزند من چگونه است ؟ ام سلیم گفت : آرام شده و به خواب رفته است گفت : آیا چه غذا باید خورد ؟ برخاست و خوان گسترده و خورش و نان به پیش آورد و پس از صرف طعام خود را در نظر شوهر جلوه تمام داد و او را با خود رام کرد فکان ما کان مما لست اذکره فظن خیرا فلا تسئل عن الخبر چون شوهر را نرم و با خود گرم نمود گفت : ای ابو طلحه ! آیا به چشم خواهی آمد از امانتی که نزد ما بوده به صاحبش رد کردیم ؟ گفت : سبحان الله چرا به خشم در می آیم ؟ گفت : پسر در نزد ما ودیعه خدای بود و آن را از ما باز گرفت . ابو طلحه گفت : من از تو به صبر و شکیبایی سزاوارترم . برخاست و غسل کرد و دو رکعت نماز گزارد و به خدمت حضرت رسول خدای - صلی الله علیه و آله - مشرف شد و ماجرای را

به عوض رسانید . آن حضرت فرمود : بارک الله فی وقعتکما خدای عزوجل موقعه شما را مقرون به برکت دارد .

پس از آن ، آن حضرت فرمود الحمد لله الذی جعل من امتی مثل صابره بنی اسرائیل : حمد خدای را که از املت من چون صابره بنی اسرائیل قرار داده است . گفتند : یا رسول الله قصه آن زن چیست و صبر او چگونه بوده است ؟

فرمود : کانت فی بنی اسرائیل امراه لها زوج و لها منه غلامان فامرهما بطعام لیدعوا علیه الناس ، ففعلت و اجتمع الناس فی داره فانطلق الغلامان یلعبان فوقعا فی بئرکان فی الدار ، فکهرت ان ینغص علی زوجها الضیافه فادخلتهما البیت و سبختهما بثوب ، فلما فرغوا دخل زوجها و قال این ابنای ؟ قالت هما فی البیت و آنها کانت قدمت بشیء من الطیب و تعرضت للرجل حتی وقع علیها . ثم قال این ابنای ؟ قالت هما فی البیت فنادا هما ابو هما فخرجا یسعیان . قالت المراه سبحان الله و الله لقد کانا میتین ولكن الله تعالی احياهما ثوبا لصبری (۱۹۳) در بنی اسرائیل زنی بود و شوهری داشت و از ان شوهر او را دو پسر بود . شوهر امرش فرمود که تدارک طعامی کند تا مردم را بر آن طعام بخواند . زن به تدارک و کفایت امر شوهر پرداخته و مهمانها در خانه مجتمع شدند و پسرها در فضای سرای به بازی اشتغال داشتند . ناگاه به چاهی که در سرای بود ، در افتادند و جان بدادند . زن آگاهی یافته ناخوش داشت که ضیافت

بر شوهرش ناگوار افتد . فرزندان را از چاه برکشید و در حجره ای خوابانید و روی آنها را به جامه ای پوشید و به کار خود مشغول شد چون از آداب مهمانها فراغت یافتند ، مرد سراغ فرزندان کرد ، گفت . در حجره و به بازی مشغول هستند و زن خود را آراسته و بوی خوش به کار برده در چشم شوهر جلوه داد و مرد را برانگیخت تا با او بر آمیخت و فراغت جست و باز پرستش فرزندان را از او نموده گفت در حجره و به طبع خود سرگرم بازی می باشند . مرد آنها را آواز داد . ناگاه از حجره بیرون آمد و به طرف پدر شتافتند . زن گفت : پاک و منزّه است خدای به خدای قسم که هر دو فرزندان مرده بودند و خداوند تبارک و تعالی آنها را به ثواب صبر و شکیبایی من حیات مجدد بخشیده است .

و نزدیک به این حکایت است آنچه ما در دلائل النبوه از انس بن مالک روایت کرده ایم . گفته است که بر مردی از انصار وارد شدیم و مریض بود و بر بالین او نشستیم تا جان به جان آفرین تسلیم نمود . جامه ای بر بالای او گسترديم ، مادری عجوزه داشت و در نزد سر او نشسته بود . گفتم : ای زن خدایت در مصیبت فرزند صبر جمیل و اجر جزیل بخشد . گفت : آیا پسر من مرده است ؟ گفتم : آری گفت : راست می گوئید ؟ گفتیم : آری دستهای خود را بلند کرد (و) گفت : اللهم

انك تعلم انى اسلمت لك و هاجرت الى رسول الله صلى الله عليه و آله رجاء ان تعيننى عند كل شده و رخاء فلا تحمل على هذه المصيبة اليوم : : اى خدای من تو می دانی که من برای تو اسلام آوردم و به سوی رسولت هجرت کردم به این امید که مرا در هر سختی و راهی یاری دهی و مددکاری فرمایی پس این مصیبت را امروز بر من بار مکن و زندگانی را بر من ناگوار مدار . مرد مرده دست بر آورد و جامه از روی خود برگرفت و ماندیم تا با او طعام خوردیم و به شگفتی و شکفتگی قیام نمودیم . (۱۹۴)

و این دعا از آن زن انصاریه کرشمه و تذلل بر خدای عزوجل و اظهار انس با اوست که بر دوستان خدا از چنین حالات بسیار دست می دهد و دعای ایشان به اجابت مقرون می شود ، هر چند گاهی که ملتفت باشند ، چنین قلت ادبی اگر از غیر ایشان واقع صادر شود ، از آنها نمی شود و حد ادب را نگاه می دارند و برای این مطلب بحثی طولانی و شواهدی باهره از کتاب و سنت است که ذکرش از مناسبت مقام خارج است .

و از جمله لطائفی که در این باب افتاده است ، مناجات برخ اسود است که خدای عزوجل به کلیم خود حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - امر فرمود که باران برای بنی اسرائیل از او خواهد . پس از آنکه آن قوم هفت سال به بلای قحط گرفتار بودند و آن حضرت برای طلب باران

با آنها بیرون شد و هفتاد هزار مردم بودند . پس خدای تعالی به سوی آن حضرت وحی فرستاد که چگونه اجابت دعای تو را برای ایشان کنم و حال آنکه گناهان ایشان بر ایشان سایه انداخته است و خبث باطن دارند . مرا بر غیر یقین می خوانند و از مکر من خود را ایمن می شناسد ؟ باز گرد به سوی بنده ای از بندگان من که برخ نام دارد و از او بخواه تا با تو بیرون بیاید و دعا کند و برای قوم اجابت نمایم .

آن حضرت به تفتیش حال او پرداخت و کسی او را نشناخت و نشانی از او باز نداد . روزی آن حضرت به راهی می رفت ، غلام سیاهی دید که از خاک اثر سجده بر جبین داشت و شمله ای بر دوش افکنده و برگردن خود بسته بود . آن حضرت او را به نور الهی شناخت و بر او سلام کرد و فرمود : چه نام داری ؟ گفت : اسم من برخ است (۱۹۵) اللهم ما هذا من فعالک و ما هذا من حلمک و ما الذی بدالک انقصت علیک عیونک ام عاندت الریاح عن طاعتک ام نفذ ما عندک ام اشدت غضبک علی المذنبین الست کنت غفارا قبل خلق الخاطئین ؟ خلقت الرحمه و امرت بالعطف ام اترینا انک ممتنع ام تخشی الفوت فتعجل بالعقوبه : ای خدای من ! این نه از کردار توسست و این نه از حلم توسست و چه امر تازه برای تو روی داده است آیا ابرهای رحمت تو کم آب شده است یا بادهای فرمان

تو سر باز زده اند یا خزانه ای داشتی تباهی گرفته است ؟ !رحمت خویش را از آن پیش آفریدی که خطا کاران را خلعت وجود بخشی و ما را به مهربانی بایکدیگر امر فرمودی و تو به مهربانی و عطوفت با بندگان سزاوارتری آیا بر ما نمایش می دهی که دارای مناعت و شکوهی یابیم می داری که بندگان گناهکار از بند قدرت تو بیرون جهند و شتاب به نکال و عقوبت شان می فرمایی ؟ پس برخ مبالغه در دعا می نمود تا باران شروع به باریدن کرد و آنها از هر طرف جاری شد و بنی اسرائیل در میان آب به خانه های خود مراجعت نمودند . چون برخ برگشت حضرت موسی استقبالش فرمود و برخ گفت :

چگونه دیدی هنگامی که با پروردگار خود مخاطبه کردم و چگونه انصاف مرا داد . (۱۹۶) باز به اخبار زنان صابره شکایا رجوع می نمایم و زنگ ملال از خواطر ماتم زدگان می زدایم .

و روایت شده است که اسماء بنت عمیس - رضی الله عنها - چون خبر شهادت محمد بن ابی بکر پسر خود را شنید که کشته شد و او را در جیفه الاغ سوخته اند ، بر سجاده خود ایستاد و نماز خواند (و) نشست و خشم خود را فرو خورد تا خون از پستانش فرو چکید . (۱۹۷)

و روایت شده است که به جهینه بنت جحش (۱۹۸) خبر قتل برادرش را دادند . گفت : خدایش رحمت کناد (انا لله و انا الیه راجعون) گفتند : شوهرت نیز وفات یافته است . گفت : و احزناه پیغمبر

خدای صلی الله علیه و آله فرمود : ان للزوج من المرنه لشعبه ما هی بشی ء : به درستی که شوهر از زن چون پیوندی است که به چیزی در شمار نیاید . (۱۹۹)

و روایت شده است که صفیه بنت عبدالمطلب اراده نمود که بر سر بدن حمزه رضی الله عنه برادر خود در اتحاد حاضر شود و قریش حضرتش را مثله کرده بودند ، پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - به پسر او زبیر فرمود مادرت را ملاقات کن و او را معاودت ده که آنچه بر برادرش شده است مشاهده نکند . زبیر گفت : مادر ! رسول خدای - صلی الله علیه و آله - ترا امر فرموده است که مراجعت نمایی گفت : چرا مراجعت نمایم که شنیده ام برادرم را مثله کرده اند و این در راه خدای بوده و خدای بدان رضا داده و چگونه من رضا نمی دهم ؟ هر آینه صبر و احتساب می نمایم ان شاء الله زبیر خدمت آن حضرت بازگشت و سخن مادر را به عرض رسانید فرمود : راهش را بگشای که برود پس بر سر نعش حمزه حاضر آمد و رحمت بر او فرستاد و گفت : انا لله و انا الیه راجعون و برای او از خدای آمرزش خواست و مراجعت نمود . (۲۰۰)

از ابن عباس است

و از ابن عباس - رضی الله عنه - است که گفت ! چون حمزه - رضی الله عنه - شهادت یافت در روز احد صفیه روی به احد آورده و حمزه را طلب می نمود و شهادت او را هنوز مطلع نبود . من علی و

زبیر را دیدم و آگاهانیدم . علی زبیر را فرمود که مادرت را خبر ده زبیر گفت : تو عمه ات را مطلع گردان صفیه ایشان را دیدار کرد ، پرسید : بر بردارم چه گذشته است ؟ چنان به او نمودند که خبری از او ندارند . به حضرت مقدس نبوی آمد پیغمبر خدای فرمود : انی اخاف علی عقلها من بر عقل او ترسانم که از مشاهده جسد حمزه زایل شود پس دست مبارک بر سینه اش نهاد و دعا فرمود صفیه انا لله و انا الیه راجعون گفت و گریست بعد از آن پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - آمد و بر سر جسد حمزه ایستاد و او مثله شده بود فرمود : اگر بیتابی و جزع زنان نمی بود او را می گذاشتم که از حوصله مرغان و شکم درندگان محشور شود . (۲۰۱)

جوانی از انصار که خلاد نام داشت در غزوه بنی قریظه شهید شد . مادرش آمد و به او گفتند آیا نمی پرسی که به مصیبت پسرت مبتلا شده ای ؟ گفت : اگر مصیبت زده خلاد شده ام مصیبت حیاتی به من نرسیده است . پس پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله - بر خلاد دعا کرد و فرمود : ان له اجرین لان اهل الکتاب قتلوه : برای خلاد و ثواب است زیرا که اهل کتاب او را به قتل آورده اند .

و از انس بن مالک است که گفت : در روز احد اهل مدینه از کفار قریش شکست فاحش خوردند و گفتند پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله -

آله - کشته شد . فریاد از زنان مدینه برخاست و زنی از انصار در نهایت حزن و اضطراب از مدینه بیرون شد و جویای پدر و شوهر و برادر خود بود و نمی دانست که اولاً- به کدام یک عبور خواهد داد و چون به بیابان کشتگان رسید پرسید که اینجا کیانند ؟ گفتند برادر و پدر و شوهر و پسر تواند گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - را چه شده است ؟ گفتند در پیش روی تو است ؟ پس رفت تا به آن حضرت رسید گوشه جامه آن حضرت را گرفت و گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر خدای ! چون تو از هلاک رسته ای و تو را به سلامت یافته ام پروای کسی را ندارم .

بیهقی روایت کرده است که پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - به زنی از بنی ذبیان رسید و شوهر و پدر و برادرش در احد شهادت یافته بودند . چون خبر قتل ایشان را به او دادند گفت : پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - را چه رسیده است ؟ گفتند به سلامت است ای ام فلامن و حمد الهی می گزارد چنان تو دوست می داری . گفت : پیغمبر خدای را به من نمایند اشارت کردند و به آن حضرت پیوست و گفت : هر مصیبتی پس از تو سهل است و تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست . (۲۰۲)

سمراء بنت قیس در روز احد بیرون آمد و دو پسر او به شهادت رسیده بودند . پیغمبر

خدای - صلی الله علیه و آله - او را بر شهادت ایشان تسلیت فرمود . گفت : ای پیغمبر خدای ! هر مصیبتی چون تو به سلامت باشی سهل و آسان است و به خدای قسم غباری که بر روی مبارک تو نشسته است ، بر من از مرگ فرزندان سخت تر می نماید .

و روایت شده است که صلت بن اشم در جهادی بود و پسری همراه داشت او را گفت : ای پسرک من ! به پیش شو و جهاد کن تا ثواب صبر و احتساب را از شهادت تو در یابیم . پسر پیش رفت و جنگ کرد و کشته شد . زنان نزد مادرش معاذه عدویه زوجه / فراهم شدند ، گفت : اگر برای تو تهنیت نزد من مرحبا بر شما باد و اگر برای تعزیت آمده اید باز گردید .

و روایت شده است که زنی عجوزه در بنی بکر بن کلاب بود و آن قوم از عقل و سداد او حدیث می کردند و بعضی از آنان که نزد او حاضر بودند ، حکایت کرده اند که پسری از او وفات یافت و زمان مرض او طولانی بود و پرستاری نیکو از او نمود . پس از فوتش ، مادر بر ساحت خانه نشست و قوم بر او مجتمع شدند . روی به شیخی از آنها آورد و گفت : ای فلان نیست حق آنکه خدای تعالی نعمت خود را بر او کامل فرموده و لباس عافیت بر او پوشانیده و مهلت عمر به او ارزانی داشته است که از توفیق الهی درباره خود باز ماند تا جان

در تن دارد و روان در بدن پس از آن شروع کرد و گفت :

هو ابني و انسي اجره لی و عزنی علی نفسه رب الیه و لاوها

فان احتسب او جر و ان ابكه اكن كبا كيه لم یغن شیئا بكاوها

او فرزند و مونس من بود و اجر مصیبت او برای من است و گرامی داشته است مرا بر او پروردگاری که ولایت و اختیار بر او دارد . پس اگر من صبر و احتساب آورم ، اجر می برم و اگر بر او گریم ، چون زنان نوحه گر خواهم بود که گریه او را فائدتی نباشد .

پس شیخ او را گفت ما همچنان می شنیدیم که بیتابی و جزع خاصه زنان است و باید پس از تو کسی بیتابی و جزع بر مصیبتی نیاورد و الحق صبر تو سخت گرامی است و تو را با زنان مشابهتی نیست .

زن گفت : میانه جزع و صبر کسی امتیاز نداده است جز آنکه در میانه آنها دو راه یافته است که تفاوتشان نسبت به هم بسیار دور است در دو حالتی که برای آنهاست اما صبر ظاهری خوش دارد و عاقبتی ستوده و جزع را گناهی آماده است و سودی نبوده و اگر صبر و جزع را خدای قادر توانا ، لباس خلقت دو مرد پوشاند ، صبر را روی جمیل خواهد بود و طبعی کریم و مزاجی مستقیم در عاجل دنیا و آجل آخرت و ثواب الهی و دولت نامتناهی و کافی است آنچه وعده فرموده است خدای عزوجل آن را که الهام صبر به او نموده است .

و از جوریه بنت

اسماء است که سه برادر او در غزوه ششتر حاضر بودند و به شهادت رسیدند و به مادر آنها آگاهی دادند پرسید : آیا بر حمله خصم مقتول شدند یا در فرار از دشمن ؟ گفتند : به حمله بر خصم به درجه شهادت رسیده اند . گفت : الحمدلله نالوا و الله الفوز و احاطوا الذمار ، بنفسی هم وابی و امی حمد خدای را و به خدای قسم که به رستگاری رسیده اند و حفظ حوزه دین و بیضه اسلام نموده اند . جان خودم و پدرم و مادرم فدای آنها باد ! و آهی بر نیاورد و اشکی از دیده فرو نریخت .

و از ابی قدامه الشامی است که گفت در بعضی از غزوات ، امیر جیش بودم و به یکی از بلاد وارد شده ، مجلسی کردم و مردم را ترغیب به جهاد نمودم (و) چون مجلس به پایان رسید ، برخاستم و سوار شدم و روی به منزل خود نهادم . در راه زنی جمیله مرا آواز داد . گذشتم و جوابی باز ندادم . گفت : صالحان نه چنینند که اجابت مسئل نکند . اسب را نگاه داشتم و نزد من آمد و رقعہ و پارچه ای به من داد و گریست و از من در گذشت .

رقعه را گشودم ، دیدم نوشته است که تو ما را به سوی جهاد خواندی و به ثوابش ترغیب نمودی و مرا قدرت و تمکن نیست ، پس بهتر چیز را که در خود یافتم ، از خویشتن بریدم و دو گیسوی من است و به سوی تو فرستادم که در راه

خدای و جهاد با اعدا، پایبند اسب خود قرار دهی و خدای تعالی مرا ثواب و آمرزش بخشد. چون صبح روز قتال شد، جوانی در میان دو صف به نظرم در آمد که بی خود و زره، با دلیری تمام ایستاده بود. نزدیک او رفتم و گفتم: ای جوان! تو ساده و پیاده و طریق حرب و آداب طعن و ضرب نمی دانی و مع هذا زره و خود در بر و سرنداری و می ترسم سواران بجنبند و پایمال سم مراکب شوی. به کنار آی و در این مقام مپای گفتم. مرا امر به رجوع می کنی و خدای تعالی فرموده است: یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفورا زحفا فلا تولوهم الادبار. (۲۰۳): ای کسانی که ایمان به خدای و رسول آورده اید، چون ملاقات کنید کافران را که احتشاد کرده و روی به شما آورده اند، پشت به آنها نکنید. و آیه کریمه را تا به آخر تلاوت نمود. پس او را بر شتری سفید موی سوار کردم.

گفت: ای ابو قدامه! سه چوبه تیر، مرا به وام ده. گفتم: آیا در چنین وقتی از من تیر به وام می خواهی؟ الحاح کرد و گفتم به این شرط می دهم که اگر خدایت شهادت روزی کرد، مرا در کنف شفاعت خود داری. گفت چنین است. سه چوبه تیر به او دادم یکی در کمان گذاشت و بر صف رومیان رها کرد و یک نفر را به

خاک هلاک انداخت . (و) چوبه دیگر در زه نهاد و افکند و دیگری را به قتل آورد چوبه سوم را نیز پرتاب داد و گفت : اسلام علیک یا ابا قدامه سلام مودع : سلام بر تو باد ای ابا قدامه چون سلام وداع کننده . پس تیری از صف کفار رها شد و بر پیشانی جوان آمد ، سر بر قربوس (۲۰۴) نهاد . پیش رفتم و گفتم عهدی را که کردی فراموش نکنی گفت : آری ، ولی مرا با تو حاجتی است و این است که چون وارد مدینه شوی ، مادر مرا ملاقات نمایی و خورجین مرا به او برسانی و او را از شهادت من بیاگاهانی و مادر من همان زنی است که موی خود را برای پایبند اسب تو هدیه نمود و پارسال مصیبت پدر من باز رسید و امسال اینک به مصیبت من دچار آمد پس از این کلام روح از بدنش مفارقت نمود . پس قبری برای او حفر کردم و او را به خاک سپردم ، خاک او را از شکم خود بیرون گذاشت .

و بعضی از رفقای او گفتند : جوانی ساده لوح و بی تجربه بود ، شاید بدون اجازه مادر از خانه اش بیرون آمده بوده است .

گفتم : زمین خوب و بد و مقبل و مرتد را می پذیرد . پس برخاستم و دو رکعت نماز به جای آوردم و خدای عزوجل را خواندم که سر این امر عجیب را بر من روشن فرماید . صدایی شنیدم که ای ابا قدامه ! دوست خدا را حال خود گذار او را

وا گذاشتم و نزدیک او ماندم تا مرغانی بر او فرود آمدند و او را خوردند .

پس چون وارد مدینه شدم به خانه مادر او رفم و در کوبیدم خواهر آن جوان بیرون آمد و مرا دید و به سوی مادر برگشت و گفت : اینک ابا قدامه است و برادر من با او نیست و در سال گذشته مصیبت پدر دیدیم و امسال مصیبت برادر به ما رسیده است . مادرش بیرون آمد و گفت : آیا برای تهنیت آمده (ای) یا برای تعزیت ؟

گفتم : معنی این سخن را ندانستم گفت : اگر پسر من مرده است مرا تعزیت گوی و اگر به درجه شهادت نائل شده است ، تهنیت فرمای گفتم : نمرده ، بلکه به شهادت فایز گردید . گفت : از شهادت او چه نشان داری و آیا او را دیدی ؟

گفتم : آری و نشانی که دارم این است که زمین او را قبول نکرد و گوشت او طعمه طیور شد و استخوانهای او را من دفن نمودم .

گفت : الحمدلله پس خورجین را به او تسلیم کردم . گشودم و پلاسی بیرون آورد و نیز غلی از آهن در آن بود .

گفت : چون شب او را فرا گرفت ، پلاس می پوشید و غل را برگردن می نهاد و با خدای خود مناجات می کرد و در مناجاتش همی گفت اللهم احشرنی من حواصل الطیور : خداوندا مرا از سنگدانهای مرغان به عرصه محشر در آور پس خدای عزوجل دعای او را مستجاب فرموده است .

بیهقی از ابوالعباس سراج روایت کرده است

و بیهقی از ابوالعباس سراج

روایت کرده است که جوانی وفات یافته و من بر مادر او در آمدم و به او گفتم : از خدای تعالی بپرهیز و صبر را پیشه خود کن . مصیبت من بزرگتر از آن است که آن را به ناشکیبی و جزع فاسد کنم و بازار شفاعت فرزندان را بر خود کاسد نمایم .

و ابان بن تغلب - رحمه الله تعالی - گفته است که بر زنی وارد شدم و پسری از او وفات یافته بود . دیدم برخاست و چشم او را بست و او را به جامه پوشید و گفت : ای پسرک من ! چیست جزع در آنچه زائل نخواهد شد ، و چیست گریه در آنچه فردا به تو نازل می شود ؟ ای پسرک من ! چشیدی آنچه پدرت چشید و زود باشد که پس از تو مادرت خواهد چشید و بزرگتر راحت جسد خواب است و خواب برادر مرگ است . پس باک است که تو برفراشت خفته باشی یا بر غیر فراشت مرده باشی ؟ به درستی که فردا سؤال است و بهشت است و دوزخ است . پس اگر تو از اهل بهشت باشی ، مرگ را ضرری برای تو نیست و اگر از اهل دوزخ باشی ، زندگانی دنیا ترا سودی نداشت و هرچند دراز عمرتر مردمان باشی .

ای پسرک ! اگر مرگ اشرف چیزها برای بنی آدم نبودی ، هر آینه خدای تعالی پیغمبر خود - صلی الله علیه و آله - را نمی میرانید و دشمن خود شیطان رامهلت عمر ارزانی نمی داشت . (۲۰۵)

مترجم را به مناسبت این عبارت ، دو شعر از

دیوان منسوب به حضرت امیر مومنان و مولای متقیان - صلوات الله و سلامه علیه - در خواطر بود و تیمنا نگارش می دهد :

جزی الله عنا الموت خیرا فانه ابرنا عن والدینا و ارف

یجبل تخلص النفوس عن الادی و یدنی من الدار التی هی اشرف (۲۰۶)

و از مبرد است که برای تسلیت زنی رفته و پسری از او فوت شده بود و فرزند خود را ثنا می نمود و می گفت : به خدا قسم مالش برای شکم غیر خودش بود و همش برای غیر عیالش در آنچه عاری بر آن مرتب نشود . کفی کریم داشت و اگر فحشایی پیش آمدی ، طبعش لثیم شدی . او را گفتم که آیا خلفی از او برای تو مانده است و مقصودم فرزندی بود . گفت : بحمدالله تعالی ثواب خدای عزوجل که نیکو عوضی است در دنیا و آخرت .

و ایضا از مبرد است که سفر یمن نمود و بر زنی فرود آمد که صاحب مال و حسن حال و فرزندان و خدمتگزاران بود و در نزد او مدتی بزیست و چون اراده رحیل نمود ، زن را گفت : آیا حاجتی داری ؟ گفت : آری ، هر زمانی که به این بلاد و حدود آیی ، باید بر من وارد شوی و مرا مغنم بارد (۲۰۷) گردی .

چند سال در اسفار بود و باز به یمن وارد شده و به خانه آن زن نزول نمود . دید مال و حسن حال او سپری شده ، فرزندانش مرده و غلامان و کنیزانش از دست رفته و خانه اش را فروخته سامان و

اندوخته اش بر هم خورده و بسیار شادمان و خندان است .

گفتم : آیا نشاط می کنی به آنچه بر تو نازل شده و انبساط می آوری با نعمتهایی که از تو زائل است ؟

گفت : ای اباعبدالله ! در حال تنعم و رفاه ، غمها در دل می گرفتم و شکر نعمت نمی گذاشتم و از من به زوال آمده و پراکنده احوال گردیده شدم و دانستم که از خود داری بود شکر باری بوده است و اینک در این حال تنها از خواطر زدوده ام و شادمانم و سپاس می رانم که صبر و شکیبایی به من ارزانی داشته و خواطر را به راحت احتساب و امید اجر انباشته است .

از مسلم بن یسار است که گفت : به بحرین رفتم و زنی مرا در منزل خود برد و به ضیافت خواست پسران و غلامان و کنیزان داشت و او را همواره غمنده و اندوهناک می دیدم و مدتی دراز از او غایب شدم و باز آمدم و در درگاهش انسانی را ندیدم اذن خواستم و بر او وارد گردیدم و سخت مسرورش یافتم .

گفتم تو را چه شده است که آن مال بسیار و دولت بسیار نمانده ، و خواطرات را اندوهی نیست ؟ بلکه سرور و شادی داری ؟ گفت : چون غایب شدم ، مالی به دریا نفرستادیم جز آنکه غرق شد و تجارتی به صحرا نکردیم کرا (۲۰۸) جز آنکه تلف گردید ، فرزندان مردند و خدمتگزاران رخت بردند .

گفتم : خدایت رحمت کند ! در آن روزگاران ملول و غمگین بودی و امروز بهجت و تمکین

داری !

گفت : آری چون در نعمت دنیا بودم ، بیم داشتم که خدای حسنات مرا در دنیا تعجیل فرموده باشد و چون به فاقه و فقر در مانده ام امیدوارم که ذخیره ای برای من در حضرت قدس الهی نهاده باشد . (۲۰۹)

در این مورد شعری از میرزای وصال شیرازی مترجم را با یاد آمد :

میکشان خرم و زهاد غمینند مگر گنه امید فزاید به دل و طاعت بیم

و طردا للباب بر سر قلم چنین می گذارد :

این سخن وه که چه خوش گفت یکی مرد حکیم فقر امید فزاید به دل و نعمت ، بیم

و از بعضی ایشان است که گفت من و صدیقی موافق به راهی در بادیه می رفتیم و راه را گم کردیم ، ناگاه در طرف راست راه ، خیمه ای به نظر آوردیم و قصد خیمه نمودیم و نزدیک شده سلام دادیم . از پس پرده زنی جواب سلام باز داد و پرسید : شما چه کسانیید ؟ گفتیم : راه را گم کرده ایم و اینک به اینجا رسیده ایم و خواستیم انسی حاصل کنیم و وحشت خود زائل نماییم .

گفت : روی بگردانید تا بیرون آیم و به ترتیب حق ورود و شرط پردازم پشت به طرف خیمه کردیم ، بیرون آمد و گلیمی برای ما بگسترد و گفت : بر این گلیم بنشینید تا پسر من بیاید و خدمت شما را به انجام رساند . پس دامن خیمه را بر زد و به طرف بادیه مینگریست و گفت : برکت این ده را از خدای تعالی مسالت می کنم زیرا که شتر

پسر من است و راکب غیر از او به نظرم می آید .

راکب نزدیک رسید و فریاد برداشت گفت : ای ام عقیل !خدای عزوجل اجر تو را در فرزندت عقیل بزرگ فرماید : گفت :
وای بر تو !مگر فرزند من مرده است ؟

گفت آری از سبب قوت او پرسید . گفت : شتران در هم شدند و او را به چاهی افکندند . گفت : فرود آی و زمام ناقه قوم را
بستان . پس گوسفندی به ان مرد داد و آن مرد کشت و طبخ نمود و طعام به نزد ما آؤ رد ، می خوریم و از صبر آن زن تعجب
می کردیم و چون از طعام فراغت یافتیم ، گفت : ای مردم !آیا از شما کسی قران را نیک می داند ؟ گفتیم : بلی . گفت : چند
آیت بر من فرو خوان تا از مصیبت فرزند خود به آن تسلیت پذیرم .

گفتیم خدای عزوجل می فرماید : و بشر الصابرين الذين اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صوات من
ربهم و رحمه و اولئك هم المتهدون . (۲۱۰)

گفت : به خدایت قسم می دهم که این آیات در کتاب خدای چنین است ؟

گفتم : قسم به خدای که در کتاب خدای چنین است .

گفت : سلام بر شما باد پس از آن قدمهای خود را برابر گذاشت و دو رکعت نماز به جای آورد و گفت : اللهم انی قد فعلت
ما امرتني به فانجزلی کما و عدتني به ولو بقی احد لا حد : خداوندا به

درستی که من به جای آوردم آنچه را امر فرمودی پس وفا کن به آنچه وعده داده ای و اگر کسی برای کسی باقی ماندی .

راوی گفت : چنان به خاطر من گذشت که می گوید هر آینه فرزندم برای حاجت من باقی ماند ، پس گفت هر آینه باقی می ماند محمد - صلی الله علیه و آله - برای امتش .

پس از نزد او بیرون شدیم و می گفتیم زنی به کمال و عقل و بزرگی همت او ندیده ایم . خداوند خود را تمامتر خصال و بزرگ جلال او یاد نمود و از آن چون دانست که مرگ را پناهی و چاره و گریز نیست و جزع و ناصبوری سودی نمی دهد و گریه هالکی را بر نمی گرداند به سوی صبر جمیل بازگشت نمود و فرزند را ذخیره اجر جزیل خواست که روز حاجت و فقر و گرمی هنگامه حشر یارش شود و به کارش آید . (۲۱۱)

مانند این حکایت است از ابن ابی الدنيا که گفت مردی را با من آمیزش و انسی بود شنیدم نالان شده و بر بستر افتاده است . به عیادت او رفتم و او را در حال نزع و احتضار یافتم و مادری عجوزه داشت و بر او نگران بود تا جان بداد و چشم او را بر هم نهاد و عصابه (۲۱۲) بر چشم او بست و جامه بر روی او پوشید .

پس از آن گفت : ای پسرک من ! تو برای ما نیکوکار و مهربان بودی ، خداوند عزوجل مرا بر تو شکیبایی روزی کند هر آینه نماز را طول

می دادی و روزه را بسیار می داشتی ، خدایت از آنچه امید رحمت او را داشتی بهره ور کناد و محروم نداراد و صبر ما را بر تو نیکو فرماید . پس از آن رو به سوی من آورد و نظر کرد و گفت : اعیادت کننده ! به درستی که پند دهنده را دیدی و نما با توئیم .

بیهقی از ذی النون مصری روایت کرده است که گفت : من در طواف خانه خدای بودم و دو کنیز دیدم که روی آوردند و یکی از آنها این بیتها را خواندن گرفت :

صبرت و کان الصبر خیر مطیه و هل جزع منی لیجدی فاجزع

صبرت علی ما لو تحمل بعضه جبال برضوی اصبیحت تتصدع

ملکت دموع العین ثم رددتها الی ناظری فالعین فی القلب تدمع

صبر کردم و صبر بهتر مرکوبی است

آیا جزع و بیتابی مرا فایده ای می دهد که به جای آوردم ؟

صبر کردم بر بلیه ای که اگر قدری از آن

بر کوههای رضوی بار شود ، از یکدیگر می پاشند

و اشک دیدگان را مالک شدم و بازش

به سوی دیده برگردانیدم ، پس دیده بر دل اشک می بارد .

گفتم : ای جاریه ! این بیتابی و شکوی را از چه داری ؟ گفت : از مصیبتی که به من رسیده و هرگز به احدی نرسیده است .

گفتم کدام مصیبت بوده است ؟ گفت : مرا دو فرزند بود که دو بچه شتر را مانند بودند و پیوسته در پیش روی من بازی می کردند . روزی پدرشان دو گوسفند قربانی کرد و از خانه بیرون رفت . یکی از پسران برادرش

را گفت: ای برادر! می خواهی بر تو بنمایم که پدرمان چگونه گوسفند را قربان نمود؟ پس برخاست و مویهای برادرش گرفت و سرش را از بدن جدا کرد و گریخت پس پدرشان وارد شد و به او گفتم پسر برادرش کشت و فرار کرد پدر به طلب او رفت و وقتی به او رسید که سبعی او را دریده و طعمه خود نموده بود. برگشت و در راه از شدت جوع و عطش هلاک یافت.

و بعضی از ایشان این حکایت را روایت کرده اند و مزیدی بر آن آورده اند که گفت: کسی را نمی دانم که مانند مصیبت من به او رسیده باشد و قصه را بیان نمود.

گفتم: با بیتابی دل چه می کنی؟ گفت: اگر فایده در آن می یافتم، چیزی را بر آن اختیار نمی کردم و آنی شکیب و اضطبار نمی آوردم و اگر با من دوام می نمود، همواره با آن می بودم.

حکایت کرده بعضی از ایشان که زنی به فرزندش مصیبت زده شد و صبری نیکو کرد و گفت اختیار کردم طاعت خدای را بر طاعت شیطان.

باب سیم: رضا

رضا

قال الله تعالى لكيلا تاسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم (۲۱۳) رضى الله عنهم رضوانه . (۲۱۴): محزون نشوید بر آنچه از شما فوت کرد و خرم نشوید و رعونت (۲۱۵) ننمایید به آنچه شما را عطا فرمود. و نیز خوش بوده است خدای از ایشان به طاعت و خشنودند ایشان از خدای به ثواب و پاداش نیک.

بدان که رضا، ثمره محبت و دوستی است مر خدا را و کسی که دوست می دارد چیزی را کار و آثار او را نیز دوست می دارد و محبت ثمره معرفت، ثمره معرفت و شناسائی است و آنکه انسانی را دوست دارد از جهت اشتمالش بر صفت کمالی یا به صفت جمالی هر قدر بیشتر شناسایی حاصل نماید، بر دوستی او می افزاید. پس کسی که به چشم بصیرت و بینش جلال الهی و کمال نامتناهی او - که از مقصود و گنجایش در این رساله بیرونست - نظر نماید، او را دوست می دارد و الذین امنوا اشد حبا لله آن کسانی که ایمان به خدای آورده اند، دوستی شان سخت و محکم و استوار است و چون او را دوست داشت، هر اثری که از او صادر شود مستحسن و مقتضی خشنودی و رضای خویش می شمارد، و رضا ثمره ای از ثمرات محبت است بلکه هر کمالی منتهی به رضا می شود و پس از آنکه رضا فرع شناسایی و محبت شد مستلزم تصور رحمتش، امید به او و مستوجب تصور هیبتش، فروتنی و خشیت برای اوست و در این حال، با عدم وصول، شوق افزاید و در صورت وصول انس فراز آید، با فرونی انس انبساط روی نماید و با مطالعه عنایتش توکل چهره گشاید، و با نیک شمرده آنچه از او صادر گردد رضا حاصل شود و با تصور قصور نفس در جنب کمال محبوب و نهایت احاطه و اقتدار محبوب به او تسلیم به

سوی محبوب را نائل آید و مقامات عظیمه از تسلیم متشعب می شود که این مقامات را آن کس شناسد که تواند شناخت و به تسلیم منتهی می شود به سوی غایت هر کمال .

و بدان که رضا فضیلتی بزرگ است برای انسان بلکه تمام فضایل را بازگشت به سوی رضا است (و) خدای تعالی تنبیه به فضل انسان فرموده و فضل او را مقرون به رضای خود نموده و علامتی برای او قرار داده می فرماید : رضی الله عنهم و رضوانه (۲۱۶) خدای از ایشان راضی است و ایشان از خدای رضای می باشند (و) و رضوان من الله اکبر . (۲۱۷) و خشنودی خدای بزرگتر است و آن خشنودی نهایت احسان است و غایت امتنان و پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - دلیل ایمانش فرمود ، هنگامی که از طایفه ای از اصحاب خود سوال نمود و فرمود : ما انتم ؟ قالوا مومنون فقال : ما علامه ایمانکم ؟ قالوا نصبر علی البلاء و نشکر عند الرخاء و نرضی بمواقع القضاء فقال مومنون و رب الکعبه . (۲۱۸) چیستید شما ؟ گفتید : ما مومنان هستیم فرمود : علامت ایمان شما چیست ؟ گفتید : بر بلا صبر می کنیم و نعمت و رخاء را شکر می آوریم و مواقع قضای الهی را رضا می دهیم . فرمود : شما مومنان هستید قسم به پروردگار ؟ کعبه .

و گفته است پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله : اذا احب الله عبدا ابتلاه فلان صبر اجتباه فان رضی اصطفاه . (۲۱۹) : چون خدای تعالی

بنده ای را دوست دارد بلا- به او ارزانی دارد ، پس اگر شکیب دارد ، او را بر می گزیند و اگر در مقام رضا ایستاد ، او را خالص خویش قرار می دهد .

و فرموده است - صلی الله علیه و آله - : اذا كان يوم القيامة انبت الله تعالى لطائفه من امتی اجنحه فیطیرون من قبور هم الى الحنان یسرحون فیها و یتعمون کیف شاوا فیکول لهم الملائکة هل رایتم الحساب ؟ فیکولون ما رایتنا حسابا فیکولون هل جزتم الصراط ؟ فیکولون ما رایتنا صراطا فیکولون هل رایتم جهنم ؟ فیکولون ما رایتنا شیئا فیکول الملائکة من امه من انتم ؟ فیکولون من امه محمد صلی الله علیه و آله فیکولون نشدنا کم الله حدثونا ما کانت اعمالکم فی الدنیا فیکولون خصلتان کانتا فینا فبلغنا الله تعالی هذه المنزله بفضل رحمته . فیکولون فما هما ؟ فیکولون کنا اذا خلونا نستحیی ان نعصیه و نرضی بالیسیر مما قسم لنا فیکول الملائکة حق لکم هذا (۲۲۰) چون قیامت بر پا شود خداوند تعالی بعضی از است مرا پرها برویاند و از قبور خودشان به سوی بهشت پرواز کنند و در بهشت می شتابند و چندان که بخواهند به تنعم می پردازند . پس ملائکه به ایشان می گویند : آیا دیدید حساب را ؟ می گویند : ما حساب را ندیدیم می گویند : آیا جهنم دیدید ؟ میگویند : ما از امت محمدیم - صلی الله علیه و آله - می گویند شما را به خدای قسم می دهیم که حدیث کنید اعمال شما در دنیا چه بود ؟ می گویند در ما

دو خصلت بود که خدای تعالی ما را به این منزلت رسانید به فزونی رحمت خود می گویند : آن دو خصلت چه بود ؟ می گویند : ما هر وقت خلوت می نمودیم ، حیا می کردیم که معصیت خدای نماییم و به اندک راضی می شدیم از آنچه قسمت ما کرده است ملائکه می گویند : این درجه حق شماس .

و در اخبار حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - است که بنی اسرائیل آن حضرت را گفتند : سل لنا ربک امرا اذا فعلناه یرضی به عنا فاوحی الله تعالی الیه قل لهم یرضون عنی حتی ارضی عنهم (۲۲۱) : از پروردگار خود برای مسالت نمای امری را که چون به جای آوریم از ما راضی شود پس خدای تعالی به سوی آن حضرت وحی فرمود که ایشان را بگو از من راضی باشند تا من از ایشان راضی باشم .

و نظیر این است آنچه از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - روایت شده است که فرمود : من احب ان یعلم ماله عندالله عزوجل فلینظر ما لله عزوجل عنده فان الله تعالی ینزل العبد منه حیث انزله العبد من نفسه (۲۲۲) : آنکه خواهد بداند که چیست برای او در نزد خدای عزوجل ، پس نظر کند که چیست برای خدای عزوجل در نزد او پس به درستی که خدای تعالی بنده را منزلتی از خود می دهد که بنده از نفس خود ، خدای را منزلت دهد .

و در اخبار داود - علی نبینا و علیه السلام - است : مالا و لیائی

و الهم بالدنيا ان الهم يذهب حلاوه مناجاتی من قلوبهم یا داود ان محبتی من اولیائی ان یكونوا روحانین لا یغتمون .

دوستان مرا ، با غم چه کارست ؟ به درستی که هم خاطر و اندوه دل شیرینی مناجات مرا زایل می کند از دلهای ایشان ای داود !حق محبت من از دوستانم این است که پیوسته در روح و مسرت باشند و صفحه ضمیر ، به ناخن هم و اندوه نخرانند .

و روایت شده است که حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - به پیشگاه حضرت اقدس الهی عرض کرد که یا رب دلتی علی امر فیه رضاک عنی حتی اعمله فاحی الله تعالی الیه ان رضائی فی کرهک و انت ما تصبر علی ما تکره قال یا رب دلتی علیه قال ان رضای فی رضاک بقضائی . (۲۲۳) : خداوندا !مرا راهنمایی کن به آنچه خوشنودی و رضای تو در آن است تا به آن کار بندم و عمل نمایم . پس خدای تعالی به سوی او وحی فرستاد که رضای من در چیزهایی است که تو مکروه می شماری عرض کرد : ای پروردگار من !مرا بر آن چیز دلالت فرمای . فرمود : به درستی که رضای من در رضای توست به قضای من .

و در مناجات حضرت موسی - علیه السلام - است که ای رب ای خلقک احب الیک قال من اذا حبیبه سالمنی قال فای خلق انت علیه ساخط قال من یستخیرنی فی الامر فاذا قضیت له سخط قضائی . ای آفریدگار من !کدام بنده تو به سوی تو محبوبترست ؟ فرمود : آنکه

هر گاه محبوب او را از او بستانم با من از در مسالمت باشد و قضای مرا تسلیم دهد و بداند که صلاح او را در آن دانسته ام .
عرض کرد : بنده ای است که تو بر او ساخت و از او ناراضی باشی ؟ فرمود : آنکه در امری خیر خود از من خواهد و چون
خیر او را بر آورم و جاری نمایم قضای مرا ناگوار دارد .

و روایت شده است خبری که سخت تر از این است اینکه خدای تعالی فرموده است : انا لله لا اله الا انا من لم يصبر على بلائى و
لم يرض بفضائى فليخذ ربا سوائى (۲۲۴) منم خدای متصف به صفات کمالیه جز من خدایی نیست آنکه بر بلایى من صبر
نکند و شکیب نیاورد و به قضای من رضا ندهد ، پس پروردگار دیگری برای خود اختیار نماید .

و روایت شده است که خدای تعالی به سوی داود - علی نبینا علیه السلام - وحی فرمود که یا داود ترید و ارید و انما یکون ما
ارید فان سلمت لما ارید کفیتک ما ترید و لن لم تسلم ما ارید اتعبتک فیما ترید و لا یکون الا ما ارید (۲۲۵) ای داود ! تو اراده
ای می کنی و من اراده می کنم و به درستی که پدید آید اراده من اگر مرا تسلیم دهی و گردن نهی کفایت اراده تو را می
کنم و اگر مسلم نداری آنچه را که اراده آن را کرده ام ، تو را در آنچه اراده کرده باشی به تعب می اندازم و جز اراده من
نخواهد بود

و از ابن عباس - رضی الله عنه - است : اول من یدعی الی الجنة یوم القیامه الذین یحمدون الله تعالی علی کل حال (۲۲۶)
نخستین کسانی که به سوی بهشت خوانده شوند در روز قیامت ، آنانند که خدای تعالی را در همه حالات از یاس و رجاء و
بوس و رخاء - حمد کنند و ستایش گزارند .

از ابن مسعود است که هر آینه اگر پاره آتشی را که بسوزاند و باقی گذارد آنچه را باقی گذارد بلیسم و زبان بر آن سایم
دوست تر می دارم از این که آنچه را هست بگویم : ای کاش نمی بود و آنچه نیست بگویم کاش می بود .

از ابو درداء است که دروه ایمان ، صبر است در طاعت حکم و رضاست بر جریان قدر الهی .

و فرموده است - صلی الله علیه و آله - : ان الله بحکمته و جلاله جعل الروح و الفرج فی الرضا و یقین و جعل الغم و الحزن فی
الشک و السخط (۲۲۷)

به درستی که خدای تعالی به حکمت و بزرگی خود قرار داد است راحت و گشایش را در رضا و یقین و قرار داده است غم و
اندوه را در شکیب و نارضایی

حضرت علی بن الحسین - سلام الله علیهما - فرموده است : الزهد عشره اجزاء : اعلی درجه الزهد ادنی الورع و اعلی درجه
الورع ادنی درجه یقین و اعلی درجه یقین ادنی الرضا . زهد ده جزو است : بلندتر درجه زهد ، پست تر پایه ورع است ، و
بالا تر درجه ورع ، پست تر پایه یقین

؛ و بالاتر پایه درجه یقین پست تر پایه رضا است .

و فرموده است حضرت صادق - علیه السلام - : صفه الرضا ان یرضی المحبوب و المکروه ، و الرضا شعاع نور المعرفة و الراضی فان عن جمیع اختیاره و الراضی حقیقه هو المرضی عنه و الرضا اسم یجتمع فیه انواع فان عن جمیع اختیاره و الراضی حقیقه هو المرضی عنه و الرضا اسم یجتمع فیه انواع معانی العبودیه و تفسیر الرضا سرور القلب .

سمعت ابی محمدا الباقر - علیه السلام - یقول تعلق القلب بالموجود شرک و بالمفقود کفر و هما خارجان عن سنه الرضا . اعجب ممن یدعی العبودیه لله کیف ینازعه فی مقدوراته !

حاشا الراضین العارفین عن ذلک صفت رضا این است که پسندیده افتد آنچه دلخواه و آنچه ناگوار است . و رضا ، روشنی نور شناسایی حق است و راضی از تمام اختیار خود فانی است و راضی در حقیقت راضی شده از اوست و رضا اسمی است که مجتمع است در او انواع معانی بندگان خدا .

و تفسیر رضا ، شادمانی دل است و شنیدم از پدرم محمد باقر - علیه السلام - که می فرمود : علاقه به آنچه موجود است ، شرک است و به آنچه مفقود است ، کفر است و این هر دو از سنت و سیرت رضا بیرونند و عجب است از آنکه دعوی بندگی خدای نماید ، چگونه در مقدراتش راه منازعت می گشاید ؟ خدای تعالی دور دارد راضیان عارف را از این امر ناپسند .

و روایت شده است که جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنه -

در آخر عمر خود ، به ضعف پیری و عجز گیری ابتلا- پذیرفت و حضرت محمد بن علی الباقر - صلوات الله علیهما - او را عبادت فرمود و از حالش سؤال نمود . عرض کرد در حالتی هستم که پیری را از جوانی خوشتر می شناسم و مرض را بر صحت رجحان نمی نهم و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهم .

آن حضرت فرمود : اما انا یا جابر فان جعلنی الله شیخا احب الشیخوخه و ان جعلنی شابا احب الشیوبه و ان امرضنی احب المرض و ان شفانی احب الشفاء و الصحه و ان اماتنی احب الموت و ان ابقانی احب البقاء

اما من ای جابر ! اگر خدای عزوجل ، مرا پیر قرار دهد ، پیری را دوست می دارم و اگر جوان قرار دهد ، جوانی را می خواهم و اگر مرا مریض گرداند ، دوستدار مرضم و اگر شفا و صحت بخشد ، شفا و صحت را می پسندم و اگر مرا بمیراند مرگ را بر خود روا می دارم و اگر بقا ارزانی را حق خود می شمارم .

چون جابر این سخن از آن حضرت استماع نمود ، روی مبارک آن حضرت را بوسه داد و گفت : راست فرمود پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - پس به درستی که حضرت به من فرمود : ستدرک لی ولدا اسمه اسمی یبقرا العلم بقرا کما یبقر الثور الارض . : زود باشد که دریای فرزندی از فرزندان مرا که نام من باشد و بشکافد علم را چنان که گاو زمین را بشکافد . پس از این نامبردار

شده است به باقر علم اولین و آخرین یعنی شکافنده اش

مترجم گوید که از لذت فرمایش حضرت محمد بن علی الباقر - صلوات الله و سلامه علیه - به جناب جابر - رضی الله عنه - این بنده را خواطر شکفت و این شعر از طبعم تراوش نمود :

این سخن در گوش هوشم دوش آمد از سروش

گر خدا را دوست داری در رضای او بکوش

و کلینی به اسناد خود از حضرت ابی عبدالله - سلام الله علیه - روایت کرده است که فرمود : راءس طاعه الله الصبر و الرضا عن الله فیما احب العبد و لا- یرضی عبد عن الله فیما احب و کره الا کان خیرا له فیما احب او کره (۲۲۸) سر بندگی حضرت حق متعال ، صبر و رضای از اوست در آنچه بنده دوست دارد یا ناگوار شمارد و بنده راضی نمی شود از خدای در آنچه خواهد یا نخواهد جز آنکه برای او خیر است در آنچه خواست یا نخواست .

و به اسناد از ان حضرت که فرمود : اعلم الناس بالله تعالی ارضا هم بقضاء الله عزوجل (۲۲۹) دانایتر مردمان به خدای تعالی ، راضی تر ایشان به قضای اوست .

و به اسناد او از آن حضرت - سلام الله علیه - است که فرمود : خدای تعالی فرموده است عبدی المومن لا اصرفه فی شی الا جعلته خیرا له فلیرض بقضائی و لیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی اکتبه یا محمد من الصدیقین عندی (۲۳۰) : بنده مومن خود را در چیزی از نعمت و بلا نمی گذارم جز اینکه قرار می دهم برای او

خیر ، پس باید راضی باشد به قضای من و صبر کند بر بلای من و شکر گزارد نعمتهای مرا تا بنویسم ای محمد او را از صدیقان و راستکاران در بندگی نزد خود .

و از آن بزرگوار است که فرمود : از چیزهایی است که خدای عزوجل به حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - وحی نموده است : یا موسی بن عمران ما خلقت خلفا احب الی من عبدی المومن و انی انما ابتلیته لما هو خیر له و اعافیه لما هو خیر له و ازوی عنه لما هو خیر له و انا اعلم بما یصلح علیه عبدی فلیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی و لیرض بقضائی اکتبه من الصدیقین عندی اذا عمل برضای و اطاع امری (۲۳۱)

ای موسی بن عمران ! نیافریدم آفریده ای را که او را دوست دارم از بنده مؤ من خود . بدرستی که من گرفتارش می کنم به چیزی که خیر خود اوست بدرستی که من عافیتش می بخشم به آنچه خیر اوست ! و باز می گردانم از او چیزی را به آنچه خیر اوست و من داناتریم به آنچه صلاح بنده من در آن است . پس با ید بلای مرا صابر باشد و نعمای مرا شاکر تا او را از صدیقان و راستان نزد خود بنویسم چون عمل به رضای من کند و امر مرا طاعت نماید .

به حضرت صادق - علیه السلام - عرض شد که به کدام چیز مومن را می توان شناخت که او مومن است ؟ فرمود : بالتسلیم لله و الرضا فیما ورد علیه من سرور

او سخط (۲۳۲) به تسلیم مرا خدای را و رضای در آنچه از شادمانی و ناگواری بر او وارد آید .

و در اسرائیلیات وارد شده است که بنده عابدی روزگاری دراز خدای را عیادت کرد . پس در خواب دید که فلانه زن عابده رفیقه تو در عبادت در بهشت است پس زن را داوت کرد و سه شبانه روز ضیافت نمود و عمل او را نگران بود و روزها را به صیام و شبها را به قیام می گذرانید و عابده روزها را روزه نمی داشت و شبها را به خواب و استراحت می گذاشت .

عابد او را گفت : آیا جز آنچه می بینم عملی برای تو هست ؟

گفت : به خدای قسم جز آنچه دیدی عملی ندارم و غیر از این عبادتی نمی دانم عابد تکرار می کرد و از عمل او استفسار می نمود تا گفت : یک خصلت کوچک در من هست که اگر در سختی اتم تمنای راحت و رفاه ندارم و اگر در مرض باشم سایه نمی خواهم . پس عابد دست بر سر او نهاد و گفت : زهی خرد خصلتی که بسی بزرگ است و بسیار عبادت گزاران به این مقام نرسند و در یافت این مرام نتوانند .

مرتبه رضا جدا بلندتر از صبر است ، بلکه نسبت صبر به سوی رضا نزد اهل حقیقت نسبت معصیت است به سوی طاعت به درستی که محبت اقتضا می کند التذاذ به بلا را زیرا که محب خود را در یاد محبوب در بلا می یابد و بر موانست و نزدیکی او می

افزاید و صبر مقتضی کراهت و سخت یافتن بلاست تا صبر را بر خود گمارد و کراهت با انس منافعی است .

و به این قضیه می شود که محبت و صبر ، یکدیگرند و نیز صبر اظهار تجلد و قوت نفس است و در نظر و مذهب سخت زشت می آید و به چشم حقیقت جلوه آثار دشمنی می نماید ، چنان که گفته اند : و يحسن اظهار التجلد للعدی و يقبح الا العجز عند الا حبه : اظهار جلادت و چالاکی برای دشمنان نیکو نماید و دوستان را جز عجز و انکسار نشاید .

مترجم گوید که استثنای مفزع در کلام مثبت را جمهور نحویین محذور دانسته اند و اگر جایی پیدا شود بر سیل شدوذ مثبت را به تاویل نفی برند و يقبح الا-العجز را به تاویل نفی باید برد و از اینجاست که اهل حقیقت گفته اند : الصبر من اصعب المنازل علی العامه و او حشها فی طریق المحبه و انکرها فی طریق التوحید

صبر سخت ترین منازل بر عامه است و ترسناک تر منازل در راه دوستی است و ناخوشر در راه خدای پرستی و بدرستی که برای عامه از این راه سخت تر منازل است که عامی رنج ریاضت نبرده و مالش آزمایش نخورده است و عادت به خواری تن نکرده و حملت بلیه را به ملکه عقلیه در نیاورده است تا از بلا التذاذ و مذاقش از گوارایی طعم بلا چاشنی پذیرد .

پس هر گاه خدایش امتحان بلا فرماید و او در مقام نفس است ، حمل بلا ننماید و جزع و بی تابی بر او

غالب آید و حبس نفس بر او دشوارست و بی خبر از طمانینه شکیبایی و اضطبار .

و اما اوحش منازل در راه محبت از این رهگذر است که محبت مقتضی انس به محبوب و التذاد به بلاست ، از جهت مشاهده مبتلا- در آن و اختیار مراد محبوب و صبر اقتضا می کند کراهت بلا- را چنان که گذشت و این است که صبر و رضا منافی یکدیگرند و ناخوشتی در مقام توحید که صابر را دعوی تجلد است و هر دو از مرغوبات نفس می باشد و توحید را اقتضای منافی نفس است پس می باشد ناخوشتی ، زیرا که ثبات نفس در مقام توحید از اقبیح منکرات است ، بلکه رضا با بزرگی قدر و علو امرش نزد اهل تحقیق از اول مسالک توحید است زیرا که سلوک ایشان به فنای در توحید به ذاتهای ایشان است و رضا فنای اراده در اراده حق متعال و وقوف صادق با مراد اوست و فنای صفت قبل از فنای ذات است . به این تحقیق ، منافات صبر و رضا با یکدیگر برای تو مبین شد و بعد مسافت و شدت مسالکی که در میانه این هر دو است معین گردید .

درجات رضا

برای رضا سه درجه است :

اول این است که بنده نظر کند به سوی موقع بلا و عقلی که مقتضی رضاست و موقع رضا را دریافت می تواند نمود و احساس المش را می تواند کرد ، ولیکن می باشد راضی به بلا بلکه رغبت در آن می نماید به حسب عقل خود و هر چند طبع همراهی نکند از جهت

طلب ثواب خدای تعالی بر آن و مزید قرب در حضرت او و ظفر یافتن : بالجنه التي عرضها كعرض السموات و الارض اعدت للمتقين : به بهشتی که عرض آن چون پهنای آسمانها و زمینهاست که مهیا شده است برای پرهیزکاران . و این گونه از رضا ، رضای متقین است و مثلش چون کسی است که درخواست فصد و حجامت از طیب حاذق نماید به مقتضای امراضش ، و آنچه صلاح او در آن است و الم نشتر فصاد و تیغ حجام دریابد و به آن درد و الم ، راضی باشد و عمل فصاد و حجام رامت پذیرد .

و نیز همچنان است که در طلب سود و فایده سفر کند و مشقت سفر را تحمل نماید و میل خواطر به حصول فواید ، رنج سفر را بر او گوارا دارد و به آن رنج و زحمتش راضی کند و هر وقت چنین بنده ای را بلیه ای از خدای متعال امر رسد و بر او یقین باشد که ثوابی که خدای تعالی برای او ذخیره می فرماید بالاتر از آن چیز است که از او فوت می شود ، به آن بلیه رضا می دهد و رغبت می کند و زیاد او را دوست می دارد و خدای تعالی را شکر می گزارد .

دویم : آن است که بر آن دستور از بلیه نازله درك الم نماید و آن را دوست دارد : زیرا که مراد محبوب و رضای او را در آن بیند پس آنکه محبت بر نهادش غالب آید . تمام مراد و هوای او در رضای محبوب

اوست و این مقام مشهود است نسبت به دوستی مردم که بعضی از آنها به بعضی محبت حاصل کنند و به عمر او دل نهد و چه بسیار واصفان که در نظم و نثر خود این حالت را وصف کرده و کتابها نموده اند و جز حالت صورت ظاهر به چشم معنی و مقصدی دیگر در او نیست و نیست این زیبایی و جمال مگر پوستی بر گوشت کشیده و خونی که مشحون است به پلیدیها که بدایتش از نطفه گندیده و نهایتش جیفه متعفن گردیده است و در بین این احوال غدره (۲۳۳) و اخباث را حمال است و دیده چنین جمالی خسیس دیده خسیسی است که چه بسیار که غلط بیند و بسا که خرد را بزرگ و بزرگ را خرد نمایش دهد و زشت را زیبا شناسد و حصیر را دیبا نگرد . پس چون انسان تصویر چنین استیلائی محبتی را نماید از کجا محالاست محبت جمالی ابدی و لایزال که نهایی برای کمال او نیست و به دیده بصیرتی درک می شود که شبهه و غلط بر ندارد و مرگ و فنا بر آن پی نسپارد بلکه پس از مرگ زنده و باقی ماند و با رحمت خدای عزوجل به سرور و مشتاقی دیدار و تلاقی نماید ، به رزق الهی مسرور شود و به سعی شراب طهور رسد بلکه مرگش مزید تنبه و استکشاف است و مایه رحمت و استعطاف و این امری است از حیث اعتبار روشن و آشکار و خواهی یافت از آثاری که وارد شده است از احوال محبان و اقوال ایشان که پاره ای از آنها

می آید و زنگ شبهه از صفحه خاطر می زداید ان شاء الله و این درجه درجه مقربان است .

سیم : این است که احساس الم نکند و اسباب الم بر او جاری شود و پروای آن نداشته باشد و جراحی به او رسد و دردش را در نیاید . مثلش چون مرد مجاهد است که رزم آزماید و در حال خوف یا غضب و حمله یا هرب ، زخمی به او رسد و احساس آن نکند تا جریان خون او را به جراحات رهنمون گردد . و بسا که مردی شتاب زده در پی کاری رود و بیای او خاری رود و به واسطه اشتغال خاطر دردش را درک ننماید و شاید فصدش کند یا سرش را بتراشند و نشتر حجام کند باشد یا تیغ حلاق (۲۳۴) تند نباشد و اگر دلش متوجه امری از معظمت امور است ابدًا ملتفت نمی شود : زیرا که دل هر گاه به مهمی مستغرق و مشغول گردید غیر از آن را ترک می کند و آنچه را بر تن رسد درک نمی نماید و نظایر این حال در امور اهل دنیا که دل بر کاری نهند و تن به مخاطره ای دهند . و از خورد و خواب فرو مانند و از نان و آب به یاد نیاورند بسیار است و واضح و آشکار و چنین است عاشقی که مستغرق مطالعه جمال محبوب باشد و در غیر این حالت اگر مکروهی بیند به ستوه آید دران حال اندیشه غمی نکند و احساس المی ننماید و این از اثر استیلاي محبت بر دل است و مشغولی دل له محبت

و عشق از اعظم شواغل و چون این حال در المی خفیف نسبت به مهری ضعیف تصویر شود در رنج الیم نسبت به حب عظیم تصویر می پذیرد . به درستی که تضاعیف محبت را تضاعیف الم تقدیر باید نمود و به تصویر باید آورد و همچنان که مهر صورتهای جمیله ظاهره را که به حاسه بصر دریافت می شود قوتی است محبت صور جمیله باطنه را که به نور بصیرت درک می شود قوتی دیگر است .

و جلال لا- یقاس بها جلال پس از آنکه چیزی از آن جمال و جلال لایزال منکشف شود و آن محبت حقیقه بر دل و جاناش غالب آید که از دست رود و مدهوش و مست گردد ، چنان استیناس (۲۳۵) بیند که هره بر او جاری شود احساس نکند .

روایت شده است که زنی را پا بلغزد و ناخن از او جدا گردید . برخاست و بخندید گفتند : آیا دردی نیافتی که به اصلاحش نشتافتی ؟ گفت : امید ثواب درد را زائل و مرا به لذتی نائل نمود .

و بعضی از آنها یکی را علتی یافته بود ، علاج کرد و خود به آن علت دچار و گرفتار آمد و به کار علاج پرداخت . گفتندش : چرا داروئی ننوشی و به چاره خود نکوشی ؟

گفت : ضرب الحیب لا یوجع زخم تیغ دوست را دردی نیست .

مترجم گوید : در آخر این فصل ابتدای باب عشق و جوانی از بوستان سعدی بسیار مناسب است و نوشته می شود :

خوشا وقت شوریدگان غمش

اگر زخم ببینند و گر مرهمش

دمادم شراب

الم در کشند

و گر تلخ بینند دم در کشند

بلای خمار است در عیش مُل

جفاهای خار است باشاخ گل

نه تلخست صبری که با یاداوست

که تلخی شکر باشد از دست دوست .

اسیرش نخواهد رهایی زبند

شکارش نجوید خلاص از کمند

چو پروانه آتش خود در زنند

نه چون کرم پيله به خود در تنند

دلارام در بر دلارام جوی

لب از تشنگی خشک و بر طرف جوی

نگویم که بر آب قادر نیند

که بر شاطی نیل مستسقی اند

تو را عشق همچون خودی ز آب و گل

رباید همی صبر و آرام دل

به بیداریش فتنه بر خط خال

به خواب اندرش پایند خیال

به صدقش چنان سر نهی بر قدم

که بینی جهان با وجودش عدم

گرت جان بخواهد به کف بر نهی

و گر تیغ بر سر نهد سر نهی

چو عشقی که بنیاد آن بر هواست

چنین فتنه انگیز و فرمان رواست

عجب داری از سالکان طریق

که باشند در بحر معنی غریق

ز سودای جانان به جان مشتعل

به ذکر حبیب از جهان مشتعل

به یاد حق از خلق بگریخته

چنان مست ساقی که می ریخته

نشاید به دارو دوا کردشان

که کس مطلع نیست بر دردشان

چنان فتنه بر حسن صورت نگار

که با حسن صورت ندارند کار

ندادند صاحب‌دلان دل به پوست

اگر ابلهی داد ، بی مغز اوست

می صاف وحدت کسی نوش کرد

که دنیا و عقبی را فراموش کرد

فصل : بعضی از حکایات صابران و راضیان به قضای الهی

در ذکر جماعتی از گذشتگان است که رضای آنها را به قضای الهی ، سابقین از علما و فائقیین از فضلا ، نقل و حکایت و قصه

و روایت کرده اند .

علاوه بر آنچه اشارت رفت و بشارت داده شد ، بدان که بیشتر آنچه وارد آوردیم در باب صبر از جماعت بزرگان متضمن رضا بوده به قضا ، بخصوص در

مرگ فرزند و امثال آن و اینک در اینجا به طور عموم می نگاریم .

چون بلا بر حضرت ایوب - علی نبینا و - علیه السلام - اشتداد یافت و امتداد گرفت ، زنش گفت : چرا خدای را خود را نمی خوانی که شفایت ارزانی دارد ؟ جواب داد که ای زن من هفتاد سال درملک و نعمت ، زندگانی رانده ام و می خواهم هفتاد سال در بلا و زحمت بگذرانم ، شاید نعمت خدای را شکر رانم و آداب بندگی را ادایی توانم ، و شایسته من ، صبر بر بلا و این خود شرط ولاء است . (۲۳۶)

و روایت شده است که حضرت یونس - علی نبینا و علیه السلام - به حضرت جبرئیل - علیه السلام - گفت : مرا به کسی از مردم زمین که بیشتر عبادت خدای کند دلالت فرمای او را به مردمی دلالت نمود که جذام دو دست و دو پایش را خورده و چشم و گوشش را برده بود و می گفت : الهی متعنتی بهما ماشئت و سلبتني ما شئت و ابقیت فيک الامل بابر باب الوصول (۲۳۷) خداوندا بهره بخشیدی مرا به قوه دست و پای و حاسه چشم و گوش مادامی که خواستی و گرفتی از من هنگامی که خواستی و باقی گذاشتی برای من آرزویی را به بهتر راه وصول که به فنای رحمت تو در آیم و نعمت رضای تو را دریابم و روایت شده است که حضرت عیسی - علیه السلام - به مردی نابینا عبور فرمود که پیس و زمینگیر بود و دو شق تن او را ناخوشی

فلج قرار گرفته و گوشت بدن او به علت جذام فرو ریخته بود و می گفت : الحمد لله الذی عافانی مما ابتلی کثیرا من خلقه حمد و ستایش مر خدائی را که عافیت بخشیده است مرا از آنچه بسیاری از خلق خود را به آن مبتلا فرموده است .

آن حضرت فرمود : یا هذا وای شی من البلاء اراه مصروفا عنک : ای مرد! کدام بلاست که منصرف از تو توانم دید ؟

گفت : یا روح الله انا خیر ممن لم يجعل الله فی قلبه ما جعل فی قلبی من معرفته ای روح الله ! من بهترم از آنکه قرار نداده است خدای در دل او آنچه قرار داده است در دل من از شناسایی خود

فرمود : صدقت هات یدک راست گفתי و دست خود را به من ده دست خود را به آن حضرت داد و ناگاه مردی شد از همه مردم خوشروی تر و افزون تر شان در اندام هیات خداوند توانا امراض او را زائل فرمود و برخاسته التزام صحبت آن حضرت را اختیار نمود و در خدمتش به بندگی خدای عزوجل می پرداخت . (۲۳۸)

و بعضی از ایشان روایت کرده اند که در بدایت مسافرت خود ، قصد عبادان کردم و مردی نابینا دیدم که جذام و جنون داشت و بر زمین افتاده مورچگان گوشت بدنش را می خوردند سر او را از زمین برگرفتم و در کنار خود گذاشتم و با او تکلم نمودم افاقه در ضعف حالش به هم رسید و گفت : کیست این بوالفضول که میانه من و پروردگارم داخل شده است ؟ قسم به حق خدای

که اگر مرا وجب پاره پاره کند ، او را زمن ، جز دوستی نیفراید .

و پای یکی از آنها به واسطه آکله (۲۳۹) از زانو قطع شد ، پس گفت الحمد لله الذی اخذ منی واحده و ترک ثلاثا و عزتک لان اخذت لقد ابقیت و لئن کنت ابتلیت لقد عافیت خداوند را ستایش که یکی را از من باز گرفت و سه را باقی گذاشت . قسم به عزت و جلال تو که هر آینه اگر گرفتی ، باقی گذاشتی و اگر گرفتاری نمودی ، عافیت ارزانی داشتی ، و ذکر خویش را ترک نکرد تا شب را به پایان رسانید .

مترجم گوید که این کلمات را قاضی شمس الدین شمس الدین ابن خلکان به تغییر اندکی به عروه بن الزبیر نسبت می دهد ، در آن سفر که از شام به مدینه طیبه معاودت نمود و پایش به واسطه مرض آکله مقطوع شده بود چنان که در فصل سیم از این کتاب به این وقعه اشارت شد ، این کلمات و مناجات بگفت :

اللهم انه کان لی اطراف اربعه فاخذت واحدا و ابقیت لی ثلاثا فلوک الحمد و ایم الله لئن اخذت لقد ابقیت و لئن ابتلیت لطالما عافیت معنی چنان دهد که ترجمه شد .

و گفته است بعضی از ایشان که از هر مقامی درک حال و مرام را توانستم رسید ، مگر رضای به قضا را جز به قدر استشمام رائحه ، بر این مقدار اگر خدای تعالی همه مردمان به بهشت برد و مرا به اتش در اندازد هر آینه راضی می باشم .

از بعضی ارباب معارف سوال شد

که آیا به پایان رضا از قضای الهی توانستی رسید ؟ گفت : اما به پایان نرسیده ام ولکن مقامی را از رضا دریافته ام که اگر خدای تعالی مرا بر روی دوزخ پل قرار دهد و همه مردمان بر من عبور دهند و به بهشت روند و پس از آن جهنم را تنها به بدن من پر کند ، هر آینه این حال را دوست می دارم و از نصیب خود به این امر خشنودی می آورم

و این سخن کسی راست که دانسته است محبت به خدای تعالی هم او را فرا گرفته تا درد سوختن به آتش را از او منع نموده باشد و استیلائی این حال در موقع خود ، غیر محال است لکن از خاطره های نفوس ضعیفه این زمان دور است و سزاوار نیست آنکه ضعیف و محروم باشد آنان را که به این مقام و مرام رسیده اند انکار نماید و گمان کند آنچه از ان عاجز است اولیای خدا از آن عجز دارند .

مترجم غزلی از مرحوم معتمد الدوله میرزا عبد الوهاب متخلص به نشاط در این مقام مناسب یافته می نویسد .

گر آسوده ور مبتلا می پسندد چه خوشتر از این کو به ما می پسندد

چه دانیم ناخوش کدام است یا خوش خوش است آنچه بر ما خدا می پسندد

چرا پای کوبم چرا دست باز مسأله مرا خواجه بیدست و پا می پسندد

خطای من ای شیخ بر من چه گیری مرا عفو او با خطا می پسندد

طبیباً به درمان دردم چه کوشی مرا درد او بی دارو می پسندد

نشاطا توانا سیاست یارت برو ناتوان باش تا می

و عمر بن حصین (۲۴۰) به مرض استسقا گرفتار گردید و سی سال بر پشت خفت و نه ایستاد و نه نشست و پرستاران او را بر سریری خوابانیده برای قضای حاجت او موضعی را سوراخ کرده بودند برادرش علاء حصین بر او در آمد و از مشاهده حال و امتداد ناخوشی او سخت گریست .

عمر گفت : چرا گریه می کنی ؟

گفت : از این که تو را بر این سختی حال می بینم

گفت : گریه مکن که آنچه را خدای عزوجل دوست می دارد من دوست می دارم پس از آن گفت : تو را حدیثی می کنم شاید خدای تعالی تو را به این حدیث نفع بخشد و باید تا زنده ام از مردم نهان داری به درستی که ملائکه خدای مرا زیارت می کنند و انس به آنها دارم و سلام آنها را می شنوم این سر را بدان . و به درستی که این بلیه برای من رنج نیست ، زیرا که سبب این نعمت بزرگ شده و کسی که این مقام را در ابتلای خود ببیند ، چگونه راضی به این ابتلا نخواهد بود ؟ (۲۴۱)

گفته است بعضی از ایشان که بر سوید بن شعبه وارد شدیم . جامه افتاده دیدیم و گمان نکردیم در زیر جامه چه باشد . پس جامه بر داشته شد زنش او را گفت که اهل تو فدایت باد ! چه طعام و شربت برای تو حاضر کنیم ؟ پس گفت خفتین در بستر امتدادی را گرفت و استخوانهای بدن سائیده شد و لاغری و هزال (۲۴۲) مرا به نهایت فرا گرفته است .

زمانی است که غذایی نخورده ایم و شربتی ننوشیده ام و چند روز را ذکر نمود - و گفت : نمی خواهم از این حال به مقدار سر ناخنی کاسته شود .

و از بعضی ایشان است که شصت سال به مرضی صعب گرفتار شد و چون حالش اشتداد یافت ، فرزنداناش برو گرد آمدند و گفتند : آیا اراده داری که بمیری و ازین رنج که گرفتاری برهی ؟ گفت : نه گفتند : پس چه اراده داری ؟ گفت : برای من اراده ای نیست من بنده ای هستم و اراده خدای را است درباره بنده اش و امر امر اوست و گفته شده است که بیماری بر فتح موصلی سخت شد و مرضش با فقر و تعب مجتمع گردید . پس گفت :

الهی و سیدی ! ابتلیتني بالمرض و الفقر فهذا فعالک بالانبياء و المرسلين فكيف لی ان اودی شكر ما انعمت به علی : ای خدای من وای آقای من مرا به بیماری و بی چیزی دچار فرموده ای و این کار ، کار توست با پیغمبران تو پس چگونه برای من ممکن است که شکر این نعمت ترا توانم گذاشت .

فصل : دعا دفع بلا می کند

دعا دفع بلا می کند و مداوای مرض و حفظ فرزند را منافات با رضا به قضای الهی نیست . پس خدای تعالی به مراقبت دعا ادای بندگی از ما خواسته است و ما را به سوی دعا خوانده و تحریض بر آن فرموده است و ترکش را نسبت به استکبار داده و فعلش را در شمار عبادات آورده است پیغمبران جلیل الشان

و امامان بزرگوار صلوات الله و سلامه عليهم دعا می کردند و امر به دعا فرمودند و آنچه از ایشان نقل شده است از حد شمار بیرون است و خدای تعالی بر دعا کنندگان ثنا فرموده است . او می فرماید : یدعوننا رغبا و رهبا : می خوانند ما را از روی شوقمندی و ترسندگی . و از وظایف و شرایط دعا کننده این است که در دعای خود مطیع امر پروردگار تبارک و تعالی باشد به خواندن در طلب آنچه او را امر به طلب فرموده است و اینکه اگر نه امر و اذن مر دعا کننده را به سنت دعا بودی ، هر آینه تعرض دعا را که مخالف تسلیم در مقام رضا است نمی نمودی و فی الحقیقه این خود نیز آنان که مواضع رضا را نیک دانسته اند ، نوعی از رضا است که بر حسب ادب نفس خویش قیام به وظیفه دعا نموده است .

و از علامتش این است که اگر اجابت دعای خود را حاصل نبیند و به مطلوب خود نائل نگردد ، ملول نباشد و مایوس از موقع قبول نشود ، زیرا که شاید مراد او مشتمل بر فسادی است که جز خدای کسی نداند ، چنان که وارد شده است : ان العبد لیدعیوالله تعالی بالشئ ۛ حتی ترحمه الملائکه و تقول : الهی ارحم عبدک المومن واجب دعوته فیقول الله تعالی کیف ارحمه من شیئ ۛ به ارحمه به درستی که بنده ای خدای را بر حاجتی می خواند تا ملائکه بر او ترحم می کنند و عرضه می دارند که الها بر بنده مومن

خود رحم فرمای و دعوت او را اجابت نمای می فرماید : چگونه بر او رحم کنم در چیزی که به آن چیز بر او رحم نموده ام ؟ آری هر گاه بترسد از حیث احتمال که سبب آنچه موجب عدم اجابت دعا برای او شده است ، دوری او از خدای تعالی است و به این جهت ، عدم قبول مسئول را سزاوار گردیده است باکی نیست به درستی که کمال مومن در این است که نفس خود را دشمن دارد و حقیر و بی قدر شمارد تا آنجا که اگر دعوتش را مستجاب شود و کرم مستطاب بیند ، گمان برد که از کرامت او در نزد خدای و قریش در آن حضرت قدس است بلکه شاید از جهت بغض خدای عزوجل باشد که از صورت او کراهت دارد و ملائکه از رائحه اش آزرده شده اند و از خدای تعالی درخواست سرعت اجابت برای او و راحت را برای خود نموده اند . همچنین شاید سبب تاخیر اجابت محبت خدای درباره او باشد و ملائکه از صوت و مناجات او التذاذ حاصل می نمایند و درخواست تاخیر حاجت او را می کنند ، چنان که در اخبار وارد است . پس مومن همیشه باید در میان امید و بیم باشد به این هر دو است قوام اعمال و انزجار از معاصی و رغبت در طاعات مترجم این شعر را از مرحوم معتمد الدوله نشاط سخت مناسب یافته می نگارد .

گه به سوی کرمت گاه به خود می نگرم پای تا سر همه امید و سرا پا همه بیم

باب چهارم : در گریه است

در گریه است

بدان که گریه

در نفس خودش با صبر بر بلا- و رضای بر قضا منافی نیست . و طبیعتی بشریه و جبلتی انسانی است و رحمتی رحیمیه و حبیبیه است ، پس مادامی که مشتمل بر احوالی نباشد که از عدم رضا حکایت کند و از بی تابی و جزع خبر دهد و اجر را فاسد و هدر نماید ، باکی و حرج و ضرری بر آن نخواهد بود نه این که جامه درد و بر روی زند و دست بر زانو فرود آورد .

و وارد شده است گریه بر مصائب از پیغمبر خدای (ص) و پیغمبران سابقین از عهد حضرت ابی البشر - علیهم السلام - و پس از پیغمبر خدای ، از آل و اصحاب آن بزرگوار - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - با صبر و ثبات و احتساب و رضای ایشان . پس اول کسی که گریست حضرت ابوالبشر آدم صفی بود بر هابیل فرزند خود ، و او را به شعرهایی که مشهور است مرثیه فرمود و اندوه تمام از مصیبت او حاصل نمود .

مترجم دو شعر از مرثیه ان حضرت را در این مورد می نگارد .

نغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغبر قبیح

تغیر کل ذی طعم و لون و قل شاشه الوجه الملیح

و اگر بعضی از آنها پوشیده باشد ، حال حضرت یعقوب - علی نبینا و علیه السلام - مخفی و پنهان نیست و آن قدر در هجرت حضرت یوسف - علیه السلام - گریست که از شدت گریه و اندوه چشمهایش سفیدی گرفت و جهان روشن بر او تیره شد .

از اخبار مشهوره روایتی است که از حضرت صادق - علیه السلام - شده است که فرمود : ان زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه بکی علی ابیه اربعین سنه صائما نهاره ، قائما ليله فاذا حضر الافطار جاء غلامه و شرابه فیضعه بین یدیه و یقول کل یا مولای فیکول قتل ابن رسول الله صلی الله علیه و آله جائعا قتل ابن رسول الله عطشانا فلا یزال یکرر ذلک و یبکی حتی یبل طعامه من دموعه فلم یزل كذلك حتی لحق بالله عزوجل . (۲۴۳) به درستی که حضرت زین العابدین - علیه السلام - بر پدر بزرگوارش صلوات الله و سلامه علیه چهل سال گریست ، در حالی که روزها را به صیام و شبها را به قیام به پایان می برد و چون هنگام افطار رسیدی ، غلام آن حضرت می گذاشت و عرض می کرد : تناول فرمای ای آقا و خداوند من . پس می فرمود : فرزند پیغمبر خدای گرسنه کشته شد ، پسر پیغمبر خدای تشنه کشته شد و پیوسته مکرر می نمود و می نگریست تا اینکه غذای او از آب چشم مبارکش تر می شد و بر این حالت بود تا به حق متعال اتصال گرفت .

و روایت شده است از بعضی موالی آن حضرت که گفت : آن حضرت روزی به صحرا بیرون شد و من از دنبال او رفتم دیدم بر سنگی درشت سجده فرموده است . من ایستادم و صدای گریه و نعره او را می شنیدم و هزار مرتبه شمردم که می فرمود : لا اله الا الله حقا ،

لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ايماناً و تصديقا : نيست خدایي جز خدای يگانه از روی حقانيت و راستی خدایي جز خدای يگانه از روی عبوديت و خلوص بندگی نيست خدایي جز خدای يگانه از روی ايمان و صدق نيست . پس سر از سجده اش برداشت و ريش و روی مبارکش از اشک دو ديده اش تر بود . گفتم : ای آقای من ! آیا وقت نشده است که اندوهت به آخر رسد و گريه ات آرام گیرد ؟ فرمود : ويحك ! يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم - عليه السلام - پيغمبر خدای و فرزند پيغمبر خدای بود و دوازده پسر داشت خداوند عزوجل یکی را از او پوشيد از غلبه اندوه و غم موی سرش سفيد شد و قامتش خم گرفت و ديده روشنش تاریکی پذيرفت و فرزندش حیات داشت و روزگارش را فرزندگی در پی داشت و من پدر و برادر و هفده نفر از اهل بيت خویش را کشته و به خاک و خون آغشته ديدم ديگر چگونه گريه ام کم شود و خاطر من خالی از حزن و غم گردد ؟

و از انس بن مالک است که گفت : با پيغمبر خدای - صلی الله عليه وآله - بر ابي سيف عیسی وارد شدیم و زوجه او ام سيف دایه ابراهيم - عليه السلام - فرزند رسول خدای - صلی الله عليه وآله - بود آن حضرت ابراهيم را می بوسيد و بر سينه می چسبانيد .

پس از آن بار ديگر بر او وارد شد و ابراهيم در حالت احتضار بود و اشک از دیدگان آن

حضرت فرو می ریخت . عبدالرحمن بن عوف به حضرت عرض کرد که ای پیغمبر خدای! تو نیز بر فرزند خود گریه می کنی ؟ فرمود : یابن عوف آنها رحمه : به درستی که این گریه نرمی دل است و باز گریست و فرمود : العین تدمع و القلب یحزن و لا نقول الا- ما یرضی ربنا و انا لفراقک یا ابراهیم لمحزونون (۲۴۴) : چشم اشک می بارد و دل اندوهناک می شود و نمیگوییم جز آنکه پروردگار ما پسندد پس فرمود ما از فراق تو ای ابراهیم اندوهناکانیم .

و از اسماء دختر زید است که گفت : چون ابراهیم پسر پیغمبر -صلی الله علیه و آله - رحلت فرمود آن حضرت گریست تسلیت دهنده ای به آن حضرت عرض کرد که تو شایسته تر کسی هستی که خدای تعالی حق او را بزرگ فرموده است آن حضرت فرمود :

تدمع العین و یحزن القلب و لا- نقول ما یسخط الرب لولا انه وعد حق و موعود جامع و ان الاخر تابع للوال لوجدنا علیک یا ابراهیم افضل مما وجدنا و انابک لمحزونون : چشم می گرید دل محزون می شود و چیزی نمی گوئیم که نه خشنودی خدا در ان باشد اگر نه مرگ را وعده راست بودی که مقرر است همه نفوس را فراگیرد و چراغ زندگانی فرو می برد هر آینه ای ابراهیم بر تو غمناک می شدیم زیاده از این که شده ایم و ما بر تو غمندگانیم .

و از جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنه - است که گفت : پیغمبر خدای -صلی الله علیه و آله -

دست عبدالرحمن بن عوف را گرفت و بر بالین ابراهیم - علیه السلام - وارد شد و او جان به جان آفرین تسلیم می نمود . او را از زمین بر گرفت و در کنار خود قرار داد و فرمود :

یا بنی انی لا املک لک من الله تعالی شیئا و ذرفت عیناه فقال له عبدالرحمن : یا رسول الله تبکی اولم تنه عن البكاء فقال رسول الله -صلی الله علیه وآله - : انما نهیت عن النوح ، عن صوتین احمقین فاجرین صوت عند نغم لهو و لعب شیطان ، و صوت عند مصیبه و خمش و جوه و شق جیوب و رنه شیطان انما هذه رحمة و من لا یرحم لا یرحم و لو لا انه امر حق و وعد صدق و سبیل بالله و ان آخرنا سیلحق اولنا لحزنا علیک حزنا اشد و انا بک لمحزون تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول ما یسخط الرب عزوجل (۲۴۵)

ای پسرک من ! به درستی که مالک نیستم برای تو از خدای تعالی چیزی را و فرو بارید دو چشم مبارکش ، پس عبدالرحمن عرض کرد که ای پیغمبر خدای ش گریه می فرمائی و آیا نهی از گریه ننمودی ؟ آن حضرت فرمود : به درستی که من نهی از نوحه کردم از دو صدای احمق بدکار خوانندگیهای مشغله و بازی و سازهای شیطان و شیونی در نزد مصیبت و خراشیدن رویها و شکافتن گریبانها و فریاد شیطان به درستی که این گریه رحمت و نرمی دل است و آنکه رحم نیاورد ، رحم نیند و اگر نه مرگ امری حق و وعده راست

و راهی به سوی خدای تعالی بودی و اینکه آخر ما اول ما را درک میکند هر آینه بر تو سخت غمنده می شدیم و ما بر تو غمند گانیم چشم اشک فرو می ریزد و دل اندوهگین می شود و نمی گوییم چیزی که خدای تعالی را به خشم آورده

و از ابو امامه است که گفت : مردی خدمت رسول خدای -صلی الله علیه وآله - آمد هنگامی بود که فرزند آن حضرت وفات یافته و چشمهای مبارکش گریان بود ان مرد گفت ای پیغمبر خدای ! آیا بر این شخص می گویی ؟ قسم به آنکه تو را به پیغمبری برانگیخت بحق هر آینه من دوازده پسر در زمان جاهلیت دفن کردم ؟ که همه جوانتر از این شخص بودند و خاک بر آنها ریختم فرمود : فماذا ان كانت الرحمة ذهب منکت يحزن القلب و تدمع العين و لا نقول مايسخط الرب و انا على ابراهيم لمحزونون پس این چیست و اگر چنین بوده است رحمت از تو زایل شده است دل غمنده می شود و اشک از چشم فرو می ریزد و خواطر اندوه بر می انگیزد و نمی گوییم آنچه خدای تعالی پسندد ندارد و ما بر ابراهیم غمزد گانیم .

و از محمود بن لبید است که گفت : روزی که ابراهیم رحلت نمود ، آفتاب را کسوف فرا گرفت و مردم گفتند خورشید برای وفات ابراهیم منکسف شده است پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - شنید و بیرون آمد و خدای را حمد نمود و ثنا گفت و فرمود : اما بعد ايها الناس ان الشمس و القمر آيتان من آيات

الله عزوجل لا ینکسفان لموت احد و لا لحياته فاذا رايتم ذلك فافزعوا الى المساجد و دمع عيناہ فقالوا تبکی وانت رسول الله ؟! فقال انما بشر تدمع العين و یفجع القلب و لا نقول ما یسخط الرب ما یسخط الرب و الله یا ابراهیم انا بک لمحزونون (۲۴۶)

اما پس از حمد و ثنای الهی ای مردمان! بدرستی که آفتاب و ماه دو نشانند از نشانه‌های خدای تعالی و برای مرگ و زندگی کسی منکسف نمی شوند، و چون کسوف آفتاب و خسوف ماه را ببینید، پناه به مساجد ببرید و نماز آیات بگذارید.

پس از این فرمایش هدایت آرایش، برابر ابراهیم - علیه السلام - گریست. گفتند: ای پیغمبر خدای! آیا می گریی بر فرزند خود و تو پیغمبر خدایی؟ فرمود: من بشر هستم، اشک جاری می شود، و دل به درد می آید و نمی گوئیم آنچه ناخوش می دارد و به خدای قسم ای ابراهیم ما بر تو محزونیم.

و از خالد بن معدان است که گفت: چون ابراهیم - علیه السلام - فرزند رسول خدای - صلی الله علیه و آله - ارتحال نمود، آن حضرت گریست. گفتند، آیا می گریی ای پیغمبر خدای؟ فرمود: ریحانه و هبها الله و کنت اشمها دسته ریحانی بود که خدای تعالی او را بخشیده بود و من او را می بوییدم

و فرموده است: آن حضرت - صلی الله علیه و آله - روزی که ابراهیم - علیه السلام - وفات یافت ما کان من حزن فی

القلب اوفى العين ، فانما هو رحمه و ما كان من حزن باللسان و باليد فهو من الشيطان (۲۴۷) آنچه از اندوه ، اثرش در دل و چشم پیدا می شود ، رحمت و رقت است و آنچه از اندوه ، اثرش به زبان و دست جاری می گردد ، از شیطان است .

و زبیر بن بکار روایت کرده است که چون پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - جنازه ابراهیم - علیه السلام - را بیرون آورد ، بیرون شد و همی رفت تا قبر ابراهیم نشست و پس از آن نزدیک رفت و چون دید در قبرش نهادند ، چشمهای مبارکش اشک آلوده شد ، چون اصحاب آن حالت را دیدند ، همه به گریه در آمدند و صداها به گریه بلند کردند . ابوبکر خدمت آن حضرت عرض کرد که ای پیغمبر خدای ! آیا می گریی و خود نهی از گریه می فرمایی ؟ فرمود : تدمع العين و یوجع القلب و لانقول ما یسخط الرب عزوجل چشم اشک آلوده می شود و دل به درد می آید و نمی گوییم آنچه خدای تعالی ناخشنود شود .

و از سائب بن یزید است گفت چون طاهر فرزند رسول خدای -صلی الله علیه وآله - وفات یافت ، چشمهای مبارک آن حضرت اشک آلوده شد . گفتند : ای پیغمبر خدای ! گریستی ؟ فرمود ان العين تذرف و ان الدمع یغلب یحزن و لا نعصى الله عزوجل . (۲۴۸) : به درستی که چشم اشک آلوده می شود و اشک غلبه می نماید و دل ، غمگین می شود و

و در صحیح خود آورده است که پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - قبر مادر خود سلام الله علیها را زیارت نمود و گریست و آنان را که در اطرافش بودند ، گریانید . (۲۴۹) و روایت شده است که چون عثمان بن مظعون به رحمت الهی پیوست پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - وارد شد و جامه از روی او برگرفت و میان دو چشم او را بوسه داد و زمانی بر او گریست . چون جنازه را برگرفتند ، فرمود : طوباک یا عثمان لم تلبسک الدنيا و لم تلبسها : خوشا به حال تو ای عثمان دنیا تو را نپوشید و نپوشیدی تو دنیا را . (۲۵۰) و سعد بن عبادہ را بیماری سخت پیش آمد . پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - عیادتش فرمود و چون بر او وارد شد ، او را در غشوه دید . فرمود : آیا مرده است ؟ گفتند ، نه ای پیغمبر خدای ! پس آن حضرت گریست و چون اصحاب گریه آن حضرت را مشاهده نمودند ، همه به گریه در آمدند . فرمود الا تسمعون ان الله لا یعذب بدمع العین ، و لا بحزن القلب و لكن یعذب بهذا - و اشار بلسانه - او یرحم . (۲۵۱) بشنوید و بدانید که خدای تعالی به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی فرماید ، ولكن عذاب می نماید به این و اشاره به زبان مبارکش کرد و فرمود یا رحم می کند

و روایت شده است که یکی از دختران آن حضرت ، خدمتش پیغام

کرد که دختر من بیمار است ، فرمود :

ان الله ما اخذ ، و الله ما اعطى و جائها فى اناس من اصحابه ، فاخرجت اليه الصبيه و نفسها يتقعقع فى صدرها ، فرق عليها و ذرفت عيناه فنظر اليه اصحابه فقال مالكم تنظرون الى رحمه يضعها الله حيث يشاء انما يرحم الله من عباده الرحما . (۲۵۲)

به درستی که خدای راست آنچه را ستاند و آنچه را دهد و همراه اصحاب به خانه دختر خویش تشریف برد . بیمار را به حضرتش آوردند و نفس او را در سینه اش اضطراب بود ، آن حضرت بر او گریست و اشک از دیدگان مبارکش فرو ریخت .

اصحاب به سوی آن حضرت نگران شدند ، فرمود : چیست شما را که به نگران شده اید ؟

این گریه علامت رحمتی است که خدای تعالی هر کجا می خواهد می برد . به درستی که خدای تعالی رحم می فرماید از بندگان خود آن را که صاحب رحم و نرمی دل باشد . و اسامه بن زید است که گفت : امامه بنت زینب را خدمت آن حضرت آوردند و نفس در سینه اش می تپید . آن حضرت فرمود : الله ما اخذ ، و الله ما اعطى و كل الى اجل مسمى و بکی فقال له سعد بن عبادہ : تبکی و قد نهيت عن البكاء ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انما هي رحمه يجعلها الله فى قلوب عباده ، و انما يرحم الله من عباده الرحماء (۲۵۳) خدای راست آنچه ستاند و آنچه بخشد و هر کسی را

مدتی است معین (سپس) بگریست . سعد بن عباد به حضرتش عرض کرد : آیا گریان می شوی و خود نهی از گریه می فرمودی ؟ پیغمبر خدای فرمود : به درستی که گریه رحمتی است که خدای تعالی در دلهای بندگان قرار می دهد و خدای رحم می فرماید از بندگان خود صاحبان رحم را .

و چون جعفر بن ابی طالب - رضی الله عنه - به درجه شهادت فایز گردید ، پیغمبر خدای به خانه اسماء تشریف ورود ارزانی نمود و به او فرمود : اخرجی الی ولد جعفر . فخرجوا فضمهم الیه و شمهم و دمعت عیناه فقالت یا رسول الله اصیب جعفر ؟ قال : نعم اصیب الیوم (۲۵۴) : فرزندان جعفر را نزد من حاضر کن . پس پسران خدمت آن حضرت در آمدند . آنها را به خود چسبانید و بویید و اشک از چشمان مبارکش فرو ریخت . اسماء عرض کرد : ای پیغمبر خدای ! آیا جعفر را مصیبتی رسیده است ؟ فرمود : آری امروز شهادت یافته است .

عبدالله بن جعفر گفته است : به خاطر دارم وقتی را که رسول خدای بر مادر من در آمد و خبر شهادت پدرم را به او رسانید . به سوی آن حضرت نظر کردم و آن حضرت دست رافت و مرحمت بر سر من و برادرم می کشید . هر دو چشم مبارکش اشک می بارید تا ریش اقدسش تر ، شد . بعد از آن فرمود اللهم ان جعفرا قد قدم الی احسن الثواب فاخلفه فی ذریته با حسن ما خلفت احدا من عبادک

فی ذریته . ثم انه - علیه السلام - قال یا اسماء الا- ابشرک ؟ قالت : بلی بابی انت و امی فقال : ان الله عزوجل جعل لجعفر جناحین یطیر بهما فی الجنة خداوند! به درستی که جعفر به سوی حسن ثواب و جهاد با کفار رفت و در راه تو شهادت یافت ؛ پس خلیفه و جانشین باش او را در فرزندانش به نیکوتر جانشینی که از بنده ای از بندگان در فرزندان او می کنی . پس از آن فرمود : ای اسماء : آیا بشارتی به تو دهم ، عرض کرد : اری پدر و مادر فدای تو باد . فرمود : خدای عزوجل برای جعفر دویال قرار داد که به آن دو بال در بهشت پرواز کند .

و از حضرت ابی عبدالله از پدر بزرگوارش - صلوات الله علیهما - است که چون خبر شهادت جعفر بن ابی طالب - علیهما السلام - و زید بن حارثه - رضی الله عنه - به پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - رسید ، هرگاه آن حضرت وارد خانه خود می شد ، بران دو نفر بشدت می گریست و می فرمود : کانا یحد ثائب و یؤ نسانی فجاء الموت فذهب بهما (۲۵۵) : این دو نفر با من حدیث و صحبت می نمودند و انس می ورزیدند ، پس مرگ آمد و هر دو را برد .

و از خالدین سلمه است چون خبر شهادت زید بن حارثه - رضی الله عنه - به عرض حضرت اقدس نبوی - صلی الله علیه و آله - رسید ، آن حضرت به خانه زید تشریف

برد . دخترکی از زید خدمت آن حضرت آمد و چون چشمش بر آن حضرت افتاد ، روی خود را خراشید . آن حضرت از مشاهده آن حالت به گریه درآمد ، و فرمود :

هاه هاه (۲۵۶) گفتند : یا رسول الله ! مقصود از این آواز چه بود ؟ فرمود : شوق الحبيب الى حبيبه (۲۵۷) شوق دوست به سوی دوست خود .

و چون سعد بن معاذ - رضی الله عنه - وفات یافت ، آن حضرت بر او گریان شد و روزی آن حضرت به مادر سعد فرمود : الا یرقاء دمعک و یذهب حزنک فان ابنک یهتزلہ العرش : آیا شک تو باز نمی ایستد و اندوه تو به پایان نمی رسد ؟ برای پسر عرش لرزان شد .

گفته شده است از چشم مبارک حضرت مقدس نبوی - صلی الله علیه و آله - اشک جاری شد و روی انور را مسح می فرمود و صدای آن بزرگوار شنیده نمی شد . (۲۵۸)

و از براء بن عازب است که گفت : در آن میان که ما با پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - بودیم ، قال انور ش بر جماعتی افتاد و فرمود : علی ما اجتمعوا هولاء ؟ فقیل علی قبر یحفرونه ، قال فبدر رسول الله - صلی الله علیه و آله - و بین یدیه اصحابه مسرعا حتی انتهى الی القبر فحشا علیه قال فاستقبلته من بین یدیه لا نظر ما یصنع فبکی . حتی بل الثری من دموعه ثم اقبل علینا فقال اخوانی لمثل هذا فاعدوا (۲۵۹) برای چه کار این گروه فراهم آمدند ؟ گفتند : بر قبری

که آن را فرو می برند . پس حضرت بشتافت و اصحاب در پیش روی او بودند و بر سر قبر تشریف داد . پس به دو زانوی مبارک بر آن قبر نشستند . پس از پیش روی آن بزرگوار ، در آمدم تا بینم چه می کند . دیدم گریست به قدری که به خاک از آب چشم مبارکش تر شد ، پس از آن روی به ما آورد و فرمود : برای چنین هنگامی تهیه نمایید .

و از آن حضرت است که فرمود : العبره لایملکها احد ، صبابه المرء علی (۲۶۰) اخیه گریه را کسی مالک نمی تواند شد از جهت دلسوزی مرد بر برادرش

و چون پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - از احد به سوی مدینه بازگشت ، حمه بنت حش خدمت آن حضرت آمد و مردم او را از مرگ برادرش عبدالله بن حش خبر دادند . گفت : انالله و انا الیه راجعون و آمرزش برای او خاست ، باز خبر مرگ خالش را رساندند ، انالله و انا الیه راجعون گفت : و طلب آمرزش برای او نمود . پس از آن ، آگاهش کردند که شوهرش مصعب بن عمیر نیز شهید شده است . صحیه زد و آه سرد از دل بر آورد .

آن حضرت فرمود : ان لزوج المراه منها لکان لما رای صبرها عن اخیها و خالها و صیاحها علی زوجها . (۲۶۱) ثم مر رسول الله -صلی الله علیه وآله علی دار من دور الانصار من بنی عبد الاشهل فسمع البكاء و النوائح علی قتلاهم فذرفت عیناه و بکی ثم قال

لکن حمزه لابوا کی له فلما رجع سعد بن معاذ و اسید بن حضیر (۲۶۲) الی دار بنی عبد الاشهل امرا نسائهم ان یذهبن و یبکین علی عم رسول الله -صلی الله علیه و آله فلما سمع رسول الله بکائهن علی حمزه خرج الیهن و هن علی باب مسجدہ یبکین ، فقال لهن رسول الله -صلی الله علیه و آله راجعن یرحمکن الله قد و اسیتن بانفسکن

شوهر زن برای او هر آینه در مکانت و قدری است که دیگری آن مقام را ندارد و این فرمایش را هنگامی فرمود که صبر حمنه را بر برادر و خالش مشاهده نمود و بی تابی او را بر شوهرش مشهود داشت . پس از آن به خانه ای از خانه های انصار عبور داد و صدای گریه زنان و نوحه گران را بر کشتگان استماع نمود . گریان شد و اشک دیدگان مبارک فرو ریخت و فرمود : لکن حمزه گریه کنندگان ندارد . چون سعد بن معاذ و اسید بن حضیر به خانه بنی عبدالاشهل باز آمدند ، به زنان خود دستوری دادند که بروند و بر عم پیغمبر خدای -صلی الله علیه و آله گریان شوند چون آن حضرت آواز گریه آنها را شنید و دانست که بر حمزه می گریند ، به سوی آنها که بر در مسجد آن حضرت می گریستند ، رفت و آنها را فرمود : باز گردید ، خداوند عزوجل شما را رحمت کند . به تحقیق با خودتان مواسات نمودید

و شیخ در تہذیب روایت کرده است به اسناد خود به حضرت صادق - علیہ السلام - : ان ابراهیم خلیل الرحمن سال

ربه ان یرزقه ابنه تبکی علیه بعد الموت حضرت ابراهیم ، خلیل خدای ، از پروردگار خود درخواست نمود که دختری به او روزی فرماید تا بعد از رحلتش بر او بگرید . (۲۶۳)

از ابن مسعود است که گفت : پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود : لیس منا من ضرب الخدود ، و شق الجيوب (۲۶۴) از ما نیست آنکه در وقوع مصیبتی ، بر روی خود زند یا گریبان پیراهن خود را بدراند .

و از ابی امامه است که پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود : لعن الله الخامشه و جها و الشاقه جیبهها و الداعیه بالویل و الثبور (۲۶۵) خداوند تعالی از رحمت خود دور دارد آن زنان را که در مصیبتی صورت بخراشند و گریبان بشکافند و صدای ای وای و هلاکت برآورند

و از آن حضرت است -صلی الله علیه وآله - که نهی فرمود از تشییع جنازه ای که فریادی به او باشد . (۲۶۶)

و از عمرو بن شعله است از پدرش که آن حضرت فرمود : کبر مقتا عند الله الا کل من غیر جوع و النوم من غیر سهر و الضحك من غیر عجب والرنة عند المصیبه ، و المزمار عند النعمه (۲۶۷) . خدای تعالی بسیار دشمن می دارد خوردن بدون گرسنگی را ، و خواب بدون بی خوابی را ، و خنده بدون تعجب را ، و فریاد نزد مصیبت را ، و ساز در هنگام نعمت را .

و از یحیی بن خالد است که مردی به حضرت نبوی -صلی الله علیه وآله - شرفیاب شد و عرض کرد که چه

چیز اجر مصیبت را زایل می کند؟ فرمود: تصفیق الرجل بيمينه على شماله و الصبر عند الصدمه الاولى من رضى فله الرضا و من سخط فله السخط (۲۶۸) زدن شخص دست راست به دست چپ است و شکيایی در نزد صدمه نخستین است و آنکه به قضای خدا خشنود باشد، خداوند تعالی از او خشنود است و آنکه ناخشنود باشد، خداوند جل و علا را از خود ناخشنود می دارد.

و از ام سلمه رضی الله عنها است که گفت: چون ابو سلمه رضی الله وفات یافت، گفتم مردی غریب و در خاک غربت بود. هر آینه بر او چندان بگریم که ذکرش در عالم بماند و برای گریه مهیا بودم در این هنگام زنی وارد شد و اراده داشت که مرا در گریه مساعدت کند پیغمبر خدای -صلی الله علیه و آله- او را پیش آمد و فرمود: اتریدین ان تدخلی الشیطان بیتا اخرجہ الله منه (۲۶۹) آیا می خواهی شیطان را به خانه ای در آوری که خدای تعالی او را از آن خانه رانده است؟ پس خود را از گریه باز داشتم.

و از حضرت باقر -علیه السلام- است که فرمود: اشد الجزع الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر و من اقام النواح فقد ترك الصبر، و من صبر و استرجع و حمد الله جل ذكره فقد رضى بما صنع الله و وقع اجره على الله عزوجل، و من لم يفعل ذلك جرى عليه القضا و هو ذمیم و احبط الله

- عزوجل - اجره (۲۷۰) سخت تر بی تابى ، فریاد به لفظ وای و بلند کردن آواز به گریه است ، و سیلی بر روی و سینه زدن و موی کندن و آنکه نوحه گری را بر پا دارد . پس صبر را ترک کرده است و آنکه صبر آورد و انالله و انا الیه راجعون بگوید و خدای را حمد نماید ، پس راضی است به آنچه خدای تعالی کرده و اجر او با خدای عزوجل است .

و از حضرت صادق - علیه السلام - است که گفته است پیغمبر خدای فرموده است : ضرب الرجل یده علی فخذہ احباط لاجرہ (۲۷۱)

فصل : گفتن کلمه استرجاع

و مستحب است گفتن انالله و انا الیه راجعون در نزد مصیبت و خدای تعالی در محکم تنزیل خود می فرماید : الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انالله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمہ و اولئک هم المہتدون (۲۷۲) کسانی را که چون مصیبتی به ایشان رسد ، بگویند انالله و انا الیه راجعون ، این گروه بر ایشان صلوات است از پروردگارشان و رحمت است و ایشانند هدایت یافتگان

و پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرموده است : اربع من کن فیہ کان فی نورالله الاعظم من کان عصمه امره شہادہ ان لا اله الا الله و انی محمد رسول الله و من اذا اصابته مصیبه قال انالله و انا الیه راجعون و من اذا اصاب خیرا قال الحمد لله و من اذا اصاب خطیئہ قال استغفر الله ربی و اتوب الیه . (۲۷۳) چهار خصلت است که در هر کس باشد ، آن کس در

نور خدای عزوجل است . آنکه اعتصام و تمسک امرش ، شهادت لاله الا الله و محمد رسول الله باشد و آنکه چون مصیبتی به او رسد انالله و انا الیه راجعون بگوید ، و آنکه هرگاه خیر را دریابد الحمدالله گوید ، و آنکه چون گناهی او را فراگیرد استغفرالله ربی و اتوب الیه گوید . (۲۷۴)

و حضرت باقر - سلام الله علیه - فرموده است : ما من مومن یصاب بمصیبه فی الدنیا فیسترجع عندالمصیبه و یصبر حین تفجاء المصیبه الا- غفرالله ما له ما مضی من ذنوبه ، الا الکبائر التي اوجب الله تعالى علیها النار ، و كلما ذکر مصیبه فیما یستقبل من عمره فاسترجع عندها و حمدالله عزوجل الا غفرالله له کل ذنب اکتسبه فیما بین الاسترجاع الاول الی الاسترجاع الاخیر الا الکبائر من الذنوب (۲۷۵)

نیست مومن که مصیبتی به او رسد در دنیا و انا الله و انا الیه راجعون در نزد آن مصیبت بگوید و هنگام برخوردن مصیبت به او صبر کند جز آنکه خدای تعالی برای او بیامرزد آنچه را از گناهانش که گذشته باشد مگر کبائر که بر آنها آتش را واجب نموده باشد و هر گاه به خاطر آورد مصیبتی را در آینده از عمر خود و انا الله و انا الیه راجعون بگوید و الحمدالله بگوید ، جز اینکه خدای تعالی بیامرزد برای او هر گناهی را که در میانه دو استرجاع اکتساب نموده باشد مگر کبائر از گناهان را

روایت کرده است هر دو خبر را صدوق - علیه الرحمه - و کلینی اسناد داده است خبر ثانی را به سوی معروف بن خربوذ .

و از حضرت باقر - علیه السلام - و کبائر را استثنا نکرده است . (۲۷۶)

و روایت کرده است کلینی به اسناد خربوذ بن داود بن زربی به کسر زاء معجمه و بعد از آن راء ساکنه از حضرت صادق - علیه السلام - : من ذکر مصیبه ولو بعد حین فقال انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم آجری علی مصیبتی و اخلف علی افضل منها کان له من الاجر مثل ما کان عند اول صدمه (۲۷۷) : آنکه به خاطر آورد مصیبتی را و هر چند بعد از زمانی دراز باشد ، پس استرجاع و حمد و دعای مزبور را بزبان آورد می باشد برای او از اجر مثل آنچه در ابتدای صدمه برای او بوده است .

و روایت کرده است مسلم از ام سلمه - رضی الله عنها - که گفت : پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود : ما من مسلم تصیبه مصیبه فیقول ما امره الله به انا لله و انا منها . نیست مسلمانی که او را مصیبتی رسد و بگوید آنچه خدای تعالی امر فرموده است انا لله و انا الیه راجعون و بقیه دعا را بر زبان راند اینکه قرار دهد برای او بهتر از آن را پس چون ابو سلمه وفات یافت گفتم کدام یک از اهل اسلام بهتر از ابوسلمه برای من خواهد بود ؟ زیرا که اول کسی بود که با پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - هجرت نمود پس از آن آن کلمات را گفتم و خدای تعالی ، پیغمبر خدای را برای من خلیفه فرمود (۲۷۸)

روایت کرده است ترمذی به اسناد خود به سوی پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود : اذا مات ولد العبد قال الله تعالى لملائكته قبضتم ولد عبدي؟ فيقولون : نعم ، فيقول : قبضتم ثمرة فواده؟ فيقولون نعم ، فيقول ماذا قال عبدي؟ فيقولون حمد و استرجع فيقول الله تعالى : ابنوا لعبدي بيتا في الجنة فسموه بيت الحمد . (۲۷۹) : چون فرزند بنده ای بمیرد خدای تعالی ملائکه را می فرماید : آیا روح فرزند بنده مرا قبض نمودید ؟ عرض می کنند : آری می فرماید : آیا میوه دل او را گرفتید ؟ عرضه می دارند : آری می فرماید : بنده من چه گفت ؟ عرض می کنند : تو را حمد کرد و انالله و انا اليه راجعون گفت : می فرماید : بنا نمایید برای بنده من در بهشت خانه ای و آن خانه را خانه حمد بخوانید . ۹

این حدیث را کلینی از حضرت صادق - علیه السلام - از پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - روایت کرده است . (۲۸۰)

فصل : نوحه گری و تسلیت دادن

نوحه کردن به کلام خوش و شمردن فضایلی که اعتماد راستی در آن باشد البته حایز است زیرا که حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها به جای آورده است در قول خود که فرموده است : یا ابتاه من ربه اداناه یا ابتاه الی جبرئیل انعاه یا ابتاه اجاب ربا دعاه (۲۸۱)

و روایت شده است که آن حضرت مشتی از خاک قبر پدر بزرگوارش -صلی الله علیه وآله - بر گرفت و بر چشمهای انور خود

گذاشت و این شعرها را انشاد نمود :

ماذا على من شم ترابه احمد ان لايشم مذى الزمان غواليا

صبت على مصائب لو آناها صبت على الايام صرن لياليا (۲۸۲)

چه باک است بر آنکه خاک مزار احمد را ببوید ، اگر نبوید در تمام روزگاری بوی خوش

گرانبار مصیبتهایی بر من فرو ریخته است ، که اگر بر روزهای روشن فرو ریزند چون شبان خواهند شد .

و از این جهت است که امر آن حضرت به گریستن بر حمزه رضی الله عنه سابقا روایت شد .

و از ابی حمزه است از حضرت باقر - علیه السلام - : مات ابن المغیره فسالت ام سلمه النبی -صلی الله علیه وآله - ان یاذن لها فی المضی الی مناحته فاذن لها و کان ابن عمها فقالت :

انعی الولید بن الولید اباالولید فتی العشیره

حامی الحقیقه مساجد یسمو الی طلب الوتیره

قد کان غیثا للسنین و جعفرا غدقا و میره

مغیره وفات یافت و ام سلمه از پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - اجازت خواست که به نوحه گری او ورد و مغیره پسر غم ام سلمه بود . اجازت یافت و رفت و این شعرها را انشاد نمود .

و معنی چنان است که : خبر مرگ ولید پسر ولید را که ابو الولید جوانمرد قبیله باشد می دهم . او حمایت کننده حقیقی و بزرگی بود که بلند میشد به سوی طلب کینه و خون خورد از دشمنان بتحقیق ، در سالهای قحط چون باران رحمت بود و نهری پر از آب و طعام و نان مهمان بود .

و در تمام این اخبار ، پیغمبر خدای

-صلی الله علیه وآله - این گونه نوحه سرایی که متوفی را به آنچه از مکارم در او بوده است مدح نماینده عیب و منع نفرموده است . (۲۸۳)

و روایت کرده است ابن بابویه که حضرت باقر سلام الله علیه وصیت فرمود در موسم حج ده سال برای آن حضرت نوحه گیری نمایند . (۲۸۴)

و روایت کرده است یونس بن یعقوب از حضرت صادق - علیه السلام - که آن حضرت به من فرمود : قف من مالی کذاو کذا لنوادب یندبوننی عشر سنین بمنی ایام منی (۲۸۵)

وقف کن از مال من فلان قدر از برای نوحه گران مکه مدت ده سال برای من در منی در ایام منی ندبه و نوحه گری کنند .

اصحاب اخبار گفته اند مراد به این امر و وصیت ، تنبیه مردم است بر فضائل و بزرگواری آن حضرت که امت و ملت بر آثارش اقتدا کنند و اقتضا لازم نمایند و معلوم شود آنچه اهل بیت بر آن بودند ، از جهت زوال تقیه بعد از موت .

و حرام می شود نوحه گری به باطل و شمردن اموری از خصلتها که در متوفی نباشد و استماع مردان بیگانه صدای زنان را ولطمه و خراش روی و کندن موی و امثال آن و برین امور حمل می شود آنچه وارد شده است در نهی از ندبه و نوحه سرایی و پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرموده است : انا بری ممن حلق و صلق : : من بیزارم از آنکه در مصیبتی موی بتراشد و فریاد بر آورد . (۲۸۶)

و آن حضرت به صدیقه طاهره -

سلام الله عليها - فرمود : (هنگامی که جعفر بن ابی طالب - علیهما السلام - شهادت یافت) لا تدعین بویل و لا ثکل و لا حرب و ما قلت فیه فقد صدقت (۲۸۷) مخوان به وای و نه جون زنی که فرزندش مرده باشد یا مالش را برده باشند و آنچه درباره اش گویی ، راست باشد .

و از ابی مالک اشعری است از پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - النائحہ اذا لم تتبتقام يوم القيامة و علیها سربال من قطران (۲۸۸) زنان نوحه گر اگر بمیرند و توبه نکرده باشند روز قیامت برانگیخته می شوند و بر آنها پیراهنی از قطران باشد .

و از ابی سعید خدری است و گفته است رسول خدای -صلی الله علیه وآله - لعنت فرموده است بر زنان نوحه گر و آنان که گوشی به آواز آنها دهند . (۲۸۹)

و از آن حضرت -صلی الله علیه وآله - است که فرمود : لیس منامن ضرب الخدود و شق الجيوب (۲۹۰) از ما نیستند آنان که به رویهای خود لطمه زنند و گریبانهای خود را چاک دهند .

این نهی محمول به نوحه گری بر باطل است ، چنان که از روایات ظاهر می شود و به این روایت جمع می شود بین این روایات و بین اخبار سابقه .

و اما الخاتمه

تعزیتداری اهل و کسان

و مستحب است تعزیتداری اهل و کسان متوفی استحبابی موکد و لفظ تعزیه تفعله از اعزاء است (بمد و قصر) و معنی آن سلو است که فارسی آن بی غمی و خرسندی باشد و حسن صبر بر مصیبتها گفته می شود : عزیتہ فتعزی ای

صبرته فتصبر : یعنی شکیبایی به او دادم و قبول شکیبایی نمود و مراد به آن تعزیه طلب تسلی است و خرسندی از مصائب و صبر کردن به حزن و سوزش دل به سبب اسناد دادن امر به سوی خدای عزوجل و نسبتش به سوی عدل و حکمت او و بیان آنچه وعده فرموده است در برابر صبر و دعای بر متوفی و مصیبت زده به تسلیت او از مصیبتی که به او رسیده است و احادیث بسیار بر استحباب و تحریر بر او وارد شده است .

و روایت کرده است عمر بن شعیب از پدرش از جدش که پیغمبر خدای -صلی الله علیه و آله - فرمود : اتدرون ما حق الجار ؟ قالوا : لا قال ان استغاثك اغته و ان استقرضك اقرضته و ان افتقر عدت علیه و ان اصابته مصیبه عزیته و ان اصابه خیر هنانه و ان مرض عدته و ان مات تبع جنازته و لا تطل علیه البناء فتحجب الريح عنه الا باذنه و اذا اشتریت فاکهه فاهدله فان لم تفعل فادخلها سرا و لا تخرج بها ولدک یغبط بها ولده و لا تؤذ به بريح قدرک الا ان تصرف له منها (۲۹۱) : : آیا می دانید حق همسایه را چه اندازه است گفتند : نمی دانیم فرموده : اگر حمایت خواهد حمایتش کنی و اگر وجهی به وام طلبید به او بدهی و اگر فقیر شود ، فایده به او رسانی ، و اگر مصیبتی بها و برخورد ، تسلیت گویی و اگر بیمار گردد ، از او عیادت و پرستاری نمایی ، و اگر بمیرد ، جنازه او را

تشییع و همراهی کنی و بنای خانه ات را برو بلند نسازی و چنان بر نیفزازی که حاجب اهتزاز نسیم به خانه او شود ، مگر از او اجازت گیری و رخصتش را منت پذیری و اگر میوه برای خانه خود بخری برای او هدیه فرست ، و اگر نتوانی هدیه نمود ، میوه را پنهانی وارد خانه خود کن و فرزندت به آن بیرون نرود که فرزند او بیند و حسرت برد ، و او را به بوی دیگ خود میازار در وقت ساختن طعامهای خوشبوی ، مگر از آنچه مطبوخ سازی قسمت و بهره (ی) برای او منظور و مفروز نمایی .

و از بهر بن حکیم بن معاویه بن جیده القشیری از پدرش از جدش روایت شده است که گفت : ای پیغمبر خدای ! ما حق جاری علی ؟ قال : ان مرض عدته : حق همسایه من بر من چیست ؟ فرمود : هر گاه بیمار شود ، عیادتش نمایی و چون اول ذکر نمود . (۲۹۲)

و اما ثواب دیدن

از ابن مسعود است از پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - من عزى مصابا فله مثل اجره (۲۹۳) آنکه تسلیت دهد صاحب مصیبتی را برای اوست چون اجر صاحب مصیبت .

و از جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنه - است که پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود : من عزى مصابا كان له مثل اجره من غير ان ينقصه الله من اجره شيئا و من كفن مسلما كساه الله من سندس و استبرق و حرير ، و من حفر قبرا لسلم بنی الله عزوجل له بيتا فى الجنة و

من انظر معسرا اظللله الله في ظله يوم لا ضل الا ظله (۲۹۴) آنکه تسلیت دهد مصیبت زده ای را برای او چون اجر مصیبت زده از خدای تعالی چیزی از اجر مصیبت زده است از غیر کاستن خدای تعالی چیزی از اجر مصیبت زده را و آنکه مسلمانی را کفن نماید ، خدای او جامه های سندس و استبرق و حریر بهشت بر او پوشاند . و آنکه حفر قبری برای مسلمانی نماید ، خانه ی در بهشت برای او بنا فرماید ، و آن که مهلت دهد معسری را و با او مدارا کند ، خدای تعالی او را در سایه خود در آورد در روزی که سایه ای جز سایه او نیست .

و از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - سوال از مصافحه در تغزيب نمودند ، فرمود : هو سکن للمومن ومن عزى مصابا فله مثل اجره تصافح ، انسی برای مومن است و آنکه مصیبت زده را تسلیت دهد ، برای اوست چون مزد مصیبت زده

و از عبدالله بن عمر حزم است . از پدرش از جدش که از پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - شنیده بود می فرمود : من عاد مریضا فلا يزال فی الرحمه حتی اذا قعد عنده استتقع فیها ، ثم اذا قام من عنده فلا يزال یخوض فیها حتی یرجع من حیث خرج و من عزى اخاه المومن من مصیبه کساه الله عزوجل من حلل الکرامه یوم القیمه آنکه عیادت و پرسش بیماری را کند همواره در رحمت است و تا هنگامی که نزد بیمار نشسته باشد ، سیراب است

در رحمت و چون قیام نماید ، غوطه ور در رحمت است تا باز گردد از آنجا که بیرون شده باشد و آنکه تسلیت گوید برادر مومن خود را ، خدای تعالی لباس کرامت بر او پوشاند . (۲۹۵)

و از ابو برده است که گفت پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود

من عزى ثکلی کسی بردا فی الجنه (۲۹۶) آنکه تسلیت دهد فرزند مرده ای را خدای تعالی بردی در بهشت بر او پوشاند .

و از انس است که گفت : پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود :

من عزى اخاه المومن فى مصييه كساه الله عزوجل حله خضرء يحبربها يوم القيامة فيقيل يا رسول الله ما يحبربها قال يغبط بها (۲۹۷)

و روایت شده است که حضرت داود - علی نبینا و - علیه السلام - گفت : الهی ماجزاء من یعزى الحزین و المصاب ابتغاء مرضاتک قال جزاوه ان اکسوه رداء من اردیه الايمان و استره من النار و ادخله به الجنه قال یا الهی فما جزاء من شیع الجنائز ابتغاء مرضاتک قال جزاوه ان تشیعه الملائکه يوم یموت الی قبره و ان اصلی علی روحه فی الارواح (۲۹۸) خداوندا چیست مزد آنکه غمناکی را و مصیبت زده ای را تسلیت و خرسندی دهد برای طلب رضای تو ؟ فرمود : مزدش این است که ردایی از ردهای ایمان بر او پوشانم که او را از آتش دوزخ پوشاند و یا او را وارد بهشتش نمایم عرض کرد : خدایا ! پاداش آنکه با جنازه ها تشییع و همراهی نماید محض طلب رضای تو چه خواهد بود ؟ فرمود : پاداش او

این است که چون بمیرد ملائکه تا قبر او را تشییع کنند و آنکه در میان ارواح رحمت بر روح او فرستم .

و روایت شده است که حضرت موسی - علی نبینا و علیه السلام - سوال نمود که خداوند ابرای آنکه عیادت بیمار کند چه چیز از اجراست ؟ فرمود : ابعث له عند موته ملائکه یشیعونه الی قبره و یوانسونه الی المحشر ، قال یا رب فما لمعزی الثکلی من الـاجر ، قال اظله تحت ظلی ای ظل العرش یوم لا ظل الا ظلی (۲۹۹) بر می انگیزم فرشتگان را که هنگام مرگ او تا قبرش با او تشییع کنند و با او انس گیرند و مصاحبت نمایند تا روز قیامت عرض کرد که خداوند اچیسـت پاداش آنکه زن فرزند مرده ای را تسلیت و خرسندی دهد ؟ فرمود : او را در زیر سایه خود قرار می دهم یعنی سایه عرش ، در روزی که سایه ای جز سایه من نباشد .

و روایت شده است که حضرت ابراهیم - علی نبینا و علیه السلام - از خدا سوال نمود و عرض کرد : یا رب ما جزاء من یبل الدمع وجهه من خشیتک ؟ قال صلواتی و رضوانی قال فما جزاء من یصبر الحزین ابتغاء وجهک ؟ قال اکسوه ثیابا من الایمان یتبوا بها فی الجنه و یزیتقی بها من النار قال فما جزاء من سدد الارمله ابتغاء وجهک ؟ قال اقیمه فی ظلی وادخله جنتی قال فما جزا من یتبع الجنازه ابتغاء وجهک قال یصلی ملائکتی علی جسده و تشیع روحه ای پروردگار من اچیسـت مر آنکه رویش را اشک چشم

او از بیم تو تر نمایند؟ فرمود: مزد او رحمت و رضای من است. عرض کرد: چیست پاداش آنکه تدارک صبر و خرسندی غمزده ای را برای طلب رحمت تو کند؟ فرمود: جامه ای از ایمان بر او می پوشانم که جای گیرد با او در بهشت و ایمن باشد به سبب آن از آتش دوزخ عرض کرد: چیست پاداش آنکه اصلاح حال زنان بیوه را برای طلب رحمت تو نماید؟ فرمود: او را در سایه خود مقام و آرام می دهم و وارد بهشت خود می نمایم. عرض کرد: چیست جزای آنکه از پی جنازه رود محض طلب رحمت تو؟ فرمود: فرشتگان من بر بدن او رحمت آورند و روح او را تشییع نمایند.

فصل : کیفیت تسلیت دادن

اما کیفیت مصائب

پس بتحقیق که پیشی گرفت خبر مصافحه با مصیبت زده و آنچه پیش آید از کلمات و اخباری است که منجر به صبر و سلو روایت می شود، و نیست چیزی مثل ایراد بعضی اخبار که این رساله، متضمن است و در آنهاست شفای صدور و وفای به تحقیقی این امور و از حضرت امیرالمومنین و امام المتقین - علیه السلام - است که پیغمبر خدای -صلی الله علیه و آله - هرگاه کسی را تسلیت می داد، می فرمود: آجرکم الله و رحمکم و اذا هنا قال بارک الله لکم و بارک علیکم پاداش نیک بخشد شما را خدای و رحمت کند شما را و چون تهنیت به کسی دادی، فرمودی مبارک کند خدای بر شما و

و روایت شده است که پسری از معاذ در گذشت و سخت بر او غمانده شد . خبر خدمت حضرت اقدس نبوی -صلی الله علیه و آله - معروض افتاد و به معاذ نوشت : بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الى معاذ ، سلام عليك ، فاني احمد الله الذي لا اله الا هو اما بعد : اعظم الله لك الاجر والهمك الصبر ، و رزقنا و اياك الشكر ، فان انفسنا و اهلينا و موالينا و اولادنا من مواهب الله و عزوجل الهنيئه و عواريه المستودعه نمتع بها الى اجل معلوم و نفيض (٣٠٠) لوقت معدود ثم افترض علينا الشكر اذا اعطانا ، و الصبر اذا ابتلانا و كان ابنك من مواهب الله الهنيئه و عواريه المستودعه ، متعك الله به في غبطه و سرور ، و قبضه منك باجر كثير والصلاه و الرحمه و الهدى ان صبرت و احتبست ، فلا تجمعن عليك مصيبتين فيحبط لك اجرک ، و تندم على ما فاتك ، فلو قدمت على ثواب مصيبتك علمت ان المصيبته قصرت في جنب الله عن الثواب فتستنجز من الله موعوده ، و ليذهب اسفك على ما هو نازل بك فكان قدر قد نزل عليك ، و السلام (٣٠١)

به نام خداوند بخشنده مهربان . از محمد پیغمبر خدای است به سوی معاذ . سلام بر تو باد به درستی که من حمد می کنم خدای را که خدایی جز او نیست اما پس از حمد الهی خدای تعالی اجر را بزرگ فرماید و الهام صبر و خرسندی به تو نماید ، و ما را و تو را توفیق شکرگزاری روی کند

. به درستی که جانهای ما و اهل و فرزند و دوستان ، از مواهب و بخششهای گوارای خداوند عزوجل است و همه عاریتهای او هستند که نزد ما و دیعه نهاده است و تا زمانی معلوم ، تمتع و بهره از آنها می بریم و در وقتی شمرده که به پایان آید ، می میریم . پس از آن بر ما واجب نموده شکر را در موقع عطای خود ، و صبر را هنگام ابتلای ما به بلای خود و پسرت از مواهب گوارای خدای تعالی و عاریتهای امانت او برای تو بود که خداوندت به آن بهره مند داشت و از وجود او در غبطه و سرور بودی و او را از تو گرفت در برابر اجر و پاداش بسیار و صلوات و رحمت و هدایت در حالی که صبر آوردی و ذخیره اجر نمایی . پس البته بر خود دو مصیبت بسیار مگمار و فراهم مدار که اجرت هدر شود و مصیبت تو بی ثمر گردد و بر آنچه از تو فوت شده و از دستت رفته است ، پشیمانی بری و حسرت و اندوه خوری . پس اگر بر مصیبت ، وارد شوی ، می دانی که مصیبت در برابر ثواب خدای ، ناچیز است و وفای وعده الهی را برای خود آماده و معجل می یابی و باید افسوس تو در آنچه بر تو وارد شده است ، زایل شود و قدر خدایی بود که بر تو جاری گردید ، والسلام

و از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق از پدر والاتبار و از جد بزرگوارش - علیه السلام -

است که فرمود :

لما توفي رسول الله -صلى الله عليه وآله - جاء جبرئيل - عليه السلام - و النبي مسجى و فى البيت على و فاطمه و الحسن و الحسين - عليه السلام - فقال : السلام عليكم يا اهل بيت النبوه كل نفس ذائقه الموت و انما ترفون اجوركم يوم القيامة (٣٠٢)

الا-يه ، الا-ان فى الله عزوجل عزا فى كل مصيبه و خلفا من كل هالك ، و دركا لما فات فبالله عزوجل فثقوا ، و اياه فارجوا فان المصاب من حرم الثواب هذا آخر وطئى فى الدنيا (٣٠٣)

چون پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - رحلت فرمود ، جبرئیل - علیه السلام - فرود آمد و پیغمبر خدای پوشیده روی بود و در خانه امیرالمومنین و صدیقه طاهره حسنین - علیه السلام - بودند گفت : سلام بر شما باد ای خانواده پیغمبر هر نفسی چشنده مرگ است . به درستی که در می یابند پادشاهای خود در روز قیامت و در خدای تعالی ، خرسندی از هر مصیبت و جای نشینی از هر هالك و تلافی از هر فوت شونده است . پس به خداوند و ثوق و اعتماد نمایید و به او امیدوار باشید . به درستی که مصیبت زده آن است که از ثواب خدای ، دچار حرمان شود و این آخر قدم من است در دنیا

و از جابر بن عبدالله رضی الله علیه عنه است که گفته است چون پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - از دار فانی به سرای جاودانی رحلت فرمود ، تسلیت دادند اهل بیت را ملائکه که حس و سخنشان شنیده

می شد و اشخاص شان دیده نمی شد و گفتند : السلام علیکم یا اهل البیت و رحمه الله و برکاته ، ان فی الله عزوجل عزا من کل مصیبتہ و خلفا من کل هالک فبالله فثقوا و اياه فارجوه فانما المحروم من حرم الثواب و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته (۳۰۴)

سلام بر شما باد ای اهل خانه و رحمت و برکات خدای بر شما باد به درستی که در وجهه خدای تعالی ، خرسندی از هر مصیبتی خلیفه از هر هالکی است ، پس به خدای تعالی اتکال گیرید و به او امیدوار شوید و محروم آن است که از ثواب خدای محروم شود و سلام و رحمت و برکتهای خدای بر شما باد

و بیهقی در دلائل روایت کرده و گفته است : چون رسول خدای -صلی الله علیه و آله - رحلت فرمود ، اصحابش بر او حلقه زده در گرد او شدند و بر او گریستند . مردی داخل شد که ریش سفید داشت و او را صباحت دیداری بود و گام بر گردنهای مردم می گذاشت پس گریست و روی به اصحاب نمود و گفت : ان فی الله عزا من کل مصیبتہ و عوضا من کل فائت و خلفا من کل هالک ، فالی الله فانیبوا و الی الله فارغبوا ، و نظره الیکم فی البلا فانظروا فان المصاب من لم یوجر (۳۰۵) به درستی که در وجهه خدای تعالی خرسندی از هر مصیبتی عوض از هر فوت شونده و خلیفه از هر هالکی است . پس به سوی خدای باز گردید و به او رغبت نماید و نظر

او بر شما به سوی بلا است ، پس نگران امتحان و بلا باشید به درستی که مصیبت زده آن است که اجر او ضایع و هدر شود این کلمات را گفت و رفت

بعضی از اصحاب با یکدیگر گفتند : آیا شناختید این مرد را ؟ امیرالمومنین - علیه السلام - فرمود : برادر پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - خضر نبی - علیه السلام - بود .

فصل : تذکر به مصائب حضرت رسول و دیگر مطالب

و از ابن عباس رضی الله عنه است که گفته است پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود : اذا اصاب احدکم مصیبه فلیذکر مصیبه بی فانها من اعظم المصائب (۳۰۶) هرگاه مصیبتی به یکی از شما برسد ، باید به خاطر آورد مصیبت مرا ، به درستی که مصیبت من ، بزرگتر مصیبتهاست .

و از آن حضرت -صلی الله علیه وآله - است : من عظمت مصیبه فلیذکر مصیبه لی فانها ستهون علیه آنکه بزرگ شناسد مصیبت خود را نسبت به مصیبت من ، به درستی که مصیبتش آسان می شود . (۳۰۷)

و از آن حضرت -صلی الله علیه وآله - است که در مرض موتش فرمود ایها الناس ایما عبد من امتی اصیب بمصیبه من بعدی فلیتعر بمصیبه بی عن المصیبه التي تصیبه بغیری فان احدا من امتی لن یصاب بمصیبه بعدی اشد علیه من مصیبتی (۳۰۸) هر بنده ای از امت من که مصیبتی بعد از من به او رسد ، شکیبایی و خرسندی به مصیبت من گیرد از مصیبتی که نسبت به غیر من به او رسیده باشد . پس هیچکس

از امت من گرفتار نشود به مصیبتی سخت تر و ناگوارتر بر او از مصیبت من

و از عبدالله بن ولید است به اسناد خودش که چون حضرت امیرالمومنین - علیه السلام - به درجه رفیعہ شہادت فایز شد مرا حضرت حسن به سوی حضرت حسین - علیه السلام - که در مدائن بود با کتابی فرستاد و چون کتاب را قرائت نمود ، فرمود : یا لها من مصیبه ما اعظمها مع ان رسول الله -صلی الله علیه وآله - قال من اصاب منکم بمصیبه فلیذكر مصابی فانه لن یصاب بمصیبه اعظم منها (۳۰۹) ای قوم چه مصیبتی بزرگ است با اینکه پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود : آنکه را از شما مصیبتی رسد ، باید به یاد آورد مصیبت مرا به درستی که کسی به مصیبتی بزرگتر از مصیبت من نرسیده است و روایت کرده است اسحاق بن عمار از حضرت صادق - علیه السلام - که فرمود : یا اسحاق لا تعدن مصیبه اعطیت علیه الصبر و استوجبت من الله عزوجل الثواب انما المصیبه التي یحرم صاحبها اجرها و ثوابها ، اذا لم یصبر عند نزولها (۳۱۰) ای اسحاق مصیبت مشمار آن را که صبر بر آن داده شده باشی و ثواب و پاداش نیکت ذخیره شده باشد بلکه مصیبت آن است که صاحبش از اجر و ثواب آن محروم شده باشد ، هنگامی که صبر نکند در نزد نزولش .

و از ابی میسرہ است کہ گفته است در خدمت حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - بودیم ، مردی خدمت آن حضرت آمد و شکایت کرد از مصیبتی

که به او رسیده بود ، فرمود : اما انک ان تصبر توجر و الا تصبر یمضی علیک قدرالله عزوجل الذی قدر علیک و انت مذموم (۳۱۱) آگاه باش که اگر صبر بر نزول مصیبت کنی ، اجر میبری ، و اگر صبر نکنی ، بر تو جاری می شود قدری که خدای تعالی بر تو رانده است و تو مذموم و ناپسند خواهی برد .

و از جابر رضی الله عنه است که گفت : پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرمود قال لی جبرئیل - علیه السلام - یا محمد ، عش ما شئت فانک میت ، و احب من شئت فانک مفارقه ، و اعمل ما شئت فانک ملائقه (۳۱۲) جبرئیل - علیه السلام - مرا گفت : ای محمد زندگانی کن آنچه خواهی و آخر الامر مرده خواهی بود و دوست دار هر که را خواهی و عاقبت از او جدا خواهی ماند ، و هر عمل که خواهی بکن و پاداش ملاقات تو به آن است .

و روایت شده است که در بنی اسرائیل ، دانشمند و عابدی بود دارای علم و سداد ، و صاحب رای و اجتهاد و او را زنی بود که بی نهایت به او مهر ورزیدی و جهان را جز بر روی او ندیدی زن وفات یافت و به سرای جاودانی شتافت و فقیه از مرگ او ملول شد و از مردم خمول (۳۱۳) گرفت در خلوتی نشست و در بر روی آشنا و بیگانه بست . زنی از بنی اسرائیل بر حال او وقوف یافته به در صومعه او رفت و

گفت : مرا با او حاجتی است و فتوایی از او می خواهم و به پیغام تمام نمی شود . بر در نشست تا فقیه را خبر کردند و اجازت داد که زن بر او در آید ، زن در آمد و گفت : سوالی دارم و فتوایی می خواهم . گفت : سوال کن : زن گفت : من از همسایه زیوری گرانها مدتی است سته ام و همواره خود را به آن می آرایم و خاطر به آن سپرده ، زن همسایه کسی فرستاده و رد عاریت خواسته است و مرا دل نمی دهد که بازگردانم گفت : حق اوست که رد کنی و ذمت خود را بری نمایی . زن گفت : خدایت رحمت کناد . آیا افسوس می خوری بر آنچه خدایت به عاریت داد و عاریت خود از تو استرداد نمود و او سزاوارتر به آن بود ؟ فقیه تامل نمود و ملتفت شد و صبر را بر خود گماشت و خدایش به آن منفعت بخشید (۳۱۴)

و از ابی دردا است که حضرت سلیمان بن داود علی نبینا و علیهماالسلام را فرزندی بود و او را سخت دوست می داشت اجلش در رسید و رخت اقامت دار فانی بر بست و آن حضرت از فوت او سخت در غم نشست خدای تعالی دو ملک در صورت دو انسان به سوی آن حضرت فرستاد . فرمود : شما کیانید ؟ گفتند : دو خصم هستیم و بر یکدیگر دعوی داریم . فرمود : در منزلت خصومت قرار گیرید نشستند و یکی از آنها گفت : من زراعتی کرده بودم و این

مرد آمد و زرع مرا فاسد نمود . آن حضرت از خصم او پرسید که چه جواب داری ؟ گفت : خدایت صلاح ارزانی دارد زراعت را در گذرگاه عام کرده بود و من از آن گذشتم و به راست و چپ نگران بودم و زراعت او پایمال و فاسد شد . به مدعی فرمود : تو را چه بر آن داشت که در خط راه زراعت کنی ؟ آیا ندانستی که خط راه محل عبور مردمان است و ناچارند که بگذرند و کشت تو ضایع خواهد شد ؟ یکی از دو ملک گفت : ای سلیمان آیا نمی دانستی که مرگ را مردم است و مردم بناچار در راه خود می روند ؟ از این سخن ، کشف مقصود بر آن حضرت شد و پس از آن بر فرزند جزع ننمود و صبر و رضا بر مقتضای قضا پیش گرفت . (۳۱۵)

و روایت شده است که یکی از قضات بنی اسرائیل را فرزندی گرامی وفات یافت و بی تابی زیاد نمود . دو مرد او را دیدار کردند و گفتند : در میان ما قضاوت کن گفت : من از کار قضاوت کناره گرفته ام گفتند : از قطع دعوی ما چاره نیست و یکی از آنها گفت این مرد گوسفندان را بر کشتزار من رانده و کشت و زرع مرا هدر نموده است . خصم او گفت : این مرد در میانه کوه و نهر تخم افشانده و من چاره نداشتم که گوسفندان خود را به آب خور برم و از کشت او گذر نمایم قاضی ، مدعی را گفت : آیا هنگامی

که در میان نهر و کوه تخم می کاشتی نمی دانستی که در راه مردم است ؟ گفت : وقتی که تو صاحبXج شدی نمی دانستی که در معرض تلف و آفتی است ؟ پس بحکم خود باز گرد . بعد از آن عروج کردند و دو فرشته بودند . (۳۱۶)

و روایت شده است که در مکه مردی و زنی زمینگیر بودند و پسر جوانی داشتند که برای آنها کسب می کرد و هنگام شام آنها را بر دوش خود به خانه بازگشت می داد . روزی پیغمبر خدای -صلی الله علیه و آله - آنها را در مسجد ندید و از حال آنها پرسید . گفتند : پسر آنها مرده است فرمود : لو ترک احد لحد لترك ابن المقعدین (۳۱۷) اگر کسی برای کسی واگذار شدی ، هر آینه پسر مرد و زن زمینگیر برای آنها باقی ماندی .

و ابن ابی الدنیا چنین روایت کرده است که لو ترک شی لحاجه او فاقه لترك الهزیل لایویه اگر چنین چیزی برای حاجت و ضرورتی باقی ماندی ، هر آینه هزیل برای پدر و مادر خود باقی می ماند .

و از بعضی زنان متعبده حکایت شده است که گفت : مرا مصیبتی نرسید که به آن مصیبت یاد از آتش دوزخ آوردم جز آنکه در نظر من کمتر از خاک شد .

فصل : عنایت خداوند به مصیبت دیدگان

باید آنانی که مصیبتی به آنها می رسد ، متذکر شوند و به خاطر آورند که مصائب و بلاها در اغلب احوال ، از خدای تعالی به کسی اختصاص می پذیرد که مزید عنایتی در باره اوست و خدای را عزوجل به

او قبالی است و به سوی او توجه رحمتی دارد و این مطلب قبل از آنکه نظری به کتاب و سنت گماشته آید ، محقق می شود ، زیرا که بعد از انبیا و اولیا ، بلا و مصیبت بر اهل خیر و صلاح بیشتر وارد می آید و آیات کریمه خب از این مقامات می دهد و خدای تعالی فرموده است : و لولا- ان یكون الناس امه واحده لجعلنا لمن یكفر بالرحمن لیوتهم سقفا من فضه و معارج علیها یظهرون (۳۱۸) و اگر نه این بود که مردم امت یگانه بر کفر شدن قرار می دادیم آنان را که به خدای کافر باشند ، برای خانه هایشان سقفها از نقره و پله هائی که بر آن خانه ها بر شوند و نیز فرموده است : ولا یحسبن الذین كفروا انما نملی لهم خیرا لا نفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین (۳۱۹) و گمان نکنند آنانی را که اختیار کفر کرده اند که مهلت ما خیر برای آنهاست ، به درستی که مهلت به آنها دادیم تا کفر و گناهان افزایشند و سزاوار عذاب و خواری آیند .

و نیز خدای تعالی فرموده است : و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین كفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا قل من کان فی الضلاله فلیمداد له الرحمن مدا (۳۲۰) و چون آیات روشن ما برایشان خوانده شود ، آنان که کافر هستند به آنان که ایمان آورده اند می گویند کدام یک از ما و شما خانه آراسته و مجلس مجتمع داریم ؟ بگو ای پیغمبر آنان

که در گمراهی می باشند ، خدای رحمن به آنها مهلت می دهد و مدارا می فرماید .

و روایت کرده است عبدالرحمن بن حجاج که در حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - ذکر بلا شد ، و آنچه خدای عزوجل ایمانیان را به آن اختصاص بخشیده است ، فرمود : سئل رسول الله -صلی الله علیه وآله - من اشد الناس بلا فی الدنيا فقال النبیین ثم الامثل فالامثل و یبتلی المومن بعد ذکل علی قدر ایمانه و حسن اعماله فمن صح ایمانه و حسن عمله اشتد بلائه و من سخط ایمانه و ضعف عمله قل بلائه (۳۲۱) از پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - سوال شد که بلا بر کدام طبقه از مردم در دنیا سخت تر است ؟ فرمود : انبیا در خور درجاتی که داشته اند و پس آنکه ایمان صحیح و عمل نیک دارد ، بالای او سخت خواهد بود و آنکه ایمانش خرد و ضعیف است ، بالای او اندک می باشد .

و روایت کرده است زید شحام از حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - که فرمود : ان عظیم الاجر مع عظیم البلا و ما احب الله عزوجل قوما الا ابتلاهم (۳۲۲) به درستی که بزرگی اجر با بزرگی بلا- است و خدای عزوجل قومی را دوست نمی دارد جز آنکه آنها را گرفتار بلا می فرماید .

و این سه شعر در این مورد از طبع مترجم بر قلم می گذارد :

ای بالای تو ز نعمت خوبتر نعمت نیز از بلا محبوبتر

شکر نعمت را زبان ما ز توست در بلاها هم

بر سر ما آنچه راندستی قضا هم بر آن بخشایمان یا رب رضا

و از ابی بصیر ، از حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - است که فرمود : ان الله عزوجل عبادا فی الارض من خالص عباده ما ينزل من السما تحفه الی الارض الا صرفها عنهم الا غیر هم و لا بلیه الا صرفها الیهم . (۳۲۳) به درستی که خدای تعالی را در زمین بندگان است که از بندگان خاصه اش که فرود نمی آید از آسمان هدیه ای جز آنکه از آنها منصرف به غیرشان می دارد ، و نه بلیه ای جز آنکه منصرف به سوی شان می فرماید

و از حسین بن علوان است از حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - که فرمود : ان الله تعالی اذا احب عبدا غته بالبالا غتا و سجه بالبالا سجا و نحن و یاکم لنصبح به و نمسی (۳۲۴) به درستی که خدای تعالی چون بنده ای را دوست دارد ، او را به بلا لاغر فرماید و به بلا او را ضعیف و ناتوان نماید و ما و شما به بلا صبح می کنیم و شام می نماییم

و از حضرت ابی جعفر الباقر - علیه السلام - است : ان الله تبارک و تعالی اذا احب عبدا غته بالبالا غتا و سجه بالبالا سجا فاذا دعاه قال لییک عبدی لئن عجلت لک ما شئت انی علی ذلک لقادر و لکن ما ادخرت لک خیر لک (۳۲۵) چون خدای تعالی بنده ای را دوست دارد به بلا آزمایش می کند و به بلا ضعیف و ناتوان می فرماید . پس

هرگاه خدای تعالی را بخواند ، جواب می دهد که ای بنده من هر آینه اگر تعجیل کنم در آنچه می خواهی ، قدرت بر آن دارم ، بلکه آنچه برای تو ذخیره فرموده ام ، برای تو بهتر است .

و از ابی عبدالله - علیه السلام - است که پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - فرموده است : ان عظیم البلاء بكافا به عظیم الجزا فاذا احب الله عبدا ابتلاه بعظیم البلاء فمن رضى فله عندالله السخط (۳۲۶) مكافات بلای بزرگ پاداش بزرگ است و چون خدای تعالی بنده ای را دوست دارد او را به بلایی بزرگ دچار نماید ، پس آنکه از خدای راضی باشد و بر قضای او تن در دهد ، رضای خدا از او حاصل است و آن که از خدای ناراضی است هم از خدای تعالی نارضایی را سزاوار است .

و از حضرت ابی جعفر - علیه السلام - است که فرمود : انما یبتلی المومن فی الدنیا علی قدر دینه اوقال علی حسب دینه (۳۲۷) به درستی که مومن در دنیا به قدر دین خود ابتلا حاصل می کند یا فرمود به حسب دین خود

و از ناجیه است که گفت : به حضرت ابی جعفر عرض کردم که مغیره می گوید که مومن مبتلا به جذام و برص و چنین و چنان از امراض نمی شود . فرمود : ان كان لغافلا عن مومن آل یس انه كان مكنعا ثم رد اليه اصابعه فقال كانی انظر الى تكنيعه اياهم فانذرهم ، ثم عاد اليهم من الغد فقتلوه ، ثم قال ان المومن من يبتلى

بکل بلیه و یموت بکل بلیه الا انه لا یقتل نفسه (۳۲۸) همانا از مومن آل یاسین غفلت داشته است که او مردی خشکیده بود و در اعضا و مفاصل تشنج داشت بعد از آن انگشتان به او رد شد و صلاح و علاج یافت . پس فرمود : همانا نظر می کنم تکنیع و تشنج اعضای او را نزد ایشان آمد و ایشان را نصیحت کرد و بیم داد و باز روز دیگر به سوی ایشان بازگشت و او را کشتند . پس فرمود : مومن به هر رنجی مبتلا می شود و به هر گونه مرگی می میرد ، جز آنکه خود را نمی کشد .

و از ابی عبدالله بن ابی یعفر است که گفت : به حضرت ابی عبدالله از دردهایی که به من برخورده بود شکایت نمودم و عبدالله بسیار مسقام و کثیر العله بود و غالبا در بیماری می زیست و به مرضی ابتلا داشت فرمود : یا عبدالله لو يعلم المومن ما له من (الا- جر فی) المصائب لثمنی ان یقرض بالمقاریض (۳۲۹) اگر مومن بداند که او را چه اجر از نزول مصائب است ، هر آینه آرزو می کند که بدنش به مقراضها پاره پاره شود .

و از ابی عبدالله - علیه السلام - است که فرمود : ان اهل الله لم یزالوا فی شده اما ان ذلک الی مده قلیله و عافیه طویله (۳۳۰) به درستی که اهل بندگی خدای تعالی همیشه در سختی هستند اما در زمانی اندک است و منتهی به راحتی دراز و عافیتی دیرباز می شود . و از

حمدان است از حضرت ابی جعفر سلام الله عليه که فرمود ان الله عزوجل ليتعاهد المومن بالبلاء كما يتعاهد الرجل اهله بالهديه و يحميه الدنيا كما يحمي الطبيب المريض (۳۳۱) به درستی که خدای تعالی پرستاری می فرماید مومن را به بلا ، چنانچه مرد اهل خود را پرستاری می نماید و از دنیا مومن را پرهیز می دهد ، چنانکه طیب بیمار را پرهیز دهد .

و از حضرت ابی عبدالله - عليه السلام - است که فرمود : دعی النبی -صلى الله عليه وآله - الى طعام ، فلما دخل الى منزل الرجل نظر الى دجاجة فوق حائط قد باضت ، فتقع البيضه على و تد فی حائط فثبتت عليه و لم تنکسر ، فتعجب النبی -صلى الله عليه وآله - منها فقال له الرجل اعجبت من هذه البيضه فو الذى بعثک بالحق ما رزئت شیئا قط فنهض رسول الله -صلى الله عليه وآله - و لم یاکل من طعامه شیئا و قال من لم یرزا فما لله فيه من حاجه (۳۳۲) ع : پیغمبر خدا -صلى الله عليه وآله - به طعامی دعوت شد . چون به منزل میزبان تشریف ورود داد ، به سوی ماکیانی نظر گشاد بر زبر دیوار خانه بیضه نهاد و بیضه فرو افتاده و بر میخی رسید که در زیر آن بر دیوار بود و بر میخ قرار گرفت و نشکست . آن حضرت عجب نمود و میزبان عجب آن حضرت را دریافت و عرض کرد : قسم به خدایی که تو را به راستی برانگیخته است ، از رزیت و رنجی هرگز بر دلم دردی و

برخاطرم گردی راه نیافته است . آن حضرت برخاست و از طعامش تناول ننمود . فرمود :

آن کس که مصیبتی به او نرسد و آزاری نبیند ، خدای تعالی را حاجتی به او نیست .

مترجم را شعری در خاطر بود از بیدل دهلوی که از شعرای هندوستان بوده و بسیار مناسب این مقام است :

مقصدی گر بود از خلقت همین آزار بود ورنه در کنج عدم آسودگی بسیار بود

رساله امام صادق به بعضی از آشنایان مصیبت دیده اش

و امثال این اخبار بسیار است و ما برین مقدار اکتفا و اقتصار می نماییم

و رساله را به نامه شریفه رسید و مولای خود حضرت ابی عبدالله جعفر الصادق - علیه السلام - اختتام می دهیم که به جماعتی از پسران عم بزرگوارش مرقوم داشته است هنگامی که از بعضی دشمنان برایشان سخت وارد آمد و تسلیتشان داده است .

روایت نمودیم آن را به اسناد خودمان به سوی شیخ ابو جعفر طوسی قدس الله روحه از شیخ مفید محمد بن النعمان و حسین بن عبدالله غضایری و از صدوق ابی جعفر محمد علی بن بابویه از محمد بن حسن بن ولید از محمد حسین بن ابی الخطاب از ثقه جلیل محمد بن ابی عمیر ، از اسحاق بن عمار ، که گفته است : به درستی که ابا عبدالله جعفر محمد - علیهما السلام - نوشت به سوی عبدالله بن الحسن هنگامی که او و اهل بیتش حمل شدند و تسلیت می فرماید از آنچه بر او وارد گردیده بود .

بسم الله الرحمن الرحيم ، الى الخلف الصالح و الذرية الطيبة من ولد

أخيه و ابن عمه أما بعد : فإن كنت قد تفردت أنت و أهل بيتك ممن حمل معك بما أصابكم فما انفردت بالحزن و الغيظ و الكآبه و اليم و جع القلب دوني ، و لقد نالني من ذلك من الجزع و القلق و حر المصيبه مثل ما نالك ولكن رجعت الى ما أمر الله عزوجل و غزى به المتقين من الصبر و حسن العزاء حين يقول - لنبيه صلى الله عليه و آله - (فاصبر لحكم ربك و لا تكن كصاحب الحوت (٣٣٣)) و حين يقول لنبيه -صلى الله عليه و آله - حين مثل بحمزه (و ان عاقبتكم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خير للصابرين (٣٣٤)) فصبر رسول الله -صلى الله عليه و آله - و لم يعاقب و حين يقول (و أمر أهلك بالصلاه و اضطبر عليها لا نسئلك رزقا نحن نرزقك و العاقبه للتقوى (٣٣٥)) و حين يقول (الذين اذا أصابتهم مصيبه قالوا انا لله و انا اليه راجعون أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمته و أولئك هم المهنددون (٣٣٦)) و حين يقول (انما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب (٣٣٧)) و حين يقول عن لقمان لابنه (و اصبر على ما أصابك ان ذلك من عزم الامور (٣٣٨)) و حين يقول عن موسى - عليه السلام - (قال موسى لقومه استعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين) (٣٣٩) و حين يقول (الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (٣٤٠)) و حين يقول (و لنبلوكم بشى من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات

و بشر الصابرين (٣٤١)) و حين يقول : (و الصابرين والصابرات (٣٤٢)) و حين يقول (و اصبر حتى يحكم الله و هو خير الحاكمين (٣٤٣)) و امثال ذلك من القران كثيره .

و اعلم ، اى عم و ابن عم ، ان الله عزوجل لم يبال بضر الدنيا لوليه ساعه قط ، و لاشى احب اليه من الصبر و الحمد و اللواؤ مع الصبر ، انه تبارك و تعالى لم يبال بنعيم الدنيا لعدوه ساعه قط و لولا ذلك ما كان اعداؤه يغلبون اوليا و يخيفونهم و يمنعونهم و اعداؤه آمنون مطمئنون عالون ظاهرون . و لولا ذلك لما قتل زكريا و يحيى بن زكريا ظلما و عدونا فى بغى من البغايا . و لولا ذلك لما قتل جدك على بن ابي طالب - عليه السلام - لما قام بامر الله ظلما و عمك الحسين بن فاطمه - صلى الله عليها - اضطهادا و عدوانا .

و لولا ذلك لما قال الله عزوجل فى كتابه (و لولا ان يكون الناس امه واحده لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضه و معارج عليها يظهره و لبيوتهم ابوابا و سررا عليها يتكئون) (٣٤٤) و لولا ذلك لما قال فى كتابه ايحسبون انما نمدهم به من مال و بنين ، نسارع لهم فى الخيرات بل لا يشعرون (٣٤٥)) و لولا ذلك لما جاء فى الحديث (لولا ان يحزن المومن لجعلت للكافر عصابه من حديد فلا يتصدع راسه) و لولا ذلك لما جاء فى الحديث انه (اذا احب الله عبدا صب عليه البلاء صبا ، فلا يخرج من غم الاوقع فى غم) و لولا ذلك لما

جاء في الحديث (ما من جرعتين احب الى الله تعالى ان يجرعهما عبده المؤمن من جرعه غيظ كظم عليها و جرعه حزن عند مصيبه صبر عليها بحسن عزاء و احتساب) و لولا ذلك لما كان اصحاب رسول الله -صلى الله عليه وآله - يدعون على من ظلمهم بطول العمر ، و صحه البدن و كثره المال و الولد .

و لولا ذلك ما بلغنا ان رسول الله -صلى الله عليه وآله - كان اذا خص رجلا بالترحم عليه و الاستغفار استشهد .

فعلیکم -یا عم و ابن عم و بنی عمومتمی و اخوتی - بالصبر و الرضا و التسليم و التفویض الى الله عزوجل و الرضا و الصبر على قضائه و التمسک بطاعته و النزول عند امره وافرغ الله علينا و علیکم الصبر ، و ختم لنا و لکم بالسعادة و انقذنا و ایاکم من کل هلكه بحوله و قوته انه سمیع قریب .

و صلى الله على صفوته من خلقه محمد النبى و اهلى بيته صلوات الله و سلامه و برکاته و رحماته علیهم اجمعین . (۳۴۶)

به سوى پروردگار صالح و تبار پاک از فرزندان برادر و پسر عمش ، پس از ستایش خدای و آل بزرگوارش - صلوات الله علیهم - پس اگر تو و خانواده ات و آنان که با تو حمل و گرفتار شده اند در بلیه و اراده بر خود تنها و مفرد باشید اما نزد من به حزن و غیظ و اندوه خاطر و درد دلسوز غم اندوز منفرد و تنها نیستند و هر آینه از این مراتب به من رسیده است از بی تابى و اضطراب و

سوزش مصیبت آنچه شما را فرا گرفته است ، ولکن بازگشت کردم به آنچه خدای عزوجل امر نمود و پرهیزکاران را به صبر و حسن شکایا تسلیت فرموده است هنگامی که به پیغمبر خود -صلی الله علیه وآله - می فرماید که صبر کن بر امر پروردگارت و مباش چون یونس و هنگامی که می فرماید : آنگاه که بلیه مثله به حمزه رسیده است اگر عقاب رانید پس عقاب کنید و اگر صبوری و خرسندی پیش گیرید هر آینه بهتر است مر صابران را . پس پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - صبر نمود و عقاب نفرمود ، و هنگامی که میفرماید : اهل خود را امر به نماز فرمای و بر آن صبر نمای ما از تو مسالت روزی نداریم و ما تو را روزی ارزانی می داریم ، و نیکی خاتمت در پرهیزگاری است و هنگامی که می فرماید : آنانی که چون ایشان را مصیبتی در رسد بگویند انا لله و انا الیه راجعون این گروه صلوات است برایشان از پروردگارشان و رحمت است و آنانند هدایت یافتگان به راه راست و هنگامی که می فرماید : اجر صابران بیرون از حساب وفا می شود . و هنگامی که می فرماید از جانب لقمان برای فرزندش بر بلیه ای که به تو رسد صبر آور و صبر از اموزی است که دل بر آن باید نهاد . و هنگامی که حکایت از موسی - علی نبینا و علیه السلام می فرماید که موسی مرقوم خود را گفت مدد کاری از خدا جوئید و صبر آورید به درستی که زمین مر

خدای راست و میراث هر کدام از طبقات بندگان که خواهد قرار دهد و حسن خاتمت آنان راست که پرهیزگاری نمایند .

و هنگامی که می فرماید آنانکه ایمان آوردند و عمل به شایستگیها و با شایستگیها نمودند و اندرز به راستی و اندرز به شکیبایی کردند و هنگامی که می فرماید : شما را آزمایش می کنیم و به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از مالها و جانها و میوه ها و صابران را بشارت رسان .

و هنگامی که می فرماید صبر آور تا آن گاه که خدای حکم نماید و خدای بهتر حکم کنندگان است و هنگامی که می فرماید چنان مردانی که صبر کردند و چنان زنانی که شکیب آوردند و امثال این آیات باهرات از قران خدای بسیار است و بدانید ای عم و پسر عم ! که خدای عزوجل پروای ضرر دنیا برای دوستان خود ساعتی هرگز ندارد و چیزی را از زحمت رنج و سختی که با صبر و خرسندی باشد دوست تر نمی دارد و او تبارک و تعالی پروای نعم دنیا را برای دشمنان خود هرگز در ساعتی ندارد ، و اگر جز این بود دشمنانش بر دوستانش غالب نمی آمدند و برایشان جور و تطاول نمی توانستند و ایشان را از حقوقشان اقتدار منع نمی یافتند و دشمنان او در امن و اطمینان نمی زیستند و برتری و غلبه نمی جستند اگر جز این بودی زکریا و یحیی بن زکریا به ستم و دشمنی در سرزنا کاری از زناکاران کشته نشدندی و اگر جز این بودی جد بزرگوارت علی بن ابی طالب علیهما السلام

هنگامی که قیام به امر خدای فرمود مقتول به ستم نگردیدی و عم تو حسین فرزند فاطمه صلی الله علیهما به ظلم و دشمنی به شهادت نرسیدی و اگر جز این بودی خدای عزوجل در کتاب کریم خود نفرمودی که اگر نه این بود که مردم یک امت بر کفر شدندی هر آینه قرار می دادم آنان که کافر به خداوند رحمن باشند برای خانه هایشان سقفها از نقره و پله ها که بر آنها به آن خانه ها بالا روند و از جهت خانه هایشان درهایی از نقره و تختها که بر آن تختها تکیه زنند و اگر نه این بودی ، خدای تعالی در کتاب خود نمی فرمود که آیا گمان می کنند که آنچه ایشان را از اهل و فرزند به آن مدد می دهیم برای ایشان سرعت و شتاب در خیرات و نیکوییها می نمائیم ، بلکه نمی دانند اگر نه این بودی که در حدیث نیامدی که اگر مومن اندوهناک شدی هر آینه برای کفار سربندی از آهن قرار دادمی که هرگز دردی بر سر ایشان نرسیدی و اگر نه این بود در حدیث نیامدی که چون خدای تعالی بنده ای را دوست دارد بلا بر او فرو ریزد از غم اندوه نتواند رست و اگر نه این بودی در حدیث نیامدی که نیست از دو جرعه محبوبتر به سوی خدا که بیاشامد آنها را بنده مومنی در دنیا یکی جرعه خشمی که آن را فرو خورد و دیگر جرعه اندوهی نزد وقوع مصیبتی که بر آن صبر نماید به حسن شکیبایی و خرسندی و ذخیره اجر و اگر نه این بودی

هر آینه نمی بودند اصحاب پیغمبر خدای -صلی الله علیه وآله - آن راه بر ایشان ستم راندی دعا کنند و بقای عمر و تندرستی و فزونی مال و فرزندان برای آنها خواهند و اگر نه این بودی به ما نرسیدی که پیغمبر خدای هر گاه مردی را از اصحاب تخصیص به طلب رحمت و آمرزش دادی بهره شهادت یافتی پس بر شما باد ای عم وای پسر عم و ای فرزندان اعمام من !به صبر و رضا و تسلیم و وا گذاشتن امر به سوی خدای عزوجل و رضا و صبر بر قضای او چنگ زدن به جبل طاعتش و تن در دادن به امرش خدای تعالی فرو ریزد بر ما و شکیبایی را و امور ما و شما را به سعادت اختتام دهد و ما و شما را از هر هلاکتی برهاند به حول و قوه خودش به درستی که اوست شنونده نزدیک به اجابت دعوت هر بنده ای و صلوات فرستد بر صفوه و برگزیده خود از آفریدگارش محمد پیغمبر -صلی الله علیه وآله - و اهل بیت او صلوات خدای و سلام و برکتها و رحمتهایش بر تمام ایشان باد .

این آخر تعزیت و تسلیت است که لفظ به لفظ نقل کردم از کتاب تتمات و مهمات و رساله را بر آن اختتام می دهم در حالتی که حمد می کنم خدای را بر نوال او و صلوات می فرستم بر صاحب رسالت و آل او که اهل عصمت و اعتدال می باشند .

و فراغت یافت از ترتیب این رسال زین الدین بن علی بن احمد الشامی العاملی در نیمه

نهار روز جمعه در غره شهر رجب الحرام سال نهصد و پنجاه و چهار از هجرت نبویه علی مشرفها افضل السلام و التحیه و صلوات فرستد خدای تعالی بر محمد و آل - پاکش صلواتی که بشکند پشتهای ملحدین و منکرین دین مبین و ملت متین را به محمد و آله صلوات الله علیهم اجمعین .

پی نوشتها

۱ تا ۱۵۰

- ۱- البقره / ۱۵۵.
- ۲- آل عمران / ۱۵۵.
- ۳- آل عمران / ۱۸۶.
- ۴- هود / ۷.
- ۵- العنکبوت / ۲.
- ۶- مصباح الشریعه ، ص ۴۸۷.
- ۷- کافی ، ۱۹۷ ، مشکاه الانوار: ۲۹۸.
- ۸- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۷.
- ۹- منتخب کتر العمال ۶: ۳۹ الجامع الصغیر ۲: ۵۵.
- ۱۰- الجامع الکبیر ۱: ۸۰۱.
- ۱۱- سنن الترمذی ۲: ۱۶۹.
- ۱۲- بحار الانوار ۱: ۱۹۱.
- ۱۳- الجواهر السنیه : ۶.
- ۱۴- روضات الجنات ۳: ۳۷۹.
- ۱۵- اعیان الشیعه ۷: ۱۴۵.
- ۱۶- الذریعه ۲۱: ۲۰.

۱۷- ایضاح المکنون ۴: ۴۷۹.

۱۸- الذریعه ۴: ۱۷۹

۱۹- همال : همتا، برابر

۲۰- گمراهی

۲۱- آل عمران / ۱۴۵

۲۲- آل عمران / ۱۵۴

۲۳- النساء / ۷۸

۲۴- الزمر / ۴۲

۲۵- الحج / ۴۷.

۲۶- المعارج / ۱۱-۱۸

۲۷- یکی از صحابه پیامبر ص و بنا به روایتی از ۱۳ نفری بود که نخست اسلام آوردند و سپس به حبشه هجرت نمود و در سال دوم هجری پس از شرکت در جنگ احد در مدینه در گذشت و در قبرستان بقیع مدفون گردید (الاصابه فی معرفه الصحابه ۲/۴۶۴)

۲۸- امالی صدوق ۶۳

۲۹- مکان محل

۳۰- در این باره روایتی از حضرت صادق ع آمده است که خداوند کفالت فرزندان مومنین را به حضرت ابراهیم و هسمر او ساره سپرده است

۳۱- ثواب الاعمال ۲۳۳

۳۲- جامع الاخبار: ۱۳۳ دعوات راوندی ۴۷۱/۱۶۹ الجامع الصغیر ۲/ ۲۳۵/۶۰۱۰

۳۳- دعوات راوندی ۱۶۴/۴۵۳ با اندکی

۳۴- المائده / ۱۱۹

۳۵- توحيد صدوق : ص ۳۳۷

۳۶- الحديد / ۲۳

۳۷- الشورى / ۴۳

۳۸- كافى ۲ ۱۹۶ سنن ابن ماجه ۲: ۲۸ مسند احمد ۱: ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۵ سنن دارمى ۲: ۳۲۰ مستدرک حاکم نیشابورى ۱: ۴۱ و ۴: ۳۰۷ با تفاوت اندكى

۳۹- من لا يحضره الفقيه ۴: ۲۶۲، امالى طوسى ۲: ۱۴۲ صحيح مسلم ۴: ۲۲۷۴ مسند احمد ۲: ۳۲۳ سنن ابن ماجه ۲: ۱۳۷۸

۴۰- او ابوالحسن على بن محمد بن نهامى مى باشد كه شاعرى بود بسيار مشهور و از اهل تهامه به عراق و شام مسافرت نمود و سپس مخفيانه وارد مصر گرديد و در آنجا دستگير و در سال ۴۱۶ ه ق در زندان به قتل رسيد.

(ر.؟ وفيات العيان ۳: ۳۷۸ الاعلام زرکلى ۴: ۳۲۷)

۴۱- الذريات / ۵۶

۴۲- النجم / ۳۹ و ۴۰

۴۳- تنبيه الخواطر ۱: ۲۷۱ امالى ۲: ۱۳۹، ارشاد القلوب ديلمى ۱۸، الترغيب و الترهيب ۴: ۲۳۴

۴۴- نهج البلاغه ۱: ۸۸، ارشاد القلوب : ۲۱ به نقل از پيامبر ص با اندك تفاوتى

۴۵- در ارشاد القلوب : ۲۱ ديلمى اين حديث را با تفاوت اندكى از پيامبر ص روايت نموده است .

۴۶- يحبونهم كحب الله و الذين آمنوا اشد حب الله البقره / ۱۶۵: فسوف ياتى الله بقوم و يحبونه اذله على المومنين المائده / ۵۴

۴۷- محجه البيضا ۸: ۴ و با تفاوت اندكى در مسند احمد بن حنبل ۳: ۱۷۲ و ۲۴۸ سنن نسائى ۸: ۵۹ و سنن ابن ماجه ۲: ۱۳۳۸ آمده است

۴۸- بحار الانوار ۷۰: ۲۶ الجواهر السنيه ، حر عاملى ۹۴ به نقل از مسكن الفواد

۴۹- يعلم احد....

- ۵۱- کافی ۲: ۱۹۸ در کتاب المومن ۱۵: تنبيه الخواطر ۲: ۴، ۲ التحصيص محمد بن همام با تفاوت اندکی در عبادت .
- ۵۲- در نسخه اصلی ، عمر بن عتبه آمده است در حالی که صحيح عمر بن عنبسه می باشد (ر.ک اسعد الغابه ۴: ۱۲۰ و تهذيب التهذيب ۴: ۳۶۹)
- ۵۳- ثواب العمال : ص ۲۳۳
- ۵۴- ثواب الاعمال : ص ۲۳۳
- ۵۵- العين : ۳: ۲۰۶
- ۵۶- من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۱۹، ثواب الاعمال ۲۳۳، الامالی ۴۳۴، الکافی ۳: ۲۲۰
- ۵۷- علی بن میسر یا علی بن عبدالله النخعی . او و پدرش از اصحاب حضرت صادق بودند. رجال شيخ ۲۴۲، معجم رجال الحديث ۱۲: ۲۰۷
- ۵۸- صدوق آن را در من لا يحضره الفقيه مرسل و با تفاوت اندکی در الفاظ نقل نموده است ۱: ۱۱۲ همچنین کلینی آن را در الکافی با اسناد دیگری آورده است ۳: ۲۱۸ بحار ۸۲: ۱۱۶
- ۵۹- من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۱۲، کافی ۳: ۲۱۹ بحار ۸۲: ۱۱۶
- ۶۰- من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۱۱ / ۵۱۸ البحار ۸۲: ۱۱۶ / ۸
- ۶۱- ثواب العمال : ۲۳۳۶
- ۶۲- سنن الترمذی ۴: ۲۸
- ۶۳- سنن ابو داود ۳: ۱۸۳ مسند احمد بن حنبل ۵: ۲۷۲ الترغيب و التهيب ۴: ۲۸۳ الجامع الصغير ۱: ۱۰۳
- ۶۴- خصال صدوق : ۲۶۷ مسند احمد بن حنبل ۳: ۴۴۳ و ۴: ۲۳۷ مستدرک الحاکم ۱: ۵۱۱ الجامع الصغير ۱: ۴۸۳ البحار ۸۲: ۱۱۷
- ۶۵- الجامع الصغير ۱: ۴۰۶، البحار ۸۲: ۱۱۷
- ۶۶- من لا يحضره الفقيه ۳: ۲۴۲، معانی الاخبار: ۲۹۱ مكارم الاخلاق : ۱۶۹ البحار ۸۲: ۱۷

صیده قشیری آمده است ، اما صحیح معاویه بن حیده می باشد. پ

۶۸- الجامع الصغير ۲: ۵۵، منتخب كنزالعمال ۶: ۳۹۰.

۶۹- اسد البغابه : ۲ ص ۳۶۴. منتخب كنزالعمال ۶ ص ۳۹۲ با تفاوت اندكى .

۷۰- در بحار بسره آمده است

۷۱- مسند احمد بن حنبل ، ۳ ص ۴۸۹ و ۵: ۳۲۹ و در التعازى به اسناد ديگرى آمده است ص ۲۵ بحار الانوار ۸۲: ۱۱۷

۷۲- مسند احمد بن حنبل ۴: ۱۰۵

۷۳- بحار الانوار ۸۲: ۱۱۸

۷۴- بحار الانوار ۸۲: ۱۱۸ كه به جاى (انس بن مالك) و عنه) آمده است .

۷۵- اشاره اى است به آيه ۷۳ سوره الزمر: و سيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا

۷۶- بحار الانوار ۸۲: ۱۱۸ كه به جاى و عن انس بن مالك و روى آمده است .

۷۷- امالى صدوق ، ۶۳. التعازى : ۱۹، روضه الواعظين : ۴۲۲، با تفاوت اندكى .

۷۸- التعازى : ۱۱۴، مسند احمد بن حنبل ، ۳: ۴۳۶، ۵: ۳۵، شنن انسائى ، ۴: ۲۳، مستدرک حاكم نيشابورى ، ۱: ۳۸۴، الدر

المنثور ۱، ۱۵۸، الترغيب و الترهيب ، ج ۳، ص ۷۹ / ۱۶.

۷۹- سنن السائى ۴: ۱۱۸.

۸۰- كلينى آن را به سند خود از سكونى از امام صادق ع در كافى ۳: ۲۱۸ و صدوق آن را در من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۱۲ با

تفاوت اندكى در الفاظ آورده است ، بحار الانوار همچنين در مسند احمد بن حنبل ۴: ۴۱۵ و الجامع الصغير ۱: ۱۳۱

۸۱- بحار الانوار ۸۲: ۱۱۹ به نقل از مسكن الفواد

۸۲- الدار المنثور ۱: ۱۵۹ الكبير ۱: ۷۷۷ با تفاوت اندكى بحار الانوار ۸۲: ۱۱۹

به نقل از مسکن الفواد.

۸۳- مسند احمد بن حنبل ۱: ۴۲۹ سنن الترمذی ۲: ۲۶۲ سنن ابن ماجه ۱: ۵۱۲ الدر المنثور ۱: ۱۵۸.

۸۴- التعازی: ۱۳ مسند احمد بن حنبل ۳: ۳۴ صحیح البخاری ۱: ۳۶ و ۲: ۹۲ و ن ۱۲۴، صحیح مسلم به نقل از ابوهریره ۴: ۲۰۲۸ الترغیب و الترهیب ۳: ۷۶ با تفاوت در الفاظ حدیث .

۸۵- منتخب کنز العمال ۱: ۲۱۲ با تفاوتی در الفاظ حدیث بحار الانوار ۸۲: ۱۲۰ به نقل از مسکن الفواد.

۸۶- در نسخه نصر سلمی آمده بود و صحیح ابی نصر سلمی می باشد. ر.ک . اسد الغابه ۵: ۳۱۳).

۸۷- سیوطی آن را در الجامع الکبیر ۱: ۹۴۹ با اندک تفاوتی آورده است .

۸۸- الجامع الکبیر ۱: ۸۱۷

۸۹- ر.ک . الاصابه ۴: ۴۹۵ اسد الغابه ۵: ۶۱۶

۹۰- سیوطی آن را در الجامع الکبیر ۱: ۹۴۹ با اندک تفاوت آورده است .

۹۱- ابن الاثیر در اسد الغابه ۴: ۱۹۱ و احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از ابوهریره ۲: ۴۱۹ و مسلم در صحیح خود ۴: ۲۰۳۰

۹۲- بحظار شدید

۹۳- آن را حاکم نیشابوری در المستدرک ۱: ۷۱ و زکی الدین در الترغیب و الترهیب ۳: ۷۸ و احمد بن حنبل در مسند خود ۴: ۲۱۲ و ۵: ۳۱۲ با اختلاف اندکی آورده اند.

۹۴- احمد بن حنبل در مسند خود ۴: ۳۸۶ و زکی الدین در الترغیب و الترهیب ۴: ۱۹ با اختلاف اندکی آورده اند.

۹۵- نسائی در سنن ۴: ۳۴ و المتقی هندی در منتخب کنز العمال ۱: ۲۰۱ با تفاوت اندک در الفاظ آورده اند

۹۶- سیوطی آن را در الجامع الصغیر ۲: ۶۰۰ و متقی هندی

در منتخب كنزالعمال ۱: ۲۱۰ با تفاوتی اندکی آورده اند.

۹۷- احمد بن حنبل آن را در مسند خود ۵: ۱۵۹ و ۱۵۱ و ۱۵۳ و ۱۶۴ با تفاوت اندك آورده است .

۹۸- سیوطی آن را در الجامع الكبير ۱: ۹۵۹ با تفاوتی در بعضی از الفاظ آورده است .

۹۹- شیخ ورام آن را در تنبيه الخواطر ۱: ۲۷۸ و سیوطی در الدار المنثور ۵: ۳۰۶ با اختلاف اندکی آورده اند

۱۰۰- در نسخه چاپ سنگی داود بن هند

۱۰۱- احیاء علوم الدین ۲: ۲۷

۱۰۲- بقیع غرقه، نام قبرستان اهل مدینه می باشد ر.ك . معجم البلدان ۱: ۴۷۳

۱۰۳- بحار الانوار ۸۲: ۱۲۲

۱۰۴- الروم ، ۷.

۱۰۵- الزمر ، .

۱۰۶- البقره ، ۱۵۷-۱۵۵.

۱۰۷- سجده / ۲۴

۱۰۸- الاعراف / ۱۳۷

۱۰۹- النحل / ۹۶

۱۱۰- القصص / ۵۴

۱۱۱- الزمر / ۱۰

۱۱۲- این حدیث را كه الصیام نصف الصبر الصبر می باشد ابن ماجه در سنن خود ۱: ۵۵۵ و شسوطس دز جامع الصغير ۲: ۱۲۲ آورده اند.

۱۱۳- خصال ۴۵ موطا مابك ۱: ۳۱۰ صحیح البخاری ۳: ۳۱۳ سنن ابن ماجه ۲: ۱۲۵۶.

۱۱۴- الانفال / ۴۶

۱۱۵- آل عمران / ۱۲۵

۱۱۶- البقره / ۱۵۷

۱۱۷- شهاب الاخبار ۵۵: شرح ابن ابی الحديد بر نهج البلاغه ۱: ۳۱۹ الجامع الصغير ۲: ۱۱۳ الترغيب و الترهيب ۴: ۲۷۷
المستدرک على الصحيحين ۲: ۴۴۶ الدر المنثور ۱: ۶۶ ارشاد القلوب ۱۲۷

۱۱۸- النحل / ۹۶

۱۱۹- فيض كاشاني آن را در محجه البيضاء ۷: ۱۰۶ آورده است

۱۲۰- محجه البيضاء / ۷: ۱۰۷

۱۲۱- مسند احمد بن حنبل ۴: ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۳۵ سنن ابن ماجه ۲: ۱۰۰۳ سنن الدارمي ۲: ۵۹ سنن ترمذی ۴: ۲۸۲ سنن التسائي
۵: ۲۵۶ المستدرک على الصحيحين ۱: ۴۶۴

۱۲۲- تنبيه الخواطر

آن را از علی ع با تفاوت اندکی آورده است ۱: ۶۳

۱۲۳- عملها

۱۲۴- ارشاد القلوب : ۱۳۷ المحجه البيضاء ۷: ۲۰۷ با تفاوت اندکی .

۱۲۵- محجه البيضاء ۷: ۱۰۷، و این را محمد بن همام با تفاوت در الفاظ حدیث در التحصیص : ۶۱ آورده است .

۱۲۶- در نسخه سنگی موجود نیست .

۱۲۷- تنبيه الخواطر ۱: ۴۰ الجامع الصغير ۲: ۴۳۴ منتخب كنز العمال ۱: ۲۰۸

۱۲۸- نهج البلاغه ۳: ۱۵۷ با تفاوت در الفاظ آن

۱۲۹- نهج البلاغه ۳: ۱۶۸، الكافي ۲: ۷۲ جامع الاخبار: ۱۳۵ با تفاوت اندکی همچنین این روایت را التمحیص ۶۴: مشکاه الانوار: ۲۱: با تفاوتهایی در الفاظ آن نقل نموده اند.

۱۳۰- نهج البلاغه ۳: ۲۲۴ جامع الاخبار ۱۳۶

۱۳۱- الزمر / ۱۰

۱۳۲- الدار المنشور ۵: ۳۲۳

۱۳۳- الدار المنشور ۲: ۷۴

۱۳۴- كشف الغمه ۲: ۱۰۳ با تفاوت اندکی ، همچنین با تفاوتهایی در کلمات آن در امالی الطوسی ۱: ۱۰۰ فقه الرضا ۳۶۸، تنبيه الخواطر ۲: ۱۸۰ نقل کرده اند.

۱۳۵- جامع الاخبار: ۱۳۶: الجامع الصغير ۲: ۲۴۲ منتخب كنز العمال ۱: ۲۱۰

۱۳۶- دعوات الراوندی : ۱۲۱، المستطرف ۲: ۷۰ با تفاوت اندکی .

۱۳۷- مسند احمد بن حنبل ۱: ۳۰۷ الدر المنثور ۱: ۶۶ و در مشکاه الانوار: ۲۰ با اختلاف اندکی آمده است .

۱۳۸- الترغیب و الترهیب ۴: ۳۷۳

۱۳۹- کافی ۲: ۷۳ به نقل از امام صادق ع روایت کرده است ثواب الاعمال : ۲۰۳ مشکاه الانوار: ۲۶ با تفاوت اندکی در بعضی از عبارات آورده است .

١٤٠- مسند احمد بن حنبل ٤: ٣٣٢ صحيح مسلم ٤: ٢٢٩٥ الترغيب و الترهيب ٤: ٢٧٨

١٤١- مسند احمد بن حنبل ١: ١٨٢ و ١٧٧ و ١٧٣ الجامع

الصغير ٢: ١٤٨ با تفاوت در الفاظ آورده است .

١٤٢- مسند احمد بن حنبل ٣: ٤٧ سنن الترمذی ٣: ٢٥٢ المستدرک ٢: ٤١٤ الجامع الصغير ٢: ٤٩٦

١٤٣- کافی ٢: مشکاه الانوار: ٢١

١٤٤- الکافی ٢: ٧٣

١٤٥- الکافی ٢: ٧٥ تنبيه الخواطر ١: ٤٠ جامع الاخبار: ١٣٥، الجامع الصغير ٢: ١١٤، منتخب كنز العمال ١: ٢٠٨

١٤٦- الکافی ٢: ١٧٥ مشکاه الانوار ٢٦ همچنين اين روايت را حسين بن سعيد اهوازی در كتاب المومن : ١٦ با تفاوت در الفاظ آن آورده است : التمهيص : ٥٩

١٤٧- صدوق روايتی را در من لا يحضره الفقيه ٤: ٢٩٨ با مضامینی نزدیک به این روايت آورده است

١٤٨- صحيح مسلم ٢: ٦٣٢ الترغيب و الترهيب ٤: ٣٣٦ با تفاوت اندکی .

١٤٩- الجامع الكبير ١: ٧٤٧ بحار الانوار ٨٢: ١٤١

١٥٠- طه / ١٣٢

١٥١ تا ٣٠٠

١٥١- الدر المنثور ٤: ٣١٣

١٥٢- البقره / ٤٥

١٥٣- الدر المنثور ١: ٦٨

١٥٤- البقره / ٤٥

١٥٥- بحار الانوار ٨٢: ١٤١

١٥٦- الکافی ٣: ٢٢٢

١٥٧- همان ٣: ٢٢٣

١٥٨- همان ٣: ٢٢٤

۱۵۹- همان ۳: ۲۲۴

۱۶۰- همان ۳: ۲۲۵ با تفاوت اندکی که راوی آن فضیل بن میسر است

۱۶۱- مصباح الشریعه : ۴۸۶

۱۶۲- مصباح الشریعه : ۴۸۷

۱۶۳- مصباح الشریعه : ۴۹۸

۱۶۴- و از وهب است که می گوید: البلاء للمومن كالشكال للدابه و العقال للابل (مصباح الشریعه : ۴۹۷) بلا و گرفتاری برای مومن همانند افساری برای حیوان و زائوبند برای شتر است .

۱۶۵- مصباح الشریعه : ۴۹۸

۱۶۶- الکهف / ۶۸

۱۶۷- البقره / ۱۵۵

۱۶۸- البقره / ۱۵۳

۱۶۹- مصباح الشریعه : ۴۹۸

۱۷۰- البقره / ۱۵۳

۱۷۱- البقره / ۱۵۵

۱۷۲- البقره / ۱۵۳.

۱۷۳- مصباح الشریعه : ۵۰۱

۱۷۴- این روایت را متقی هندی در منتخب کنز العمال ۱: ۲۱۲

و مجلسی در بحار الانوار ۸۲: ۱۴۲ آورده اند.

۱۷۵- طاعون فراگیر

۱۷۶- کشف الغمه ۲: ۸۱ با تفاوت اندکی ، بحار الانوار ۸۲: ۱۴۲

۱۷۷- داستانی شبیه به این را ابن عبدیه در العقد الفرید ۲: ۱۳۶ آورده است .

۱۷۸- من لا یحضره الفقیه ۱: ۱۱۷ الکافی ۳: ۲۵۰ بحار الانوار ۸۲: ۱۴۲

۱۷۹- عیون الاخبار ۲: ۳۱۳

۱۸۰- قسمتی از این حکایت را مبرد در کتاب خود الکامل ۱: ۱۴۰ آورده است .

۱۸۱- الکهف / ۶۲

۱۸۲- البقره / ۱۵۷ - ۱۵۶

۱۸۳- کار بسیار زشت

۱۸۴- مرز سنگی

۱۸۵- آنچه سر راه کسی یا چیزی واقع شود.

۱۸۶- در نسخه اساس خوانا نبود.

۱۸۷- بحار الانوار ۸۲: ۱۴۹

۱۸۸- یکی پس از دیگری

۱۸۹- در متن عربی آن این گونه آمده است : قسم به آن که جان را گرفت ، دوست ندارم آنچه را که رخ نمی داد.

۱۹۰- بخاری آن را در صحیح خود ۷: ۱۰۹ و مسلم در صحیح خود ۳: ۱۸۶۹ با تفاوت اندکی در الفاظ آن آورده اند همچنین محمد بن علی العلوی آن را در کتاب خود التعازی : ۲۵ آورده است .

۱۹۱- صحیح البخاری ۲: ۱۰۴

۱۹۲- صحیح مسلم ۴: ۱۹۰۹.

۱۹۳- بحار الانوار ۸۲: ۱۵۰

۱۹۴- دلائل النبوه ۶: ۵۰ با تفاوت اندکی در الفاظ آن همچنین در بحار الانوار ۸۲: ۱۵۱ آمده است .

۱۹۵- مدتی تو را میجویم ، بیرون شو و طلب یاران برای ما بکن ، پس بیرون شد و گفت .

۱۹۶- این را فیض کاشانی در محجه البیضاء ۸: ۸۱ آورده است

۱۹۷- حياه الحيوان الکبیری ۱: ۲۴۷.

۱۹۸- اسد الغابه ۵: ۴۲۸

۱۹۹- سنن ابن ماجه ۱: ۵۰۷ المستدرک علی الصحیحین ۴: ۶۲

۲۰۰- ابن هشام این را در سیره

نبویه خود ۳: ۱۰۳ آورده است .

۲۰۱- المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۹۷

۲۰۲- سیره هشام ۳: ۱۰۵ و واقدی آن را در مغازی ۱: ۲۹۲ با تفاوت اندکی آورده است .

۲۰۳- الانفال / ۱۵

۲۰۴- قربوس : کوهه زین

۲۰۵- بحار الانوار ۸۲، ۱۵۲

۲۰۶- دیوان الامام علی (ع) : ۶۹

۲۰۷- در نسخه اساس به همین صورت آمده است .

۲۰۸- کرابه

۲۰۹- بحار الانوار ۸۲: ۱۵۲

۲۱۰- البقره / ۱۵۷ - ۱۵۵

۲۱۱- علامه مجلسی این را در بحار الانوار ۸۲: ۱۵۲ آورده است .

۲۱۲- عصابه : دستمال

۲۱۳- الحديد / ۲۳

۲۱۴- المائده / ۱۱۹ التوبه / ۱۰۰ المجادلہ / البينه / ۸

۲۱۵- رعونت : خودخواهی ، خود آرایی ، کم عقلی

۲۱۶- المائده / ۱۱۹ التوبه / ۱۰۰ المجادلہ / ۲۲ البينه / ۲۸

۲۱۷- التوبه / ۷۲

۲۱۸- با تفاوت در الفاظ آن در منابعی چون التخصیص ۶۱: ۱۳۷ و دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ و المحججه البیضاء ۷: ۱۰۷ آمده است

۲۱۹- فیض کاشانی این حدیث را در محجه البیضاء ۸: ۶۸ و ۸۸ و علامه مجلسی آن را در بحار الانوار ۸۲: ۱۴۲ آورده اند.

۲۲۰- المحجه البیضاء ۸: ۸۸

۲۲۱- المحجه البیضاء ۸: ۸۸ بحار الانوار ۸۲: ۱۴۳

۲۲۲- المحاسن : ۲۵۲ مشکاه الانوار: ۱۱ عده الداعی المستدرک الصحیحین ۱: ۴۹۵

۲۲۳- دعوات راوندی : ۷۱: بحار الانوار ۸۲: ۱۴۳

۲۲۴- دعوات راوندی : ۷۴: الجامع الصغیر ۲: ۲۳۵

۲۲۵- التوحید: ۳۳۷

۲۲۶- علامه مجلسی آن را در بحار الانوار ۸۲: ۱۴۳ آورده است

۲۲۷- المحاسن ۱۷: مشکاه الانوار: ۱۲ و ۱۳ الجامع الصغیر ۱: ۳۸۲ منتخب کثر العمال ۱۷۸

۲۲۸- الکافی ۲: ۴۹

۲۲۹- همان : ۲: ۴۹

۲۳۰- همان ۲: ۵۰

۲۳۱- همان ۲: ۵۱ امالی شیخ مفید ۹۳، امالی شیخ

طوسی : ۱: ۲۴۳ المومن : ۱۷ التخصیص ۵۵، مشکاه الانوار: ۲۹۹

۲۳۲- الکافی ۲: ۵۲

۲۳۳- غدره : مدفوع حیوان

۲۳۴- حلاق : کسی که موی سر و ریش دیگران را می تراشد

۲۳۵- انس گرفتن

۲۳۶- تنبیه الخواطر ۱: ۴۰ و ارشاد القلوب : ۱۲۷

۲۳۷- علامه مجلسی آن را در بحار الانوار ۸۲: ۱۵۳ آورده است .

۲۳۸- بحار الانوار ۸۲: ۱۵۳

۲۳۹- خوره

۲۴۰- عمر بن حصین بن عیید بن خلف خزاعی کعبی پس از فتح خیبر اسلام آورد و عمر بن الخطاب او را به بصره گسیل داشت و در سال ۵۲ یا ۵۳ هجری در گذشت .

اسد الغابه ۴: / ۱۳۷ تهذیب التهذیب ۸ / ۱۲۵ الاصابه ۳ / ۲۶

۲۴۱- اسد الغابه ۴: / ۱۳۷

۲۴۲- هزال : لاغری

۲۴۳- اللهوف فی قتلی الطفوف : ۸۷

۲۴۴- صحیح البخاری ۲: ۱۰۵

۲۴۵- التعازی :ن سنن الترمذی ۲: ۲۳۷ الجامع الكبير ۱: ۲۹۰ منتخب کنز العمال ۶: ۲۶۵

۲۴۶- الکافی ۳: ۲۰۸ صحیح النجاری ۲: ۴۲ و ۴۸ مسلم ۲: ۶۲۸ و ۶۳۰

۲۴۷- الجامع الكبير ۱: ۷۰۹

۲۴۸- الجامع الكبير ۱: ۲۰۷

۲۴۹- صحیح مسلم ۲: ۶۷۱، سنن نسائی ۴: ۹۰، سنن داود ۳: ۲۱۸. در متن نام مولف ذکر شده است .

۲۵۰- الجامع الکبیر ۱: ۵۶۸

۲۵۱- صحیح البخاری ۲: ۱۰۶، صحیح مسلم ۲: ۶۳۶

۲۵۲- صحیح بخاری ۲: ۱۰۰ و ۷: ۱۵۱ و ۸: ۱۶۶ و ۹: ۱۴۱ و ۱۶۴، صحیح مسلم ۲: ۶۳۵ / التعازی : ۱۰ سنن ابن ماجه ۱: ۵۰۶
سنن ابی داود ۳: ۱۹۳، سنن ۴: ۲۲

۲۵۳- مسند احمد ۵: ۲۰۴ و ۲۰۷

۲۵۴- المغازی ۲: ۷۶۶

۲۵۵- الفقیه ۱: ۱۱۳ / ۵۲۷

۲۵۶- کنایه از صدای گریه است

۲۵۷- مکارم الاخلاق : ۲۲

۲۵۸- مسند احمد ۶:

۴۵۶- المستدرک علی الصحیح ۳: ۲۰۶ الجامع الکبیر ۱: ۱۵۸.

۲۵۹- مسند احمد ۴: ۲۹۴؛ سنن ابن ماجه ۲: ۱۴۰۳

۲۶۰- الجامع الصغیر ۲: ۱۱۳، الدر المنثور ۱: ۱۵۸

۲۶۱- السیره النبویه - ابن هشام ۳، ۱۰۴

۲۶۲- اسید بن حضیر از صحابه پیامبر بود که بر دست مصعب بن عمیر اسلام آورد. در سال ۲۰ ه در گذشت و در بقیع مدفون گردید.

۲۶۳- التهذیب ۱: ۴۶۵

۲۶۴- مسند احمد ۱: ۳۸۶، صحیح بخاری ۲: ۱۰۴، صحیح مسلم ۱: ۹۹، سنن ابن ماجه ۱: ۵۰۴، سنن النسائی ۴: ۲۰ و ۲۱، البحار ۸۲: ۹۳

۲۶۵- الجامع الصغیر ۲: ۴۰۵ سنن ابن ماجه ۱: ۵۰۵ البحار ۸۳: ۹۳

۲۶۶- سنن ابن ماجه ۱: ۵۰۴

۲۶۷- الجامع الصغیر ۲: ۲۶۸

۲۶۸- بحار الانوار ۸۲: ۹۳

۲۶۹- صحیح مسلم ۲: ۶۳۵

۲۷۰- کافی ۳: ۲۲۲

۲۷۱- همان، ۳: ۲۲۴

۲۷۲- البقره / ۱۵۶ - ۱۵۷

۲۷۳- الفقیه ۱: ۱۱۱ و الخصال ۲۲۲

۲۷۴- الفقیه ۱: ۱۱۱، الخصال ۲۲۲

۲۷۵- الفقیه ۱: ۱۱۱

۲۷۶- الکافی ۳: ۲۲۴

٢٧٧- همان ٢: ٢٢٤

٢٧٨- صحيح مسلم ٢: ٦٣١

٢٧٩- سنن ترمذی ٢: ٢٤٣

٢٨٠- كافي ٣: ٢١٨

٢٨١- ذكرى الشيعة ٧٢ اعلام الوری ١٤٣ منتهی المطلب ١: ٤٦٦ صحيح البخاری ٦: ١٨ المستدرک علی الصحیحین ١: ٣٨٢
سنن النسائی ٤: ١٣

٢٨٢- ذكرى الشيعة ٧٢ المعتبر ١: ٣٤٤

٢٨٣- كافي ٥: ١١٧ التهذيب ٦: ٣٥٨

٢٨٤- الفقيه ١: ١١٦

٢٨٥- كافي ٥: ١١٧، التهذيب ٦: ٣٥٨

٢٨٦- صحيح مسلم ١: ١٠٠ سنن النسائی ٣: ٢٠ سنن ابن ماجه ١: ٥٠٥ الجامع الصغير ١: ٤١٥

٢٨٧- الفقيه ١: ١٧٦: بالا تدعى بذل ولا شكل ولا حرب

٢٨٨- خصال ٢٢٦ مسند احمد ٥: ٣٤٢: صحيح مسلم ٢: ٦٤٤ سنن ابن ماجه ١: ٥٠٤

٢٨٩- مسند احمد ٣: ٦٥ ست ابی

داود ۳: ۱۹۴ الجامع الصغير ۲: ۴۰۸

۲۹۰- سنن ابن ماجه ۱: ۵۰۴

۲۹۱- الترغيب و الترهيب ۳: ۳۵۷

۲۹۲- الترغيب و الترهيب ۳: ۳۵۷

۲۹۳- الجامع الكبير ۱: ۸۰۱

۲۹۴- كافي ۳: ۲۲۷

۲۹۵- همان .

۲۹۶- سنن الترمذی ۲: ۲۶۹

۲۹۷- الجامع الكبير ۱: ۸۰۱

۲۹۸- الدر المنثور ۵: ۳۰۸ منتخب كنز العمال ۶: ۳۵۵

۲۹۹- در كافي ۳: ۲۲۶ قسمت دوم حديث آمده است ارشاد القلوب ۴۳

۳۰۰- در نسخه اساس به همین صورت آمده است

۳۰۱- التعازی ۱۲، منتخب كنز العمال ۶: ۲۷۷ المستدرک علی الصحيحین ۳: ۲۷۳

۳۰۲- آل عمران ۱۸۵

۳۰۳- كافي ۳: ۲۲۱، بحار الانوار ۸۲: ۹۶

۳۰۴- كافي ۳: ۲۲۱ بحار الانوار ۸۲: ۹۶

۳۰۵- دلائل النبوه ۷: ۲۶۹ المستدرک ۳: ۵۸ بحار الانوار ۸۲: ۹۷

۳۰۶- كافي ۳: ۲۲۰ الجامع الكبير ۱: ۴۱ الجامع الصغير ۱: ۷۲

۳۰۷- این ترجمه افتادگی دارد و ترجمه صحیح آن است که : آنکه بزرگ شناسد مصیبت خود را، باید به خاطر آورد، مصیبت مرا که این باعث آسانی مصیبتش می شود

٣٠٨- الجامع الكبير ١: ٣٧٢ بحار الانوار ٨٢: ١٤٣

٣٠٩- كافي ٣: ٢٢٠، بحار الانوار ٨٢: ١٤٣

٣١٠- همان ٣: ٢٢٤ / بحار الانوار ٨٢: ١٤٤

٣١١- همان ٣: ٢٢٥، بحار الانوار ٨٢: ١٤٢

٣١٢- من لا يحضره الفقيه ١: ٢٩٨

٣١٣- خمول : بي سر و صدا شدن گمنام شدن

٣١٤- موطا ١: ٢٣٧ بحار الانوار ٨٢: ١٥٤

٣١٥- بحار الانوار ٨٢: ١٥٤

٣١٦- همان ٨٢: ١٥٥

٣١٧- همان ٨٢: ١٥٥ سنن البيهقي ٤: ٦٦

٣١٨- الزخرف / ٣٣

٣١٩- آل عمران / ١٧٨

٣٢٠- مريم / ٧٣ و ٧٥

٣٢١- كافي ٢: ١٩٦

٣٢٢- همان ، ٢: ١٩٦

٣٢٣- همان ٢: ١٩٦ تنبيه الخواطر ٢: ٢٠٤ التمهيد : ٣٥

٣٢٤- همان ٢: ١٩٧

٣٢٥- همان ٢: ١٩٧، التمهيد ٣٤

٣٢٦- همان ٢: ١٩٨، التمهيد ٣٣

٣٢٧- همان ٢: ١٩٧

مشكاه الانوار: ٢٩٨

٣٢٨- همان ٢: ١٩٧، تنبيه الخواطر ٢: ٢٠٤

٣٢٩- همان ٢: ١٩٨، تنبيه الخواطر ٢: ٢٠٤ المومن : ١٥ التمهيص : ٣٢

٣٣٠- همان ٢: ١٩٨

٣٣١- همان ٢: ١٩٨ التمهيص ٥٠/٩١

٣٣٢- كافى ٢: ١٩٨

٣٣٣- القلم / ٤٨

٣٣٤- النحل / ١٢٦

٣٣٥- طه / ١٣٢

٣٣٦- البقره / ١٥٦، ١٥٧

٣٣٧- الزمر / ١٠

٣٣٨- لقمان / ١٧

٣٣٩- الاعراف / ١٢٨

٣٤٠- والعصر / ٣

٣٤١- البقره / ٥٥

٣٤٢- الاحزاب / ٣٥

٣٤٣- يونس / ١٠٩

٣٤٤- الزخرف / ٣٣، ٣٤

٣٤٥- مومنون / ٥٥، ٥٦

٣٤٦- مومنون / ٥٥، ٥٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

